





أَعُوذُ بِاِللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ
مِنَ الشَّيْطَانِ اللَّعِينِ الرَّجِيمِ

و

أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ

و

أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يُحْضِرُونِ





دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران شمال

دانشکده: الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد: MA

گرایش: علوم قرآن و حدیث

عنوان:

قالب‌های فریب شیطان

در قرآن کریم

استاد راهنما

دکتر عباس مصلائی پور

استاد مشاور

دکتر سیمیندخت شاکری

نگارش

محمد پورعظیمی

تابستان ۱۳۹۱

تقدیم

تقدیم به روح ملکوتی احیاگر اندیشه اسلام ناب محمدی ﷺ امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ

و دوستان شهید و خاصه پدر شهیدم

سپاس‌گزاری

با سپاس از زحمات و راهنمایی‌های آقای دکتر مصلاهی‌پور و مشاوره خانم دکتر شاکری، و با تشکر ویژه از پدر و مادر مهربانم که دعای خیرشان در مسیر بندگی خدا همواره بدرقه راهم بوده و هست، و همچنین با سپاس فراوان از همسر دلسوز و فرزندان عزیزم که در طی این مدت صبر نموده و مرا یاری کردند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه
۴	فصل اول: کلیات
۵	۱-۱. سؤالات تحقیق
۵	۲-۱. فرضیه‌های تحقیق
۵	۳-۱. روش تحقیق
۵	۴-۱. پیشینه تحقیق
۶	۵-۱. جنبه نوآوری تحقیق
۶	۶-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق
۷	۷-۱. واژه‌شناسی
۱۰	فصل دوم: چیستی شیطان و انواع شیاطین
۱۱	۱-۲. موجودیت شیطان
۲۳	۲-۲. جنود شیطان
۳۲	۳-۲. نفس اماره
۳۸	فصل سوم: وسایل و ابزار فریب و شیوه‌های اضلال شیطان
۳۹	۱-۳. تزیین
۵۷	۲-۳. تسویل
۶۰	۳-۳. تسویف
۶۳	۴-۳. خطوات
۷۳	۵-۳. وساوس
۸۸	فصل چهارم: گستره فعالیت شیطان و موانع نفوذ
۸۹	۱-۴. محدوده فعالیت و دشمنی شیطان با انسان
۹۵	۲-۴. موانع نفوذ شیطان
۹۹	۱-۲-۴. نگرهبانی از جان و دل

- ۲-۲-۴. فطرت توحیدی..... ۱۰۲
- ۳-۲-۴. ارسال پیامبران الهی و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام برای هدایت انسانها..... ۱۰۳
- ۴-۲-۴. عقل..... ۱۰۹
- ۵-۲-۵. آگاهی از پیشینیان و عبرت‌آموزی..... ۱۱۱
- ۶-۲-۴. نماز و ذکر و دعا و تضرع و توبه و استغفار به درگاه حضرت حق..... ۱۱۳
- ۳-۴. استعاذه..... ۱۲۵
- ۴-۴. تسلط شیطان بر چند گروه از انسانها..... ۱۳۱
- نتیجه‌گیری..... ۱۴۲
- منابع..... ۱۴۵
- چکیده انگلیسی..... ۱۴۹

اسامی مسئولان واحد، دانشکده و هیئت علمی گروه

چکیده

هدف از این پژوهش، شناسایی محدوده فریب شیطان و انواع وسایل و ابزار مکر او و آشنایی با راهکارهای مبارزه با اوست.

روش تحقیق کتابخانه‌ای بوده و دامنه تحقیق کل آیات قرآن کریم که مرتبط با موضوع بوده می‌باشد.

منابع تحقیق کتب دینی و تفاسیر قرآن به ویژه تفاسیر شیعه، خاصه تفسیر گران‌قدر *المیزان* بوده و نتیجه تحقیق این‌که با استفاده از آیات کریمه قرآن، شیطان و جنودش شناسایی و حدود و ثغور مکر و فریشتان که عبارت‌اند از تزیین و تسویل و تسویف و وسوسه و خطوات مشخص گردیده و راه‌های مبارزه با او روشن شده است.

واژگان کلیدی: شیطان، ابلیس، تزیین، تسویل، تسویف، وسوسه، خطوات

مقدمه

برای تبرک سخن را با فرازهایی از دعای هفدهم صحیفه سجادیه آغاز می‌کنم.

«خداوندا! ما از وسوسه‌های شیطان رانده شده و از نیرنگ و مکرهای او و از دل‌بستگی به آرزوها و وعده و وعیدها و فریب‌کاری‌ها و دام‌هایش به تو پناه می‌بریم. و نیز از طمع‌ورزی شیطان در گمراه کردن ما از راه اطاعت و خوار کردنمان به وسیله نافرمانی‌ات و آن‌چه که او برای ما زیبا جلوه می‌دهد به تو پناه می‌آوریم.

خدایا! برای شیطان در دل‌های ما جایگاه و راه نفوذی قرار مده. ما را به باطلی که او برایمان زینت می‌دهد آگاه ساز و ما را نگهدار و از خواب غفلتی که از اعتماد و تمایل شیطان نشئت می‌گیرد ما را بیدار کن.

خدایا! سلطه و فشار شیطان را از ما بگردان و امیدش را از ما قطع کن.

خدایا! ما را در صف دشمنان شیطان قرار ده و از شمار دوستانش برکنار کن تا وقتی که ما را به سوی خود بطلبد او را پیروی نکنیم.»

این تحقیق مشتمل بر چهار فصل است که عبارت‌اند از: فصل اول کلیات و طرح تحقیق؛ فصل دوم چیستی شیطان و انواع شیاطین؛ فصل سوم وسایل و ابزار فریب و شیوه‌های اضلال شیطان؛ و فصل چهارم گستره فعالیت شیطان و موانع نفوذ او.

در این تحقیق از قرآن کریم با ترجمه‌های مهدی الهی قمشه‌ای و سید محمدباقر موسوی

همدانی (مترجم المیزان) و *نهج البلاغه* ترجمه محمد دشتی و *صحیفه سجادیه* ترجمه محمد محمدی اشتهاردی استفاده نموده‌ام.

ما باید تمام زوایای وجودی شیطان و قابلیت‌ها و مهارت‌ها و اعوان و انصار او را خوب بشناسیم تا بتوانیم با تهیه تجهیزات مورد نظر و راهکار مناسب به مقابله با او برویم. در مراجعه به تاریخ پیامبران الهی می‌یابیم که همه آنها موظف به رجم شیطان بوده‌اند و از آنجا که ابلیس برابر حضرت ابراهیم علیه السلام خلیل الرحمن ظاهر شد و حضرت ابراهیم علیه السلام او را با سنگ راند، این سنت به جای ماند، و بسیار جای تأمل است که این سنگ زدن یک ظاهری دارد و یک باطنی، ظاهر آن جزء اعمال حج است و واجب و نشان‌دهنده دشمنی ما با شیطان و راندن او از ماست؛ لیکن باطن کار که اصل است باید کنکاش جدی شده و بدانیم تا آخرین لحظه عمر در همه اوقات و لحظات زندگیمان و در همه افعال و حالاتمان این دشمن سرسخت و دور شده از رحمت خدا را باید سنگ زده و از خود برانیم و هیچ وقت به او به دیده غیردشمن نگاه نکنیم، دشمنی که همیشه از حواس ما پنهان است و تصرفاتی در عالم انسان‌ها دارد.

ابلیس که رجم شد، کینه همه بنی آدم را به دل گرفت و همه سعی و تلاش و کوشش را به کار می‌بندد تا انسان‌ها را به سقوط و قعر جهنم بکشاند. ما - چه بخواهیم و چه نخواهیم و چه بدانیم و چه ندانیم - او همیشه با ما دست به گریبان است و راه فراری نیست و بایستی با آمادگی کامل به جنگ او برویم.

در این نوشتار، سعی شده چهره شیطان و لشکریان او نشان داده شود و گستره فعالیت شیطان و رابطه او با انسان‌ها و شیوه و راهکارهای مبارزه با او در حد توان و اقتضا شناسایی و معرفی شوند و این که اختیار انسان‌ها در این جنگ طاقت‌فرسا کجای کار قرار دارد و تسلط شیطان بر چه کسانی است و موانع نفوذ شیطان چیست و وسایل و ابزار فریب او و شیوه‌های اضلالش اعم از تزیین اعمال و تسویل نفس و تسویف و خطوات شیطان و انواع وساوس او چه هستند و چطور عمل می‌کنند؛ که - ان شاء الله - با شناخت دقیق این موضوع همیشه درگیر، راه بندگی خدا را پیدا کرده و به سوی قرب او حرکت نماییم.

فصل اول

کلیات

- ۱-۱. سوالات تحقیق
- ۲-۱. فرضیه‌های تحقیق
- ۳-۱. روش تحقیق
- ۴-۱. پیشینه تحقیق
- ۵-۱. جنبه نوآوری تحقیق
- ۶-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق
- ۷-۱. واژه‌شناسی

۱-۱. سؤالات تحقیق

- ۱- محدوده فریب شیطان و انواع مکرش چیست؟
- ۲- بر مبنای آیات قرآن کریم، وسایل و ابزار فریب شیطان چیست؟
- ۳- چه کسانی از دسترس شیطان در امان هستند؟

۲-۱. فرضیه‌های تحقیق

- ۱- شیطان برای فریب انسان‌ها با تمامی امکانات خویش از انواع وساوس استفاده می‌کند و البته تسلط شیطان با اختیار خود انسان‌هاست.
- ۲- تزئین بدی‌ها، تسویل نفس و تسویف از مهم‌ترین وسایل و ابزار فریب شیطان است.
- ۳- مخلصان، شاکران، متوکلان و متقیان از دسترس شیطان در امان هستند.

۳-۱. روش تحقیق

از نوع بنیادی و کاربردی و مسئله محور است و روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و به صورت فیش‌برداری می‌باشد و به جهت ماهیت توصیفی است و از نظر اعتبار موضوع تحقیق دینی است.

۴-۱. پیشینه تحقیق

پایان‌نامه و کتاب‌های مختلفی درباره شیطان و فریب‌کاری او نوشته شده است؛ از جمله پایان‌نامه «شیطان در قرآن و مقایسه آن با دیگر کتب آسمانی» نوشته خانم قدوسی، سال ۱۳۸۳ دانشگاه آزاد اسلامی دانشکده الهیات؛ و پایان‌نامه «تزئین و تسویل اعمال» نوشته خانم مهری، سال

۱۳۸۵ دانشگاه آزاد اسلامی دانشکده الهیات، و چندین اثر دیگر که با موضوع این تحقیق ارتباط دارد، و همچنین کتاب *استعاذه* اثر شهید آیت‌الله دستغیب و کتاب *مصاف بی‌پایان با شیطان* اثر دکتر نجارزادگان، و کتاب‌های دیگری از این قبیل که هر کدام از منظر خاصی به موضوع نگاه کرده‌اند و همه از تفاسیر گوناگون موجود به ویژه تفاسیر شیعه استفاده نموده‌اند و هر کدام به نوعی چهره شیطان و پلیدی‌ها و فریب‌کاری‌های او را با استفاده از آیات قرآن نشان داده‌اند و ارتباط با پژوهش اینجانب دارد.

بنده هم در حد بضاعت تلاش کرده‌ام با استفاده از آثار دیگران و به ویژه تفسیر گران‌سنگ و عزیز *المیزان* اثر علامه بزرگوار طباطبایی، پژوهشی انجام داده با امید به این‌که باقیات صالحات شود - ان شاء الله.

۱-۵. جنبه نوآوری تحقیق

سعی نموده‌ام همه آیات قرآن که مشتمل بر انواع فریب‌کاری و وساوس شیطان و لشکریانش است را یکجا جمع نموده و در مورد آن بحث نمایم و راه‌های مبارزه با دسیسه‌های شیطان را بازگو کنم.

۱-۶. اهمیت و ضرورت تحقیق

مسئله اصلی این است که شیطان نمی‌خواهد انسان‌ها عاقبت به‌خیر شوند و چون خدا خواسته که انسان خلیفه او در زمین باشد، شیطان حسادت کرده و تلاش می‌کند تا انسان‌ها را با انواع فریب‌کاری از موفقیت در راه بندگی خدا دور کند. انسان‌ها باید بدانند که شیطان تا آخرین لحظه عمر آنها را رها نمی‌کند؛ لذا باید ابتدا او را خوب شناخت و دام‌های فریب او را تشخیص داد و با استمداد و استعاذه به درگاه خدا از او براءت جست.

می‌دانیم که هر گاه قلب یاد خدا بیفتد، شیطان کوچ می‌کند؛ و هر وقت یاد دنیا و خواهش‌های نفسانی بر دل چیره شود، فرصت و سوسه برای شیطان پیدا می‌شود. شیطان بزرگ‌ترین مانع برای

دین‌داری است.

او دنیا را جلوی چشمان ما جلوه می‌دهد و سعی می‌کند انسان‌ها را به بیماری خود یعنی تکبر و حسادت مبتلا کند. او در فکر بنی‌آدم مجسم می‌شود. خدا در قرآن تصویر شیطان را طوری ترسیم کرده که پیوسته او را دشمن بدانیم و هر لحظه آماده حملات او و جنودش باشیم چون او خود را دوست و خیرخواه معرفی می‌کند.

انسان برای رسیدن به کمال مطلوب مورد نظر خداوند باید راه را خوب بشناسد و موانع را تشخیص دهد. با شناسایی انواع فریبکاری شیطان در هر دوره از زندگی مان ضروری است که پناهنده به رحمت و کرم خدا شویم و با عزمی راسخ به مقابله با فریب‌های شیطان برویم. با توجه به این‌که میدان عمل و تاخت‌وتاز شیطان ادراک انسانی و ابزار کار او عواطف و احساسات انسان‌هاست و اوهام کاذب و افکار باطل را در نفس انسان القا می‌کند، به طوری که انسان نمی‌تواند بفهمد این القائات از طرف اوست و فکر می‌کند حاصل تفکر خودش است و با علم به این‌که شیطان و قبیله‌اش ما را می‌بینند از جایی که ما آن‌ها را نمی‌بینیم، لذا مبارزه بسیار سخت است و این پژوهش‌ها بسیار ضروری و مهم است که با شناخت کامل و همه‌جانبه از شیطان و دام‌های او، راه هدایت را از ضلالت تشخیص دهیم و با توکل به خدا به سوی خلیفة اللہی حرکت کنیم.

۷-۱. واژه‌شناسی

واژه شیطان از ریشه «شطن» به معنای دورشدن است و به هر عصیانگر متمرّد از انس و جن و حیوان، شیطان گفته می‌شود.^۱

ابن فارس می‌نویسد: «شَطْنٌ يَدُلُّ عَلَى الْبُغْدِ» (شطن دلالت بر دوری و دورشدن می‌کند). و حرف نون در آن اصل کلمه است و می‌گوید ابلیس بعد از تمردش شیطان نامیده شد.^۲

۱ - ابن منظور، لسان العرب، ۲۳۸/۱۳

۲ - ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، ۱۸۳/۳

در *قاموس قرآن* آمده: «شیطان وصف است، نه اسم خاص آن روح شریر و به مناسبت دوری از خیر و رحمت الهی وصف شیطان بر او اطلاق شده و او دور شده از خیر است و این کلمه ۷۰ بار مفرد و ۱۸ بار جمع در *قرآن کریم* به کار رفته است.^۱»

راغب اصفهانی به نقل از ابو عبیده می‌گوید: «شیطان اسم است برای هر جنس پلید و اسم خاص شیطان ابلیس است.^۲»

در فرهنگ لغت *المعجم الوسیط* ابلیس به معنای اهریمن و بزرگ اهریمنان و یاغی و متمرّد به کار رفته است.^۳

العین واژه ابلیس را از ماده «بلس» به معنای مأیوس شده معرفی می‌کند.^۴

راغب اصفهانی، واژه تزئین از ریشه «زین» را به معنای زینت خارجی و آراستگی نفسانی و زیبایی جسمی می‌داند.^۵

راغب اصفهانی می‌نویسد: «واژه تسویل از ریشه "سول" به معنای زیبا جلوه دادن کاری که نفس میل به آن دارد و صورت زشت عملی را نیکو جلوه دادن است.»

و همچنین می‌گوید: «تسویل، تزئین نفس است به آنچه که حرص دارد.»^۶

مشتقات واژه تسویل چهار بار در آیات *قرآن* به کار رفته، که یک بار در مورد شیطان و سه بار در مورد نفس انسان ذکر شده است.

در فرهنگ لغت *المعجم الوسیط* واژه تسویف از ریشه «سوف» به معنای امروز و فردا کردن و صبر کردن تعبیر شده است.^۷

۱ - قرشی، *قاموس قرآن*، ۳۲/۴-۳۳

۲ - راغب اصفهانی، *المفردات*، ۴۱۴

۳ - ابراهیم انیس و جمعی از محققان، *المعجم الوسیط*، ۱۳/۱

۴ - فراهیدی، *العین*، ۲۶۶/۷

۵ - راغب اصفهانی، *المفردات*،

۶ - راغب اصفهانی، *المفردات*، ۳۹۰ و ۳۹۶

۷ - ابراهیم انیس و جمعی از محققان، *المعجم الوسیط*، ۹۸۸/۱

ابن منظور خطوات الشيطان را، راه‌های شيطان و آثارش می‌داند.^۱
در قاموس قرآن واژه خطوات شيطان، پیروی از شيطان و پا گذاشتن در جای پای او و تبعیت
از وساوس و دغدغه‌های او معرفی شده است.^۲
واژه وسوسه در العین به معنای حدیث النفس آمده است.^۳
ابن منظور وسواس را «الصّوت الخفی من ریح» می‌داند.^۴
و طریحی می‌گوید: «ریشه کلمه وسوسه، "وسوس" به معنای القا در قلب است.^۵»

۱ - ابن منظور، لسان العرب، ۲۳۲/۱۴

۲ - قرشی، قاموس قرآن، ۲۵۶/۲

۳ - فراهیدی، العین، ۶۲/۱

۴ - ابن منظور، لسان العرب، ۲۵۵/۶

۵ - طریحی، مجمع البحرین، ۱۲۱/۴

فصل دوم

چیستی شیطان و انواع شیاطین

۱-۲. موجودیت شیطان

۲-۲. جنود شیطان

۳-۲. نفس اماره

۲-۱. موجودیت شیطان

ابلیس مشتق شده از واژه ابلاس است؛ به معنای دلشکستگی و اندوهی که به خاطر مشکلات فراوان عارض می‌شود و چون دلشکسته و محزون اکثراً در حال سکوت است و هدف خود را فراموش می‌کند، در موردش گفته شده ابلس فلان: وقتی که ساکت شد و دلیل و حجت او منقطع گردید!^۱

ابلیس ۱۱ بار در قرآن کریم به کار رفته است.^۲

ابوالفتوح رازی معادل و مترادف شیطان و ابلیس را در زبان فارسی غالباً کلمه «دیو» می‌داند و ابلیس را از آغاز منافق و کافر می‌شناساند و ماجرای سجده بر آدم را سبب کشف سر ابلیس و برملاکننده کفر و نفاق پنهانش تلقی می‌کند و راز دشمنی آشتی‌ناپذیر و بسیار شدید ابلیس با انسان را در همین مسئله می‌جوید و می‌گوید: «نام شیطان قبل از نافرمانی عزازیل بوده، لیکن پس از نافرمانی امر خداوند و رانده شدن از صف فرشتگان، خدا او را لعنت کرد و ابلیس نامید».^۳

عباس بن هلال در حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «نام ابلیس حارث بود و پس از رانده شدن از رحمت الهی به ابلیس یعنی دور نامیده شد و معنی قول خدا ﴿یا ابلیس﴾ (ای نافرمان) است».^۴

ابلیس نام خاص همان موجودی است که در داستان خلقت آدم بر او سجده نکرد و با

۱ - راغب اصفهانی، *المفردات*، ۱۰۱

۲ - قرشی، *قاموس قرآن*، ۲۲۶/۱

۳ - ابوالفتوح رازی، *روح الجنان و روض الجنان*، ۲۱۲/۱

۴ - صدوق، *معانی الاخبار*، باب ۷۰

وسوسه‌های خود او را از بهشت بیرون نمود، ولی شیطان یک واژه عمومی است که به معنای موجود شرور و موذی و وسوسه‌گر است که فرد بارز آن همان ابلیس است ولی افراد دیگری هم دارد و ابلیس دارای ذریه و اعوان و انصار است که به همه آن‌ها شیطان یا شیاطین گفته می‌شود و همچنین از افراد انسان نیز به کسانی که شرور و موذی باشند شیطان گفته می‌شود؛ لذا ابلیس اسم علم و شیطان اسم جنس است و ابلیس جز به آن موجود معین که به آدم سجده نکرد به کس دیگری اطلاق نمی‌شود^۱.

علامه طباطبایی در پاسخ چرایی آفرینش ابلیس می‌فرماید: «اما نکاتی که باید دانست این که تمامی اشیاایی که متعلق خلق و ایجاد قرار گرفته‌اند وجود نفسی‌شان بدون این که اضافه به چیزی داشته باشد خیر است و در فرض محال اگر شری متعلق خلقت قرار گیرد ابتدا خیر بوده و با ارتباط و اضافه به چیز دیگری شر می‌شود؛ مثلاً خلقت مار و عقرب که نیش آن‌ها برای ما مضر است، خلقت آن‌ها منافی هم دارد که از ضررشان بیشتر است. خدا در قرآن کریم می‌فرماید ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾^۲ (آن کس که هر چه آفرید نیکویش را آفرید). دیگر این که عالم خلقت با همه وسعتی که دارد، اجزایش به هم مربوط‌اند و این ارتباط لازمه‌اش این نیست که همه موجودات مثل هم بوده و ربطشان ربط تساوی و تماثل باشد که اگر همه مثل هم بودند عالمی به جز یک موجود به وجود نمی‌آمد. اگر در عالم شر و فساد، تعب و فقدان، نقص و ضعف و امثال آن نبود، به‌طور مسلم از خیر، صحت، راحت، وجدان، کمال و قوت هم مصداقی نبود و در ادامه اگر شیطان نبود نظام عالم انسانی هم نبود. وجود شیطانی که انسان را به شر و معصیت دعوت کند، از ارکان نظام عالم بشر است و نسبت به صراط مستقیم، او به منزله کناره و لبه جاده است که تا دو طرفی برای جاده نباشد متن جاده هم فرض نمی‌شود. وجود او وسیله پیشرفت و تکامل مؤمنان است که همواره در میان تضادها ترقی و تکامل صورت می‌پذیرد و خدا او را شیطان نیافرید او سال‌ها همنشین فرشتگان و بر فطرت پاک بود، ولی از آزادی خود سوءاستفاده کرده

۱ - طوسی، التبیان، ۱/۱۵۴

۲ - السجده / ۷

طغیان نمود^۱».

صاحب **تفسیر آسان** در سؤال این که چرا خداوند پس از رانده شدن ابلیس به وی مهلت داد، دو پاسخ نقل می کند؛ نخست این که بشر را به وسیله ابلیس امتحان کند و معلوم شود چه کسی مطیع اوامر و نواهی پروردگار و چه کسی تابع ابلیس است؛ دیگر این که از حسن بن عطیه روایت می کند که گفته از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «ابلیس در آسمان چهارم دو رکعت نماز خواند که مدت شش هزار سال طولانی شد و خدای عادل برای این که پاداش وی را داده باشد او را تا قیامت مهلت داد^۲».

ابلیس پیش از تمردش از دستور خدا مبنی بر سجده بر آدم، از نظر مرتبه و مقام هم‌ردیف فرشتگان بوده و در اثر ایمان به خدا و عبادت توانسته بود به جمع آنان راه یابد و مورد احترام فرشتگان باشد^۳.

ابلیس از جنیان بود؛ لیکن فرشته‌ها او را به صورت فرشته‌ای مقرب می دیدند؛ ولی پس از تمرد از دستور خدا، حسابش از آنان جدا شد. فرشتگان به آن چه مقام و منزلتشان اقتضا می کرده باقی ماندند و خضوع بندگی را از دست ندادند، ولی ابلیس از آن مقام ساقط گردید.
خداوند در **قرآن** می فرماید:

﴿كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾^۴

او از جنس جن بود لذا از طاعت خدای خود سر پیچید.

با توجه به این که خداوند درباره فرشتگان در **قرآن** فرموده ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا

يُؤْمَرُونَ﴾^۵ فرشتگان هرگز نافرمانی خدا را نخواهند کرد و آنچه که خدا به آنها دستور داده را اجرا می کنند؛ لذا

۱ - طباطبایی، **المیزان**، ۳۷/۸-۳۹

۲ - نجفی خمینی، **تفسیر آسان**، ۱۶۷/۵-۱۶۸

۳ - بهرام پور، **تفسیر یک جلدی مبین**، ۶

۴ - الکهف / ۵۰

۵ - التحریم / ۶

شیطان به دلیل تمردش جزء فرشتگان خدا قرار نمی‌گیرد.

ابلیس از طایفه جنیان بوده و این طایفه مثل انسان‌ها مکلف به شریعت هستند، که فاسق و مؤمن دارند، از طرفی ذریه و نسل داشتن، او را به‌طور کامل از نوع فرشتگان جدا می‌کند؛ زیرا فرشته زاد و ولد ندارد. جن به معنی استتار و نهان شدن است و جنیان از حواس ما پنهان‌اند. ابلیس از آتش خلق شده ولی فرشتگان براساس روایات از نور آفریده شده‌اند.

در تفسیر کوثر آمده: «این که بعضی گفته‌اند ابلیس از فرشتگان بود ولی بعد جن شد و یا این که ابلیس طایفه‌ای از فرشتگان بود که آن‌ها خازن جنت بودند و لذا به آن‌ها جن گفته می‌شد و امثال این تعابیر، همه ناروا و به دور از فهم و درک آیات قرآن است و لذا با قاطعیت می‌گوییم که ابلیس از جنس جن بود نه از فرشته، و اما این که چگونه خطاب خدا به فرشتگان که آدم را سجده کنند شامل ابلیس هم شد، علتش این بود که ابلیس با این که از جن بود، طبق روایات، با فرشتگان همراهی داشت و این به علت کثرت عبادت او بود و یا به هر دلیل دیگری که ما نمی‌دانیم، به گونه‌ای که فرشتگان ابلیس را از خود می‌پنداشتند.^۱»

براساس تفاسیر التبیان و مجمع البیان کسانی که او را از فرشتگان می‌دانند گفته‌اند: «خداوند

در قرآن فرموده:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ۚ﴾

خدا به فرشتگان دستور سجده بر آدم داد و همه به استثنای ابلیس سجده کردند.

و اگر ابلیس جزء فرشتگان نبود این دستور خدا خطاب به فرشتگان شامل حال ابلیس نمی‌شد؛ زیرا خدا از فرشتگان خواسته بود که بر آدم سجده کنند و ابلیس می‌توانست بگوید من که از فرشتگان نبودم، پس دستور تو شامل من نمی‌شد و این در حالی است که ابلیس چنین عذری نیاورد.

۱ - جعفری، تفسیر کوثر، ۱/۱۴۱

۲ - البقره / ۳۴

در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید:

﴿ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۗ ﴾

تو را چه چیزی باعث شد که مانع سجده کردنت شود؟

که این خطاب متوجه ابلیس است.^۱»

وقتی خدا از ابلیس سؤال کرد چه چیز مانع از سجده تو شد؟ گفت:

﴿ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ۗ ﴾^۲

من بهتر از آدم هستم، آدم را از خاک و مرا از آتش آفریده‌ای.

در *المیزان* چنین آمده: «من (شیطان) شرافت ذاتی نسبت به آدم دارم، از نظر ابلیس او امر الهی وقتی لازم الطاعه است که حق باشد نه این که ذات او امر او لازم الطاعه باشد و چون امرش به سجده کردن حق نبوده اطاعتش واجب نیست و ابلیس اطلاق مالکیت خدا و حکمت او را قبول نداشته، که این ریشه همه معاصی است که با این عصیان از عبودیت خدا خارج می‌شود.^۳»

«سجده نکردن ابلیس در حالی است که دستور خدا بر سجده برای آب و گل آدم نبود تا او بگوید آتش برتر است، بلکه سجده بر چیزی بود که خدا روح خود را در آن دمیده بود و دارای جمیع مراتب شرافت و مورد عنایت کامل ربوبی بود و این سجده اطاعت امر مولا بود و ابلیس امر مولا را گوش نکرد و لذا تکبر بر خود خداوند متعال کرده است.^۴»

«سجده نکردن شیطان و مخالفت ظاهری او ناشی از مخالفتی است که در باطن مکتوم داشته است.^۵»

روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: «ابلیس مأمور شد به سجده بر آدم، در پاسخ

۱ - الاعراف / ۱۲

۲ - طوسی، التبیان، ۱۵۰/۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۹۰/۱

۳ - الاعراف / ۱۲

۴ - طباطبایی، المیزان، ۲۲۶/۱۷

۵ - همان، ۲۵/۸-۲۶

۶ - همان، ۱۱۸/۱

عرضه داشت: پروردگارا! به عزت سوگند مرا از سجده بر آدم معاف بدار و من در عوض تو را عبادتی کنم که تاکنون هیچ کس مثل آن عبادت نکرده باشد. خدا فرمود: من اطاعت بر طبق اراده و خواست خودم را دوست دارم.^۱»

در این زمینه روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که خدا به ابلیس فرمود:

ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدي^۲.

چه چیزی مانع شد که سجده نکنی به خلقتی که به قدرت و قوتم انجام داده ام.

شیخ صدوق روایتی از امام حسین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «این که به شیطان رجیم گویند چون رجم و سنگباران شد و این که به او خناس گویند چون ابلیس بر قلب و دل مسلط می شود و وقتی ذکر خدا در آن شود می گریزد لذا به او خناس یعنی گریزنده گویند.^۳»

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از امام هادی علیه السلام روایت می کند: «معنی رجیم آن است که شیطان با لعن از درگاه خدا رانده شد و از هر جای خیر و نیکی دور شده است. مؤمن او را یاد نکند جز این که بر او لعنت فرستد.^۴»

ابلیس در نافرمانی امر خداوند متعال مرتکب سه انحراف و خلاف شد:

- ۱- خلاف عملی که تعبیر «أبی» (سرکشی کرد) بیانگر آن است که موجب فسق او شد؛
- ۲- خلاف اخلاقی که تعبیر «استکبر» (تکبر ورزید) حاکی از آن است که موجب خروج از بهشت و دخول در جهنم شد؛
- ۳- خلاف عقیدتی که با مقایسه کبرآمیز خود عدل الهی را انکار کرد و از کافران شد ﴿وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۵.

۱ - طباطبایی، المیزان، ۱۹۲/۱، به نقل از: بحار الانوار، ۱۴۵/۱۱

۲ - صدوق، اسرار توحید، ۱۵۰

۳ - صدوق، علل الشرایع، باب ۳۰۶ و ۳۰۷

۴ - صدوق، معانی الاخبار، باب ۷۲

۵ - محمدی اشتهاردی، قصه های قرآن، ۱۷

ابلیس اولین متکبری است که خودپرستی را به جای حق پرستی و طغیان و سرکشی را به جای بندگی برگزید. او اولین دشمن خدا و پیشوای متعصبان و پیشکشوت مستکبران شد، کسی که اساس تعصب بی پایه را نهاد و خواست لباس عزت طلبی در بر کرده و پوشش خاکساری را از تن درآورد. ابای ابلیس، ابای استکباری بود و سبب آن بینش مادی و قیاس جاهلانه و تعصب و انانیتی بود که به صورت امتناع از سجده ظهور یافته و این انانیت و تفاخر کفر رقیقی بود که از دیر زمان در درون شیطان نهفته بود و هنگام امتحان سر برآورد.^۱

ابلیس دچار صفت زشت کبر و غرور شد و در ظلمت انانیت فرو رفت و سعی دارد این صفات زشت را به انسان‌ها هم سرایت دهد و آنها را دچار کند.

امام خمینی می‌فرماید: «بالاترین ظلمت‌ها، ظلمت انانیت است. اگر از این ظلمت خارج نشویم، از این چاه خارج نشویم، از این انانیت بیرون نرویم... الهی نخواهیم شد.^۲»

آری؛ از آثار زشت ظلمت انانیت، بی‌بصیرتی در راه زندگی و کوری است که اجازه نمی‌دهد دردها و مرض‌ها به خصوص آن‌ها که مزمن هستند شناخته شوند و انسان را به تعریف و تمجید واهی دیگران مشغول و دلگرم می‌کند و خوشحال از این تعاریف می‌شود و اگر از او انتقادی شود هر چقدر هم که سازنده باشد، او نمی‌پذیرد و چهره در هم می‌کند و با ترشروی و غرور برخورد می‌کند؛ زیرا در اوهام باطل به سر می‌برد. با درمان صفات زشت باید راه نفوذ شیطان را ببندیم، به‌طور نمونه برای صفت کبر همین که ما فکر کرده و تأملی در پیدایش خود نماییم که یک نطفه ناچیز بودیم و سرانجام مرداری متعفن می‌شویم و در این مسیر نه توانایی رزق خود را داشته و نه مرگ را می‌توانیم از خود برهانیم و... این تفکر باعث می‌شود که از کبر فاصله بگیریم، و یا در مورد درمان عجب با معرفت و شناخت دقیق نفس این صفت زشت کور می‌شود؛ زیرا اگر انسان خودش را شناخته و وجود سرتا پا نیازش را خوب ببیند و همه نعمات و خیرات را از گستره فیض و رحمت خدا بداند دیگر دچار عجب و خودبزرگ بینی نشده و شیطان از دسترسی به او

۱ - جوادی آملی، تسنیم، ۳۰۲/۳

۲ - امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ۱۲۵

ناتوان می‌شود.

شکست ابلیس در آزمایش بندگی خدا، شروع دشمنی سخت او علیه بنی آدم شد؛ زیرا سرپیچی از فرمان سجده باعث برباد رفتن همه عباداتش شد و مقام قربش از بین رفت، و راهی برای جبران این خسارت جز توبه که آن هم سجده بر آدم بود باقی نمانده بود؛ ولی او قبول نکرد و خود را رسوا کرد و رانده درگاه الهی شد و این رانده شدن باعث شد که او کینه بنی آدم را در دل گرفته و از خدا مهلت خواست تا عقده‌هایش را با به دام انداختن انسان‌ها خالی کند و با همه توان وارد میدان شد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ ﴾

او همواره دشمنی گمراه‌کننده و آشکار برای انسان‌هاست.

ابلیس می‌خواهد انسان‌ها را به بیماری خود، تکبر مبتلا کند که در این زمینه مولای متقیان حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ای بندگان خدا! از دشمن خدا (شیطان) پرهیز کنید؛ مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت درآورد و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد. به جانم سوگند! شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده و تا حد توان کشیده و از نزدیک‌ترین مکان شما را هدف قرار داده است و خطاب به خدا گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا دور کردی، دنیا را در چشم‌هایشان جلوه می‌دهم و همه را گمراه می‌کنم.»

و در ادامه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «شیطان بزرگ‌ترین مانع برای دین‌داری و زیان‌بارترین و آتش‌افروزترین فرد برای دنیای شماست. مردم! آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کار گیرید و ارتباط خود را با او قطع کنید. تکبر و خودپرستی در دل مسلمانان از آفت‌های شیطان، غرورها و کشش‌ها و وساوس اوست.»^۱

شیطان ابتدا در عواطف نفسانی انسان یعنی در بیم و امید و در آمال و آرزوهای او و در

۱ - الفصص / ۱۵

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

شهوت و غضبش تصرف نموده و سپس در اراده و افکاری که از این عواطف برمی‌خیزد رخنه می‌کند. میدان تاخت و تاز او ادراک انسانی و ابزار کارش عواطف و احساسات بشر است. شیطان او هام کاذب و افکار باطل را در نفس انسان القا می‌کند، به طوری که انسان بین القائات و افکار خودش نمی‌تواند فرق بگذارد.

ابلیس مانند همه موجودات دیگر، آفریده‌ای است وابسته و دارای محدودیت و هرگز موجودی مستقل نیست و همین که از خدا درخواست مهلت کرد نشانه محدود بودن او و وابستگی و عدم استقلال اوست.

ابلیس دشمنی است که با اهدافی خاص به میدان می‌آید و مبارزه‌اش حساب شده است. او از کمین‌گاه‌ها و گذرگاه‌هایی که انسان در آن‌ها به دام می‌افتد، آگاه است و به هیچ چیز جز به اسارت درآوردن آدمی قانع نیست.

لذا اصلاً نباید او را دست کم بگیریم، و به این که فقط او را روزی چند بار لعنت کرده و از شرش به خدا پناه ببریم بسنده نکنیم، او دشمنی است که از روز پیدایش بشر تا آخر عمرش تلاش می‌کند که انسان را به آتش دوزخ بکشاند و تا این کار را نکند آرام نمی‌گیرد. آیا نباید فهمید این چه موجود عجیبی است که در عین حال که مشغول گمراه کردن یکی از ماست، در همان لحظه سرگرم گمراه کردن همه بنی آدم است و هم از آشکار باخبر است و هم از نهان افراد و در پوشیده‌ترین افکار انسان راه دارد!

لذا باید با شناخت دقیق و همه‌جانبه و برنامه‌ریزی درست به جنگش برویم که در غیر این صورت بازیچه نقشه‌های او و اسیر چنگال تیز او خواهیم شد.
خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ﴾

شیطان و قبیلۀ او انسان‌ها را می‌بینند ولی انسان‌ها آن‌ها را نمی‌بینند.

۱ - طباطبایی، المیزان، ۳۶/۸

۲ - الاعراف / ۲۷

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ ۗ﴾

﴿ شَمَائِلِهِمْ ۗ﴾

شیطان از جلو و عقب و راست و چپ برای بندگان اقدام می‌کند.

شیطان به خدا گفت: من بر سر راه راست تو که بندگان را به درگاهت می‌رساند و منتهی به سعادت آنان می‌شود می‌نشینم و نشستن بر سر راه مستقیم کنایه است از این که مراقب آنان هستم، هر که را در این راه ببینم آن قدر وسوسه می‌کنم تا از راه تو خارج نمایم و بندگان را از چهار طرف محاصره می‌کنم تا از راه تو آنها را به در برم.

مقصود از «من بین ایدیهم» (جلو رویشان) حوادثی است که در زندگی برای انسان‌ها پیش می‌آید که یا خوشایند و یا ناگوار هستند و ابلیس در هر دو حال کار خود را انجام می‌دهد و منظور از «خلف» (پشت سر) اولاد و عقبه انسان است؛ زیرا انسان خواهان سعادت اولاد خود است، از هیچ اقدامی در این مسیر کوتاهی نمی‌کند تا جایی که بعضی‌ها خودشان را هلاک می‌کنند.

و مقصود از سمت راست، سعادت و دین است که شیطان سعی می‌کند بعضی‌ها را در امور دینی به افراط کشانده و از راه دینداری بی‌دین می‌کند و منظور از سمت چپ بی‌دینی است؛ یعنی فحشا و منکرات را جلوه می‌دهد و به پیروی از هوای نفس و شهوات وادار می‌سازد.^۱

علامه طباطبایی در *المیزان* روایتی را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «منظور از آمدن شیطان به سراغ انسان از پیش رو این است که آخرت و جهانی را که در پیش دارد در نظر او سبک و ساده جلوه می‌دهد و منظور از پشت سر این است که آنها را به گردآوری اموال و تجمع ثروت و بخل از پرداخت حقوق واجب به سبب فرزندان و وارثان دعوت می‌کند و منظور از طرف راست این

۱ - الاعراف / ۱۷

۲ - طباطبایی، *المیزان*، ۳۲/۸

است که امور معنوی را به وسیله شبهات و ایجاد شک و تردید ضایع می‌سازد و منظور از طرف چپ این است که لذات مادی و شهوات را در نظر آنها جلوه می‌دهد.^۱

طبرسی می‌گوید: «شیطان موجودی است که از باطن بر انسان تسلط می‌یابد و در طول ما انسان‌هاست نه در عرض ما، تا منافات با استقلال انسان در کارهایش نداشته باشد. امرکردن شیطانی که او را نمی‌بینیم و حرف او را نمی‌شنویم این‌گونه است که او دعوت می‌کند؛ چنان‌که می‌گوییم "نفسی تأمرنی بكذا" (نفس من مرا به فلان چیز دعوت می‌کند). برخی گفته‌اند شیطان انسان را حقیقتاً به معصیت امر می‌کند و گاهی انسان این معنا را درک می‌کند و می‌بیند که انجام بعضی از طاعت‌ها بر او سنگین و او بر بعضی از معاصی میل دارد و این همان امر شیطان و وسوسه اوست؛ زیرا وسوسه چیزی جز صوت آهسته نیست و شیطان اعمالی را با صوت بسیار آهسته در گوش انسان می‌خواند.^۲

در این خصوص که شیطان به شکل انسان مجسم می‌شود مفسران با هم اختلاف دارند؛ برخی از آنها گفته‌اند امکان دارد و مانع عقلی ندارد و به روایاتی استدلال کرده‌اند از جمله این روایت که شیطان در جنگ به صورت سر اقة بن مالک درآمد و نیز در دار الندوه به صورت شیخ نجدی درآمد و با افراد آن علیه پیامبر اسلام شور و مشورت نمود و در مقابل این گروه عده‌ای گفته‌اند شیطان نمی‌تواند به شکل انسان درآید و استدلال آنها آیاتی است که درباره شیطان و رفتارش سخن گفته شده؛ مثلاً این که شیطان از طریق وسوسه و افکار باطل مردم را از طریق حق منحرف و اغوا می‌کند و خدا می‌داند که کدام نظر درست است؛ البته هیچ مانع عقلی در این کار نیست که شیطان به شکل انسان مجسم شود و البته این معنا از ظاهر آیات قرآن کریم به دست نمی‌آید.^۳

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي

۱ - بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ۳۱/۲

۲ - طبرسی، مجمع البیان، ۴۶۱/۱

۳ - نجفی خمینی، تفسیر آسان، ۱۳۷/۶

عَنْكَ شَيْئًا^۱

(ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ) هنگامی که به پدر خود گفت چرا بتی که چشم و گوش ندارد، هیچ رفع حاجتی نمی‌تواند بکند را می‌پرستی.

و در ادامه می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِي لَّا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا^۲﴾

ای پدر (عموی او آزر) هرگز شیطان را نپرست. به درستی که شیطان سخت با خدای رحمان مخالفت و عصیان کرد.

در **تفسیر هدایت** آمده: «ابراهیم در وهله اول از او خواست که بتانی که نه می‌شنوند و نه می‌بینند را نپرستد و در وهله دوم می‌گوید شیطان را نپرست. شیطان در اینجا همان چیزی است که به صورت بت مجسم شده است، یا به صورت وساوس نفسانی که پرستش غیرخدا را در دل آنها می‌آراید. چون شیطان خدا را نافرمان است پس محال است بندگان خدا را به راه راست هدایت کند بلکه همواره آنان را به راهی کشاند که به نافرمانی خدا منتهی می‌گردد و این که خدای متعال **الرَّحْمَنُ** را در برابر شیطان قرار داد و نگفت **"الرب"**، زیرا می‌خواهد به ما بفهماند که شیطان ضد رحمت خدا و نقیض آن است^۳».

در **حجۃ التفاسیر و بلاغ الاکسیر** آمده: «کسانی هستند که شیطان را صریحاً نمی‌خواهند انکار کنند ولی باطناً منکرند، و آن را به نفس تأویل می‌کنند؛ لیکن نفس و شیطان دو چیز مجزاست و **قرآن کریم** هم این دو را مجزا آورده است و هر کدام مشغول به انجام اموری هستند و این مطلب در دعای صباح هم نقل شده که **"عند محاربه النفس و الشیطان"**^۴».

۱ - مریم / ۴۲

۲ - مریم / ۴۴

۳ - جمعی از مترجمان، **تفسیر هدایت**، ۵۱/۷

۴ - بلاغی، **حجۃ التفاسیر و بلاغ الاکسیر**، ج ۲، تعلیقه ص ۳۶۴

۲-۲. جنود شیطان

ابلیس قوای بسیاری را از جنیان و انسان‌ها در خدمت دارد که لشکریان و سپاهیان او به حساب می‌آیند و همه آنها مشغول اجرای فرامین ابلیس هستند. آنها کسانی هستند که در دام ابلیس اسیر شده و آن قدر تحت تأثیر او و برنامه‌هایش قرار گرفته‌اند که دیگر از خودشان و فطرتشان بیگانه شده‌اند و به صورت دائمی در عضویت حزب شیطان قرار گرفته‌اند و با همه وجودشان در خدمت او هستند.

خناسان و سوسه‌گر که در سوره ناس آمده است، جن‌ها و انسان‌هایی هستند که به دست دشمن اسیر شده‌اند و پس از اسارت همه داشته‌ها و سرمایه خود را باخته‌اند و همه وجودشان سراسر به صورت غنیمتی در دست شیطان است و اینها شیاطینی هستند که خود را به صورت انسان و یا جن نشان می‌دهند و در همه ادراکات و احساسات و عواطف درونی حضور می‌یابند. شیطان با چشمان آنها می‌بیند و با زبانشان سخن می‌گوید، کارهایی را که می‌خواهد با نیروی آنها انجام می‌دهد، و با فکر و اندیشه آنها نقشه می‌کشد و تجهیزاتش را برای مقاصد شوم به کار می‌گیرد و همه این‌ها تحفه‌ها و غنیمت‌های زیاد و کارآمدی است که به صورت مجانی در اختیار شیطان درآمده است.

در سوره ناس، ما به خدا پناه می‌بریم از شر و سواس خناس، و سواس حدیث نفس است و صدایی آهسته که به گوش می‌رسد و خناس صیغه مبالغه از مصدر «خنوس» است که به معنای اختفای بعد از ظهور است.

شیطان از این جهت خناس است که به طور مداوم آدمی را و سوسه می‌کند و به محضی که

انسان به یاد خدا می‌افتد پنهان می‌شود و عقب می‌رود، باز همین که انسان از یاد خدا غافل می‌شود جلو می‌آید و به وسوسه می‌پردازد.

خدا در این سوره محدودهٔ عمل و سواس خناس را معرفی کرده می‌فرماید:

﴿الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾^۱

کسی است که وسوسه می‌کند در دل مردم و اندیشهٔ بد در قلب انسان‌ها می‌اندازد و چون شعور و ادراک آدمی به حسب استعمال شایع به قلب آدمی نسبت داده می‌شود لذا محل وسوسهٔ شیطان صدور ناس ذکر شده است.

و قرآن در این خصوص در آیه‌ای می‌فرماید:

﴿وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^۲

لیکن (کافران) چشم باطن و قلبشان و دیدهٔ دل‌هاشان کور است.

و در آخر سورهٔ ناس بیان و سواس خناس را می‌فرماید من الجنة و الناس، اشاره به این که بعضی از مردم کسانی هستند که از شدت انحراف، خود شیطانی شده و در زمرهٔ شیطان‌ها قرار گرفته‌اند و این شیاطین هم از جنس جنیان و هم از انسان‌ها هستند. خداوند متعال در قرآن کریم جنود شیطان را با تعبیر مختلفی بیان نموده و به ما شناسانده است. در آیه‌ای می‌فرماید:

﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُمْ وَذُرِّيَّتَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ

لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾^۳

ایا مرا [خدا را] فراموش کرده و شیطان و ذریه‌اش را دوست خود می‌گیرید، در حالی که آن‌ها برای شما دشمن هستند، که این [اطاعت شیطان] برای ظالمان بد بدلی است.

این آیه می‌فرماید با این که ابلیس از دستور خدا سرپیچی کرد و از حوزهٔ اطاعت الهی بیرون

۱ - الناس / ۵

۲ - الحج / ۴۶

۳ - الکهف / ۵۰

رفت، آیا با این حال او و ذریه‌اش را به جای خدا دوست و اولیای خود می‌گیرد، در حالی که آن‌ها دشمن سرسخت شما هستند و چه بد جانشینی انتخاب کردید. این موضوع برای ما روشن می‌کند که فکر نکنید اگر تحت ولایت خدا نرفتید خیلی آزادانه عمل کرده‌اید و سرسپرده کسی نیستید بلکه قطعاً به دام شیطان می‌افتید و ولایت او جایگزین ولایت خدا می‌شود.

خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ﴾

بدین‌گونه برای هر پیامبری دشمنی از دیو نهادان و شیاطین انس و جن نهادیم که برای فریب گفتار آراسته به یکدیگر القا می‌کنند.

علامه طباطبایی در ذیل آیه اشاره دارد که خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: همان‌طور که برای تو دشمنانی از شیطان‌های انسی و جنی درست کرده‌ایم که پنهانی و با اشاره علیه تو نقشه‌ریزی می‌کنند و با سخنان فریبنده مردم را به اشتباه می‌اندازند برای تمامی انبیای گذشته نیز چنین دشمنانی درست کرده بودیم و گویا مراد این باشد که شیطان‌های جنی به وسیله وسوسه به شیطان‌های انسی وحی می‌کنند و شیطان‌های انسی هم آن وحی را به‌طور مکر و تسویل پنهانی برای این که فریب دهند یا برای این که خود فریب آن را خورده‌اند به همدیگر می‌رسانند. و در قسمت بعد خدا می‌فرماید ﴿ و لو شاء ربك ما فعلوه ﴾ اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند. اشاره به این که حکم و مشیت الهی عمومی و جاری و نافذ است و همه چیز به اذن خداست و همه کارها متوقف به مشیت و خواست خداست، و این جمله همان معنایی را استفاده می‌کند که جمله ﴿ وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا ﴾ و اعراض کن از مشرکان که اگر خدا می‌خواست شرک نمی‌آوردند، همه این مطالب اشاره دارد که هر چیزی مملوک خدا و منسوب به اوست؛ لیکن باید توجه داشت که نیکی‌ها بی‌واسطه و با واسطه همه منسوب به اوست و

۱ - الانعام / ۱۱۲

۲ - الانعام / ۱۰۶-۱۰۷

بدی‌ها و گناهان بدون واسطه به شیطان و نفس و با واسطه اذن به خدای متعال نسبت داده می‌شود و نسبتش به خدا از این باب است که این‌گونه کارها به اذن او انجام می‌گیرد تا امتحان الهی جای خود را بیابد و امر دعوت دینی و لوازم آن از قبیل امر و نهی و ثواب و عقاب صورت پذیرد و معطل نماند؛ زیرا اگر امتحان در کار نیاید سستی که خدا در سوق دادن تمامی انواع موجودات به سوی سعادتشان دارد، در خصوص انسان جریان پیدا نمی‌کند آن هم در این عالم که عالم کون و فساد است و هر سیر و تکاملی در آن محکوم است به این‌که به تدریج صورت بگیرد، خدا نه تنها اهل سعادت را در رسیدن به سعادت کمک می‌کند بلکه اهل شقاوت را نیز در رسیدن به کمال شقاوتشان مدد می‌کند.

در آیه‌ای دیگر خدا می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجْنِدُوا لَكُمْ وَإِنَّ أَطْعَمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ^۲﴾

شیاطین به دوستان خود القا می‌کنند تا با شما مجادله کنند، و اگر آنها را اطاعت کنید از مشرکان خواهید شد.

شیطان سپاه‌یانی دارد در خدمت که همواره آماده‌اند تا اوامر او را اجرا نمایند، او همه لشکرش را فراخوانی کرده تا صف‌آرایی نموده و آماده هجوم بر انسان‌ها باشند؛ لذا باید همیشه شیطان را به عنوان دشمن جدی تلقی نموده از پذیرفتن دعوتش به سوی باطل اجتناب کنیم که او و گروهش در پی انحراف انسان‌ها هستند و جایگاهشان دوزخ است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ۗ إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنَ أَصْحَابِ السَّعِيرِ^۳﴾

شیطان دشمن شماست، شما هم او را دشمن بدانید، او حزب و سپاهش را فرا

۱ - طباطبایی، المیزان، ۳۲۲/۷

۲ - الانعام / ۱۲۱

۳ - فاطر / ۶

می‌خواند تا همه اهل آتش دوزخ باشند.

شیطان به جز اغوا و گمراه ساختن انسان‌ها کاری ندارد. تمامی هم و غم او در این است که نگذارد حتی یک انسان به سعادت زندگی و حسن عاقبت برسد، حزب شیطان عده‌ای هستند که با یک هدف مشترک دور هم جمع شده‌اند و آن هدف دوری انسان‌ها از صراط مستقیم است. حزب شیطان کسانی هستند که اهداف او را پذیرفته و در راستای نظر شیطان حرکت می‌کنند و تلاش دارند که هر کسی را در موقعیت مناسب به دام بیندازند، شیطان حزب خود را به آلودگی و گناه و پلیدی‌های شهوات و شرک و طغیان و ستم و سرانجام به آتش جهنم دعوت می‌کند. شیطان همواره با مهارت‌های خاص سعی دارد با فریب انسان‌ها بر آنها تسلط یابد و چیره شود. خداوند در قرآن درباره مردمی که با دشمنان خدا (کسانی که خدا بر آنها غضب کرده) دوستی کردند و هم‌پیمان شدند می‌فرماید:

﴿ اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ حِزْبُ

الشَّيْطَانِ ۚ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخٰسِرُونَ ۝

شیطان بر دل آنها سخت احاطه کرده و ذکر و یاد خدا را از یادشان برده، آنها حزب شیطان‌اند؛ بدانید که حزب شیطان زیانکاران عالم‌اند.

پس از موضوع خلقت آدم عليه السلام و برتری او بر همه موجودات و سجده فرشتگان بر او و تمرد شیطان از سجده و رانده شدنش از درگاه الهی، شیطان با این شکست سنگینی که خورد تصمیم گرفت زمام امور انسان‌ها را به دست گرفته و آنها را به سمت خود بکشد و لذا برای این کار از خدا مهلت خواست و گفت:

﴿ لَئِن أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ ۖ إِلَّا قَلِيلًا ۝

اگر اجل مرا تا قیامت تأخیر افکنی به جز عده‌ای کمی همه اولاد آدم را مهار می‌کنم و به چیرگی می‌کشانم.

۱ - المجادله / ۱۹

۲ - الإسراء / ۶۲

کلمه احتناک به طوری که در مجمع البیان گفته شده به معنای قطع شدن از ریشه است و وقتی گفته می‌شود «احتناک فلان ما عند فلان من مال او علم» یعنی فلانی آنچه مال یا علم نزد فلان کس بود همه را احتناک کرد و جست‌وجو کرده تا دینار آخرش را هم از او گرفت.^۱

شیطان پس از این که انسان را کاملاً اسیر کرد و دل او را چنگ زد، او را مانند حیوانی به پیش می‌برد و از عقب بانگ می‌زند و به جلو می‌راند. و خدا در جواب ابلیس به او فرمود:

﴿أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا ۲﴾

برو که هر کس از اولاد آدم پیرو تو گردد با تو به دوزخ که پاداش کامل شماست کیفر خواهد شد.

در تفسیر روح المعانی آمده: «بعضی گفته‌اند اذهب (برو) امر حقیقی نیست بلکه کنایه از آزادی است یعنی برو و هر چه از دستت برمی‌آید کوتاهی مکن، ولی بعضی هم گفته‌اند امر حقیقی است.^۳»

در آیه بعد خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَسْتَفْزِرُ مَنْ أَسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبَ عَلَيْهِمُ بِخَيْلِكَ
وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ^۳ وَمَا يَعِدُهُمُ
الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ۴﴾

(برو) و هر که را توانستی با آواز خود تحریک کن و به لغزش افکن، و با همه لشکر سواره و پیاده‌ات بر آنها بتاز و در اموال و اولاد هم با آنها شریک شو و به آنها وعده بده، و (ای بندگان) بدانید وعده شیطان چیزی جز غرور و فریب نخواهد بود.

خدا در این آیه به شیطان می‌گوید با آوازت از ذریه آدم هر که را می‌توانی گمراه کن و به

۱ - طبرسی، مجمع البیان، ۴۲۵/۶

۲ - الإسراء / ۶۳

۳ - آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۱۰/۱۵

۴ - الإسراء / ۶۴

معصیت و اداری کن و البته خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾^۱

شیطان بر بندگان من تسلطی ندارد.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ﴾^۲

کسانی گمراه خواهند شد که ابلیس را دوست خود گرفته و از او پیروی کنند.

کلمه استفزاز را هل دادن به آرامی و به سرعت گفته‌اند و ریشه کلمه اجلب از جلب است، به معنی سوق دادن به وسیله سائق و استفزاز با آواز کنایه از خوارکردن آنان با وسوسه‌های باطل و خالی از حقیقت است و شیطان و پیروانش مثل چوپان و رمه هستند که با یک صدا به راه می‌افتند و با صدایی دیگر می‌ایستند.

و خداوند پس از این که فرمود با لشکریانت بر انسان‌ها بتاز، فرمود در اموال و اولاد آنها شریک شو، شرکت کردن شیطان با آدم‌ها در مال و فرزند، سهم بردن از منفعت و اختصاص است؛ مانند این که آدم‌ها را وادار کند به تحصیل مال حرام، نه آن مالی که خدا برای رفع حاجت قرار داده و وقتی که انسان دنبال به دست آوردن این مال حرام رفت هم او از آن منتفع شده و به غرض طبیعی خود نایل می‌شود و هم شیطان به هدف خود می‌رسد و یا این که بعضی‌ها از راه حلال کسب مال و روزی می‌کنند؛ لیکن در معصیت به کار می‌برند و در راه اطاعت خدا صرف نمی‌کنند که در این صورت هم انسان و هم شیطان نفع برده و در آخر از رحمت خدا دستشان خالی است و یا این که فرزندی از راه حرام به دنیا بیاید و یا این که از راه حلال به دنیا بیاید ولی تحت تربیت صحیح دینی قرار نگیرد در نتیجه سهمی از این فرزندان برای شیطان است.

در تفسیر **الکشاف** آمده: «هر مال حرام و فرج حرامی مورد شرکت شیطان است»^۳.

۱ - الحجر / ۴۲

۲ - النحل / ۱۰۰

۳ - زمخشری، **الکشاف**، ۶۷۸/۲

در تفسیر **البرهان** آمده: در روایتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خدا بهشت را بر هر کسی که فحاش و بی حیا باشد و باکی نداشته باشد از این که چه می گوید و مردم درباره اش چه می گویند حرام کرده، چون این ها را اگر بررسی کنی می بینی که یا خود شیاطن اند و یا شیطان در نطفه آنها شریک است. شخصی پرسید: مگر در مردم شراکت شیطان هم هست؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: مگر آیه ﴿و شارکهم فی الاموال و الاولاد﴾ را نخوانده ای؟^۱

عیاشی در تفسیر این آیه گفته: «هر چیزی که از مال حرام باشد و یا جماع حرام باشد شریک شیطان است»^۲.

ابوالفتوح رازی در ذیل آیه ۶۴ الإسراء دایره شمول لشکر شیطان را بسیار گسترده دانسته می گوید: «هر داعی که به معصیت دعوت کند از لشکر ابلیس است»^۳.

از جمله برنامه های فریبنده شیطان و جنودش در مورد انسان ها این است که از جاهایی که انسان نمی بیند و نمی فهمد وارد شده و به فریب می کشاند. خداوند در **قرآن** می فرماید:

﴿يَبْنِيْءَ اٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اٰبَوَيْكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا ۗ اِنَّهٗ يَرٰكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطٰنَ اَوْلِيَاۗءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۗ﴾^۴

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان شما را فریب دهد چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، در حالی که جامه از تن آنان بر می کند تا قبایح آنان را در نظرشان پدیدار کند، همانا شیطان و قبیلۀ او شما را می بینند از جایی که شما آن ها را نمی بینید. ما شیاطین را دوستدار و سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

۱ - بحرانی، البرهان، ۲/۴۲۶

۲ - تفسیر عیاشی، ۲/۲۹۹

۳ - ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روض الجنان، ۱۲/۲۴۷

۴ - الاعراف / ۲۷

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿يَبْنِيْءَ اٰدَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَ تِكُمْ وَرِدِشًا
وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذٰلِكَ خَيْرٌ﴾

ما لباسی برای پوشش قبايح شما قرار دادیم و البته لباس تقوا از همه لباس‌ها نیکوتر است.

و خدا اشاره می‌نماید که ای بنی‌آدم برای شما بدی‌ها و معایبی است که جز لباس تقوا چیزی آن را نمی‌پوشاند و لباس تقوا همان لباسی است که ما از راه فطرت به شما پوشانده‌ایم. پس زنها! که شیطان فریبتان دهد و این جامه خدادادی را از تن شما بیرون نماید؛ همان‌طور که در بهشت از تن پدر و مادرتان بیرون کرد. آری؛ ما شیطان‌ها را اولیای کسانی قرار دادیم که به آیات ما ایمان نیاورده و با پای خود دنبال آن‌ها به راه بیفتند، لذا معلوم می‌شود آن کاری که ابلیس در بهشت با آدم و حوا کرده (کندن لباس برای نمایاندن عورت‌هایشان) تمثیلی است که کندن لباس تقوا را از تن همه آدمیان به سبب فریفتن آنها نشان می‌دهد و هر انسانی تا فریب شیطان را نخورده در بهشت سعادت است و همین که فریفته او شد خداوند او را از آن بیرون می‌کند.

روز قیامت وقتی تکلیف کسانی که اهل آتش جهنم‌اند روشن می‌شود خدا به آنها خطاب کرده می‌فرماید: کجا هستید آن‌هایی را که پرستش می‌کردید؟ آیا شقاوت و عذاب را از شما یا از خودشان دفع می‌کنند؟ و آنها هیچ پاسخی ندارند و آن‌گاه آن معبودها و همه گمراهان را در آتش می‌افکنند و همه جنود و سپاهیان ابلیس در آتش جای می‌گیرند و وقتی که در آتش مأوی گرفتند به مخاصمه با یکدیگر می‌پردازند و اعتراف به گمراهی خودشان می‌کنند و به آلهه و بت‌هایشان و شیاطین که از آن‌ها تبعیت می‌کردند می‌گویند: ما شما را با پروردگار جهان برابر می‌دانستیم و ما را جز مجرمان گمراه نکردند و اکنون هیچ شفیع و دوست مهربانی برای ما نیست.^۱

۱ - الاعراف / ۲۶

۲ - الشعراء / ۹۲-۱۰۱

۲-۳. نفس اماره

نفس آدمی موجودی است مجرد (عاری از قید و شرط) و به حقیقت او رسیدن و او را به کنه، شناختن در این عالم میسر نیست و جزئی است ماورای بدن و برخلاف اعضای بدن که فانی است، برای نفس هیچ وجه فنایی نیست و امری است باقی^۱.

نفس انسان مراتبی دارد که پایین ترین مرتبه آن نفس اماره است. نفس اماره همان نفس سرکش است که امر کننده به بدی‌ها و زشتی‌هاست و انسان را به سوی مشتیهاتش که همان سیئات و گناهان بسیار و گوناگون است دعوت می‌کنند. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾^۲

نفس اماره به سوی بدی‌ها می‌کشاند.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَأَتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾^۳

بر اثر پیروی از هوای نفس اعمال زشت در نظر انسان زینت داده می‌شود و هواهای نفسانی جلوی دید عقل را می‌گیرند.

نفس انسان تا آخر عمر سعی در وسوسه‌گری دارد و خداوند به این موضوع کاملاً واقف است

و می‌فرماید: ﴿وَنَعَلِمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ﴾^۴

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

۱ - نراقی، معراج السعاده، ۱۹-۲۳

۲ - یوسف / ۵۳

۳ - محمد / ۱۴

۴ - ق / ۱۶

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾

و هر کس از بندگان خدا که خشیت الهی را در دل داشته باشد از این هوا و هوس نفس دوری می‌کند.

از دیگر اموری که نفس اماره با آن فتنه‌انگیزی می‌کند زینت‌آرایی گناهان و جلوه قشنگ دادن به معاصی می‌باشد.

به‌طور نمونه وقتی حضرت موسی علیه السلام به سامری گفت چه شد که این فتنه را برپا کردی؟ او در پاسخ گفت:

﴿وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾

نفس من چنین فتنه‌انگیزی را در نظرم جلوه داد.

امام خمینی رحمته الله می‌فرماید: «خواهش‌ها و تمناهای نفس و اشتهاهای آن هیچ وقت تمام‌شدنی نیست و اگر انسان یک قدم دنبال آن برود مجبور می‌شود قدم‌های بعدی را هم بردارد و اگر دریچه دلمان را بر روی تمناهای نفسانی باز کنیم، کار از کار گذشته و دیگر جلوگیری از آن‌ها خیلی سخت می‌شود. بعضی مواقع به واسطه یک متابعت نفس به چندین مفسده و مهلکه دیگر مبتلا می‌شویم»^۳.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «از دو چیز بر شما می‌ترسم؛ یکی پیروی از هوا و دیگری آرزوهای دراز»^۴.

پیروی از هوا، آدم را از حق باز می‌دارد و آرزوی دراز آخرت را از یاد می‌برد.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

۱ - النازعات / ۴۰

۲ - طه / ۹۶

۳ - امام خمینی، اربعین حدیث، ۲۵۸

۴ - نهج البلاغه، خطبه ۲۸

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١﴾

چه کسی گمراه‌تر است از آن که پیروی هوای نفس می‌کند، که پیروی از نفس اماره اعراض از حق و انحراف از صراط رشد است و این خود ظلم است و خدا مردم ظالم را هدایت نمی‌کند.

آن‌قدر مسئله هوای نفس و عدم پیروی از آن مهم است که حتی خداوند متعال این تذکر را به پیامبر خود حضرت داوود عليه السلام متذکر شده می‌فرماید:

﴿يٰۤاٰدُوۡدُ... وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۚ﴾

ای داوود! هرگز هوای نفس را پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد.

نبرد با نفس اماره جهاد اکبر نامیده شده است که همسو و در جهت مبارزه با ابلیس است که هر چه انسان مقابل خواهش‌ها و تمایلات پست نفس اماره مقاومت کند در واقع شیطان را به ذلت و خواری کشانده است؛ زیرا این دو یک هدف دارند و در میدان مبارزه قصدشان زمین‌گیر کردن انسان در دنیای مادی است.

لازم به ذکر است که گاهی انسان فکر می‌کند نفس اماره را در اختیار گرفته و مهار کرده است؛ اما باید دانست که این نفس اژدهایی است که ظاهراً خاموش است و منتظر زمینه مساعد است تا جان گرفته و با همه توان ضربه اصلی را به انسان وارد سازد.

در تفسیر نمونه چنین آمده است: «چه بت خطرناکی است هواپرستی که تمام درهای رحمت و طرق نجات را به روی انسان می‌بندد. حدیثی از پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل شده که می‌فرماید: هرگز در زیر آسمان معبودی مبعوض‌تر نزد خدا از هوای نفس پرستش نشده است، که بت‌های معمولی موجوداتی بی‌خاصیت‌اند ولی بت هوا و هوس اغواکننده و سوق دهنده به سوی انواع گناه و انحراف است. خوشا به حال کسی که به جای عیب‌جویی از دیگران به عیب‌شناسی نفس خود پردازد و با یافتن عیوب نفس اماره سعی در غلبه بر هوا و هوس خود نماید که همواره

۱ - القصص / ۵۰

۲ - ص / ۲۶

این نفس اماره خواهان نافرمانی و معصیت است.^۱»

در تبعیت از نفس اماره کار بعضی از گمراهان به جایی می‌رسد که طوق بندگی هوای نفس بر گردن خود می‌اندازند و خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ آتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ^۲﴾

آیا می‌نگری آن کسی را که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده؟

علامه طباطبایی این‌گونه توضیح می‌دهد: «آیا عجب نیست که کسی هوای نفس خود را بپرستد و آن را اطاعت کند با این که می‌داند غیر از هوای نفس معبودی دارد که باید او را بپرستد و اطاعت کند؛ لیکن در عین حال معبود و مطاع خود را هوای نفس خود می‌گیرد.^۳»

هر کس هر چیزی را اطاعت کند در حقیقت او را عبادت کرده و او را معبود خود گرفته پس اگر هوای نفس خود را اطاعت کند آن را اله خود گرفته و پرستیده است، که در این صورت خدا پس از اتمام حجت با او و این که آن شخص علم به این کار دارد او را در جاده گمراهی قرار داده و مهر باطل بر قلب و گوش او می‌زند و پرده تاریک جلوی چشمانش می‌کشد و بعد از این دیگر هیچ هدایتی نخواهد شد که این تذکری بزرگ برای همه است.

امام خمینی می‌فرماید: «گاهی انسان عاصی و گناهکار بر اثر دوری از حق و کثرت معصیت آن‌چنان در تاریکی و نادانی فرو می‌رود که دیگر نیازی به وسوسه شیطان ندارد، خود به رنگ شیطان درمی‌آید و ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ^۴﴾ مقابل صبغه شیطان است و کسی که دنبال هوای نفس رفت و از شیطان متابعت کرد به تدریج به صبغه او در می‌آید.^۵»

باید پرهیز کرد از این که خدای نخواستہ حب دنیا و حب نفس به تدریج در ما رو به فزونی نهد و کار به آنجا رسد که شیطان بتواند ایمان ما را بگیرد. «گفته می‌شود تمام کوشش شیطان برای ربودن ایمان است، تمام وسایل و جدیت‌های شبانه‌روزی او برای این است که ایمان انسان را

۱ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۶۴/۲۱

۲ - الجاثیه / ۲۳

۳ - طباطبایی، المیزان، ۱۸۷/۱۸

۴ - البقره / ۱۳۸

۵ - امام خمینی، مبارزه با نفس یا جهاد اکبر، ۴۶

برباید^۱».

ابلیس به حضرت نوح علیه السلام گفت: دو صفت از نفس اماره است که انسان‌ها را هلاک ساخته است؛ آن دو صفت حرص و حسد است. ابلیس اعلام کرد که من به وسیله حسد لعنت شدم و شیطانی رانده شده از درگاه الهی شدم و در مورد حرص این‌که حضرت آدم علیه السلام همه نعمات بهشت به جز یک میوه برایش مباح شد و من به وسیله حرص او را گمراه کرده و به حاجتم رسیدم. از جمله بدی‌های نفس اماره بخل نفس و خوی لثامت و حرص دنیاست و کسانی که از این پرتگاه سخت محفوظ باشند رستگار می‌شوند که خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَالِحُونَ﴾^۲

نفس اماره در ایجاد میل و ترغیب و هموارکردن و ساده نشان دادن جرم‌های بزرگ و در پی آن به ورطه سقوط انداختن انسان مهارت بسیار دارد و اگر میدان‌دار این صحنه شود عقل انسان را به طور کامل در اختیار می‌گیرد و با حرص و آزمندی بی‌پایان و ولع سرشارش آدمی را به اسفل السافلین و قعر چاه جهنم می‌فرستد.

شاید بزرگ‌ترین نمونه این فعالیت نفس اماره در مورد خود ابلیس باشد که در آزمایش سجده بر آدم علیه السلام او را به زمین زد و ابلیس با تبعیت از نفس درونش مقابل حضرت احدیت ایستاد؛ لذا جا دارد که از بزرگان دینمان بیاموزیم که چگونه با این نفس طغیانگر باید مبارزه کرد و او را کاملاً بشناسیم و در برابر وسوسه‌های او منفعل نباشیم؛ که این بت، از همه بت‌ها بزرگ‌تر است و شکستش هم از همه مشکل‌تر است. اگر رهایش کنیم ما را به هلاکت می‌کشاند، درجه درجه پیش می‌برد تا آنجا که دین را از دست انسان می‌گیرد. این دشمن درون انسان همواره بهترین همکار و یاور شیطان است و به یاری او می‌رود؛ چنان‌که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

نعم عون الشیطان اتباع الهوی^۳.

پیروی از نفس چه خوب یاوری برای شیطان است.

۱ - همان، ۵۸

۲ - التغابن / ۱۶

۳ - درایتی، معجم الفاظ غرر الحکم و درر الکلم، ۷۹۷ و ۱۲۴۳

و نیز می‌فرماید:

الهوی قائد جيش الشيطان^۱.

هوای نفس فرمانده سپاه شیطان است.

با کلامی از زینت عبادت‌کنندگان حضرت امام سجاد علیه السلام از این دشمن قوی که در نهانخانه دل همه انسان‌هاست و در کمین است و دنبال کوچک‌ترین فرصت برای ضربه زدن است به خدا شکوه می‌بریم:

الهي اشكو اليك نفسًا بالسوء اماره و الى الخطيئة مبادرة و بمعاصيك مؤلعه...^۲.

خدایا! به سویی تو شکوه می‌کنم و گله دارم از نفسم که به بدی‌کشانده مرا و به خطاها می‌راند و به نافرمانی تو می‌کشاند و به خشم و راه‌های نابودی‌کشانده و در برابر تو خوارترین هلاک شده گرداند، پربهانه است و آرزوهای دراز دارد و اگر بدی و شری ببیند بی‌تابی کند و اگر خوشی ببیند پشت کند، پرهوس است به بازی و سرگرمی، آکنده از غفلت و فراموشی است و به سویی گناه شتاب دهد و توبه از گناه را از امروز به فردا می‌اندازد. دشمنی است که گمراه می‌کند و به بیراهه می‌کشاند و سینه انسان را پر از وسواس و تشویش می‌کند و دور دل و جان و قلب را گرفته و قلب را به پشتیبانی از خواهش و هوای نفس می‌کشاند و زینت می‌دهد دوستی دنیا را و حایل می‌شود بین انسان و فرمانبری و نزدیکی خدا.

و در آخرت مناجات می‌فرماید:

و لا تجاة لي من مكاره الدنيا الا بعصمتك.

و نجاتی برایم از بدی‌های دنیا نیست جز به نگهداری تو.

۱ - درایتی، معجم الفاظ غرر الحکم و درر الکلم، ۷۹۷ و ۱۲۴۳

۲ - مفاتیح الجنان، مناجات الشاکین از خمس عشره

فصل سوم

وسایل و ابزار فریب و شیوه‌های اضلال شیطان

۱-۳. تزئین

۲-۳. تسویل

۳-۳. تسویف

۴-۳. خطوات

۵-۳. وساوس

۱-۳. تزئین

زینت‌دهنده‌ها شیاطین و نفس اماره و زخارف دنیایی سه دشمن بزرگ انسان‌اند^۱. شیطان دشمنی کاربلد و با همه مهارت‌های فریبنده آشناست و مجموعه نیروها و قوایی در اختیار دارد. شناخت او از انسان بسیار دقیق و ظریف و همه‌جانبه است. احساسات و عواطف و گرایش‌ها و قابلیت‌های انسان را کاملاً می‌شناسد و ضعف‌ها و توانایی‌های او را آگاه است و با حسابگری دقیق معبرهای ورود به دایره و حریم قلب انسان را پیش‌بینی کرده و بر آن اساس همه قوای خود را علیه انسان به کار می‌گیرد. به‌طور مثال هر گاه انسانی به آرزوهای دنیایی دل خوش کند و یا در اعتقادات و باورها تزلزل و لغزشی داشته باشد شیطان با تیرهای زهرآلود و سهمگین خود به‌پا خاسته و انسان را در گودال تاریکی سرگرم کرده و در باورها و درون او رخنه می‌کند.

یکی از مهارت‌های شیطان تزئین و زینت دادن و صحنه‌پردازی است. انسان‌ها با فطرت پاکی که خدا در وجودشان قرار داده به سمت شرها و بدی‌ها و زشتی‌ها نمی‌روند ولی شیطان همین زشتی‌ها را روکش زیبا می‌زند و می‌آراید و فریبنده می‌نماید. شیطان در آراسته کردن معاصی و گناهان با تحریک کردن قوای باطنی و احساسات و عواطف درونی مربوط به آن عمل در قلب انسان طوری القا می‌کند که شخص می‌پندارد کار بسیار خوبی است؛ لذا از عمل خود لذت می‌برد و به آن میل و گرایش می‌یابد و به قدری قلب متوجه آن می‌شود که دیگر مجال و فرصتی برایش باقی نمی‌ماند تا در مورد عاقبت وحشتناک و آثار شوم آن بیندیشد. انسان‌ها در مواجهه با گناهان ابتدا توجیهاتی را برای خود در نظر می‌گذرانند که سرمنشأ همه این توجیهات از سمت شیطان

۱ - طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۹۳/۵

است، توجیهاتی که آن قدر دربارهٔ یک گناه فکرهای مختلف می‌کند و دنبال این است که دلایلی برای خود بتراشد تا این که ابتدا گناهی را از کبیره بودن ساقط کند، سپس این که اصلاً این کار گناه نیست و دیگر این که نیازهای مختلفی را برای خود برمی‌شمرد که خود را قانع کند این کار بدون اشکال است و در آخر این که می‌گوید خدا ارحم الراحمین است و در توبه همیشه به روی گناهکاران باز است و من جبران می‌کنم، همهٔ این‌ها پرده‌هایی است که شیطان روی گناه می‌کشد تا انسان‌ها را بفریبد.

هر آنچه که زمینی است و از آن بوی محبت و دوستی دنیا به مشام می‌رسد در معرض آراستگی و جلوه‌گری و زینت‌آرایی شیطان است تا به وسیلهٔ آن دامی فراهم آورده و انسان را به تباهی و سقوط بیفکند. این دنیای فانی وسایل و امکاناتی دارد که اگر نقش حقیقی آن‌ها که همانا وسیله بودن برای نیل به اهداف حقیقی و کمال است حفظ شود پسندیده است اما وقتی همین دنیا با دسیسه‌های شیطان و زینت‌دادن آن به عنوان هدف غایی قرار گیرد و محبت نشئه مادی آن در دل اثر کند، انسان را از مسیر سعادت و عاقبت به خیری دور می‌کند. همهٔ انسان‌ها به صورت ذاتی و فطری از باورهای باطل‌گريزان هستند ولی شیطان با مکر و فریب زیرکانه کار را به جایی می‌رساند که نقطهٔ مقابل یکتاپرستی و توحید که همان شرک و کفر است نیز صورتی زیبا به خود گیرد.

آیا کسی هست که نداند سجده بر خورشید و ماه و ستاره و... شرکی واضح و بی‌عقلی محض است؟ اولین جایی که شیطان کلمهٔ تزئین را به کار برده پس از داستان خلقت حضرت آدم عليه السلام و سجده نکردن بر اوست که خدا شیطان را از درگاه خود راند و او هم گفت حال که من راندهٔ درگاه تو شدم همه چیز را در زمین برای بنی‌آدم زینت می‌دهم تا آنها هم گمراه شوند که خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ

أَجْمَعِينَ ۗ ﴾

شیطان به خدا گفت چنان که مرا به گمراهی کشاندی من نیز در زمین (هر باطلی را) در نظر فرزندان آدم جلوه و زینت می‌دهم (تا از یاد تو غافل شوند) و همه آنها را به گمراهی می‌کشانم.

این که ابلیس اغوا و گمراهی خود را به خدا نسبت داد و خدا هم نه آن را رد کرد و نه جوابش داد، می‌فهمیم که مقصود از آن گمراهی قضیه سرپیچی از سجده بر آدم نبوده برای این که هیچ رابطه‌ای بین سرپیچی او و معصیت انسان نیست، تا آن سبب این شود و ابلیس با سرپیچی خودش وسیله معصیت بشر را فراهم کند، بلکه مقصود از این اغوا آن است که از خطاب خدا چنین استشمام نمود و فهمید که لعنت مطلقه خدا که همان دوری از رحمت او و گمراهی از طریق سعادت است برای همیشه درباره‌اش مسلم شده و این اغوا را خودش برای خویش پسندید، پس اضلال خدا ابتدایی نیست بلکه مجازاتی است و به خاطر این که او خودش دور از رحمت خدا و سعادت شده سعی در اغوای بنی آدم دارد و با وسوسه‌ها و تسویلات خود به درون دل‌های انسان‌ها رخنه کرده و این نزدیک شدن او به دل انسان‌ها باعث دورشدن دل آنها از رحمت خدا می‌شود و این که گفته می‌شود شیطان انسان‌ها را اغوا می‌کند یعنی اثر گمراهی خود را در دل انسان‌ها می‌اندازد^۱.

همیشه نظام سعادت و شقاوت و ثواب و عقاب بشر مبتنی بر اساس امتحان و ابتلاست تا انسان‌ها در این مسیر قرار گرفته و با اختیار خود و با در نظر گرفتن نتیجه هر کاری بر هر طریق که خواستند عمل نمایند و اگر خدا به ابلیس مهلت داده تا بتواند باطل و کفر و فسق را در نظر بشر جلوه دهد، انسان‌ها را هم با هدایت به سوی خود تأیید نموده و ایمان را در قلب همه به صورت فطری قرار داده و زینت نموده و محبوب ساخته است و بدی‌ها و فجور را به همه الهام نموده است^۲ و نوری جلو پای انسان‌ها قرار داده تا با ایمان آوردن به خدا توسط آن نور حرکت نمایند و در چندین جای **قرآن** این هدایت را ذکر فرمود؛ مانند:

۱ - طباطبایی، *المیزان*، ۱۶۲/۱۲

۲ - الشمس / ۸

﴿ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ ﴾^۱

بگو خداست که به راه حق هدایت می‌کند.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ

إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ ﴾^۲

لیکن خدا مقام ایمان را محبوب شما گردانید و دل‌هایتان نیکو بیاراست و کفر و فسق و معصیت را زشت و منفور در نظرتان ساخت.

در تفسیر تسنیم آمده: «زینت انسان از نظر قرآن ایمان است و فریفتگان زینت زمین تحت ولایت شیطان‌اند و گرویدگان به ارزش‌های معنوی تحت ولایت خدای رحمان. انسان بر اثر اغوای شیطان گاهی نعمت را نعمت پنداشته، به آن دل خوش می‌دارد مانند این‌که گروهی نفاق و بیماردلی و بریدن از امت اسلامی و کناره‌گیری از جهاد را نعمت می‌پندارند.^۳»

خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ فَأَقَمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا

لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللَّهِ ﴾^۴

روی خود به سوی دین حنیف (اسلام) کن که مطابق فطرت خداست، فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست.

اشاره به این‌که روی دل را سوی دین کن و ملازم آن باش که آن همان دینی است که خلقت الهی بدان دعوت می‌کند، و این ملازمت با فطرت به این است که دینی را که خدا واجب کرده برایش اقامه وجه کنی همان دینی است که خلقت بدان دعوت و فطرت الهی به سویش هدایت می‌کند، آن فطرتی که تبدیل‌پذیر نیست.

۱ - یونس / ۳۵

۲ - الحجرات / ۷

۳ - جوادی آملی، تسنیم، ۵۲۹/۱

۴ - الروم / ۳۰

در تفسیر تسنیم آمده: «بسته شدن و واژگونی دل ویژه کافران و منافقان نیست بلکه به هر میزانی که دل آدمی به زنگار گناه آلوده گردد، واژگون و مختوم گشته، به همان اندازه از فهم آیات الهی محروم می گردد و این واژگونی دل از آلودگی به مکروهات آغاز می شود و به گناهان صغیره و کبیره می رسد و از اکبر کبایر که کفر به خداست سر در می آورد معیار سنجش بیماری قلب نیز مقدار بی توجهی انسان به فهم آیات الهی یا انزجار از آنهاست^۱».

و در آیه ای دیگر می فرماید:

﴿ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ ٱللَّأَشْهَادُ ۚ ﴾^۲

ما رسولان خود و اهل ایمان را هم در دنیا و هم روز قیامت که گواهان به شهادت برمی خیزند یاری می کنیم.

شیطان وقتی نمی تواند آدمی را به شری که آشکار است فرا بخواند، شر را به صورت خیر جلوه می دهد؛ به طور مثال، در مورد علما و دانشمندان ابتدا از راه اندرز می گوید به مردم نگاه کن که چقدر نیاز به موعظه دارند و تو می توانی و وظیفه ات این است که در راه پند دادن مردم قدم برداری، تو دارای علم و زبان گویا و جایگاهی پیش مردم هستی که این کار بر دوش تو می باشد و همواره این مطالب را در نفس آن عالم استوار می سازد و با لطایف الحیل او را وادار می کند که به پند و موعظه دادن مردم بپردازد و پس از آن او را به خودآرایی و الفاظ نیکو و اظهار خیرکردن وامی دارد و به او می گوید: اگر چنین و چنان نکنی سخت در دل های مردم نمی نشیند و به حق و درستی هدایت نمی شوند و این کار را پی در پی انجام می دهد و او را بر ریاکاری و مقبول مردم شدن و لذت مقام و عزت یافتن به داشتن دانش و پیروان بسیار و تحقیر مردم فرا می خواند و با اظهار خیرخواهی آن بیچاره را به تدریج به مهلکه می افکند و این عالم به سخنرانی پرداخته در حالی که فکر می کند کار خیر می کند ولی قصد او مقام و مقبول خلق شدن است و بدین سبب

۱ - جوادی آملی، تسنیم، ۲/۲۳۴

۲ - غافر / ۵۱

هلاک شده و بهره‌ای از خیر آخرت ندارد.

خداوند متعال انبیایی بر امت‌ها مبعوث نموده و هر کدام از آنان امت خود را به توحید خدای سبحان و تضرع در درگاه او و توبه خالص متذکر می‌ساختند و خدا امت‌ها را تا آنجا که پای جبر در کار نیاید و مجبور به تضرع و التماس و اظهار مسکنت نشوند به انواع شدت‌ها و محنت‌ها و امتحانات و اقسام باساء و ضراء مبتلا نموده تا شاید با حسن اختیار به درگاه او سر فرود آورده و دلشان نرم شود و از فریب خوردن جلوه‌های شیطانی و از اتکای به اسباب ظاهری اعراض نمایند ولی بسیاری از مواقع زحمات پیامبران به جایی نرسیده و امت‌ها مقابل پروردگار سر فرود نیاورده بلکه اشتغال به دنیا دل و جان آنها را سنگین کرده و شیطان هم عمل زشتشان را در نظرشان جلوه داده و یاد خدای کریم را از دلشان برده و وقتی که کارشان به اینجا برسد خدای متعال براساس سنت استدراجش درهای نعمات را به روی آنها گشوده و چنان به انواع نعمات متنعم‌شان کرده که از شدت خوشحالی به آنچه که در اختیار دارند مغرور شده و خود را از احتیاج به پروردگار عالم بی‌نیاز و مستقل می‌دانند و خدا به‌طور ناگهانی از جایی که احتمالش را نمی‌دهند عذاب بر آنها نازل می‌کند. آیات مورد بحث بدین شرح است:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾

به تحقیق فرستادیم پیامبرانی به سوی امت‌هایی که قبل از تو می‌زیستند، پس برای این‌که شاید روی تضرع به درگاه ما آورند آنان را به سختی‌ها و گرفتاری‌های گوناگون گرفتیم.

﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

پس چرا وقتی که بلای ما به آنها رسید تضرع نکردند، لیکن دل‌هایشان سخت شد و قساوت فرا گرفت و شیطان هم عمل زشتشان را برایشان زینت داد.

﴿ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمَ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴾

پس چون آن چه به آنها تذکر داده شده همه را فراموش کردند ما هم درهای لذایذ مادی را به رویشان گشودیم و وقتی سرگرم و شادمان به آن شدند ناگاه آنها را گرفتار کردیم و ناامید گردیدند.

در آیات مورد بحث، اشاره شده که مشرکان با غروری که در مغزشان بوده می خواستند از اسباب ظاهری و با نیرو و تدابیری که برای رفع موانع و منافیات زندگی اندیشیده بودند پریشانی خود را برطرف کنند و این سرگرمی به اسباب طبیعی آنان را از تضرع به درگاه خدای سبحان و سپردن خود به او باز داشت.

علامه طباطبایی می فرماید: «اینها در مواقع برخورد با ناملایمات و بلیات هم به سوی پروردگار خود رجوع نکرده، در برابرش تذلل ننمودند و دل هاشان تحت تأثیر قرار نگرفته، همچنان سرگرم اعمال شیطانی خود شدند، اعمالی که آنان را از یاد خدای سبحان باز می داشت و به اسباب ظاهری اعتماد نموده خیال کردند که اصلاح امورشان همه بستگی به آن اسباب دارد و آن اسباب مستقل در تأثیرند.»^۱

در واقع این مشرکان بر اثر زیادی گناه و لجاجت در شرک، قلبشان تیره و تار گشته و روح آنها انعطاف پذیر نیست و شیطان هم با استفاده از روح هواپرستی آنها، اعمالشان را در نظرشان زینت داده به طوری که انجام هر عمل زشتی را زیبا و صواب می پنداشتند. یکی از موارد تزئین اعمال توسط شیطان را خداوند در سوره نحل این گونه می فرماید:

﴿ تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَهُوَ وَيُّهُمْ الْيَوْمَ وَهُمْ عَذَابُ الْيَوْمِ ۚ ﴾

۱ - طباطبایی، المیزان، ۹۱/۷

۲ - النحل / ۶۳

سوگند به خدا به تحقیق ما پیامبران را به سوی جمعی که پیش از تو بودند فرستادیم، پس شیطان اعمالشان را در نظرشان بیاراست و او در آن روز (قیامت) ولی و مصاحب آنهاست و عذابی دردناک دارند.

اشاره دارد که خدا پیامبران خود را برای امت‌های قبل فرستاده تا آنها را راهنمایی کنند؛ لیکن شیطان اعمال زشت و بدشان را طوری برایشان جلوه‌گر نموده هم گول فریب‌های شیطان را خورده و هم از انبیای الهی اعراض نمودند و با این رویگردانی از هدایت انبیا و فرورفتن در چاه گمراهی، شیطان سرپرستی آنها را به عهده گرفته و در آخر امر برایشان عذاب مهیاست. در مورد کلمه یوم که در آیه آمده، ملا فتح الله کاشانی می‌گوید: «مراد از الیوم مدت دنیاست و این مدت، مدت سرپرستی شیطان و روز قیامت روز عذاب است.^۱» یکی از موارد تزیین اعمال توسط شیطان، برای گروهی است که به جای خدا بر آفتاب سجده می‌کردند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿ وَجَدْتُهُمْ وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمْ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ۚ ﴾

به دنبال سرگذشت سفر حضرت سلیمان عليه السلام با جمعی از جن و انس و پرنندگان، هدهد در جواب سلیمان برای علت غیبتش این‌گونه گفت که در منطقه سبا ملکه آنها و قومش را دیدم که به جای خدا بر آفتاب سجده می‌کنند. آیه اشاره دارد که شیطان این سجده بر آفتاب و سایر تقرب‌جویی‌های آنها را طوری برایشان زینت داد که جلوگیری از راه خدا کند و از پرستش الهی آنها را باز دارد. خداوند متعال با ذکر چندین مورد از سرگذشت‌های امت‌های پیش همواره درس عبرت‌آموزی به انسان‌ها می‌دهد، یکی از این نمونه‌ها برای اقوام عاد و ثمود است که می‌فرماید:

﴿ وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسْكِنِهِمْ^ط وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا

۱ - کاشانی، منهج الصادقین، ۲۰۳/۵

۲ - النمل / ۲۴

مُسْتَبْصِرِينَ ﴿١﴾

قوم عاد و ثمود که منازل خراب و ویرانشان (در اثر زلزله) را به چشم می‌بینید، شیطان اعمال زشتشان را مورد علاقه و محبتشان قرار داد و علاقه به آن را در وجودشان تشدید کرد و از راه خدا که راه فطرت توحیدی است بازشان داشت و ما بدین سبب همه را هلاک کردیم.

مورد دیگری برای تزیین اعمال درباره فرعون است که به وزیرش گفت برای من کاخی بلند درست کن تا به درهای آسمان و خدای موسی عليه السلام آگاه شوم که خدا می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ ﴿٢﴾﴾

این چنین در نظر فرعون عمل زشتش زیبا جلوه نمود و راه حق بر او مسدود شد.

مولای متقیان حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «بنده خدا باید تقوا داشته و همواره پرهیزکار باشد و خود را پند دهد و توبه را پیش فرستد و بر شهوات غلبه کند؛ زیرا مرگ او پنهان و پوشیده است و آرزوها فریبنده‌اند و شیطان همواره با اوست و گناهان را زینت و جلوه می‌دهد تا بر او تسلط یابد»^۳.

زینت عبادت‌کنندگان حضرت امام سجاده عليه السلام به خدا عرضه می‌دارد: «اگر شیطان بندگان را فریب نمی‌داد و از اطاعتت باز نمی‌داشت هیچ کس از تو نافرمانی نمی‌کرد و اگر او باطل را به صورت حق برای انسان‌ها جلوه نمی‌داد گم شده‌ای از راه مستقیم تو گمراه نمی‌شد»^۴.
از جمل تذکراتی که خداوند به مؤمنان در مورد رعایت اصول و اجرای مواردی در جنگ‌های اسلامی نموده در سوره انفال است. در این آیات خداوند برای رودررویی با دشمن، شش امر را واجب کرده:

۱- ثبات قدم و پایداری؛

۱ - العنکبوت / ۳۸

۲ - غافر / ۳۷

۳ - نهج البلاغه، فرازی از خطبه ۶۴

۴ - صحیفه سجاده، فرازی از دعای ۳۷

- ۲- بسیار خدا را ذکر کردن؛
- ۳- خدا و رسول ﷺ را اطاعت نمودن؛
- ۴- با یکدیگر نزاع نکردن؛
- ۵- غرور و خودنمایی نداشتن؛
- ۶- از راه خدا جلوگیری نکردن.

مجموع این امور شش گانه دستور جنگی جامعی است که وقتی انسان در جزئیات وقایع تاریخی جنگ‌های اسلامی که در زمان رسول خدا اتفاق افتاده از قبیل جنگ بدر و احد و خندق و... دقت نماید، این معنا روشن می‌شود که سرّ غلبه مسلمانان در آنجا که غالب شدند، رعایت این دستورات بوده و شکست‌ها به علت عدم رعایت آن‌ها و سهل‌انگاری در آن‌ها بوده است.^۱

نکته‌ای که درباره این آیات قابل ذکر است این‌که کسی که به جنگ با دشمن می‌رود می‌داند که در جنگ خون‌ها ریخته می‌شود و برای رسیدن به هدف باید از خودگذشتگی کرد و پیه همه نامایمات را به خود مالید و کسی که فکرش متوجه پیروزی و رسیدن به هدف و غلبه بر دشمن است که او را به مرگ تهدید می‌کند چنین کسی فکر و ذکرش خداست و می‌داند که مرگ و حیات دست خداست و خدا کسی که در حال یاری دین است را یاری و سرپرستی می‌کند و چنین کسی می‌داند که سرانجام کارش یکی از دو وجه است، که هر دو نیک است؛ یا غلبه بر دشمن کرده که در این صورت رایت دین را بلند کرده و راه را برای سعادت خود و دیگران مساعد می‌کند؛ و یا این‌که شهید شده و در جوار اولیای مقربین درگاه پروردگارش آرام می‌گیرد و این‌که باید خدا را زیاد یاد کرد برای این‌که در میدان‌های جنگ بعضی از لحظات صحنه‌هایی برای انسان پیش می‌آید که انسان را به دوستی زندگی فانی و شیرینی زخارف دنیوی وادار ساخته و شیطان هم با القای وسوسه خود آن را تأیید می‌کند و لذا خداوند فرمود: خدا را زیاد یاد کنید تا بدین وسیله روح تقوا در دل‌ها هر لحظه تجدید و زنده‌تر شود. پس از ذکر این تذکرات، اشاره به این مطلب دارد که زینت دادن شیطان به اعمال انسان‌ها به این است که به

۱ - الانفال / ۴۵-۴۸

وسيله تهییج عواطف درونی مربوط به آن عمل، در دل آدمی القا می‌کند که عمل بسیار خوبی است و در نتیجه انسان از عمل خود لذت می‌برد و قلباً آن را دوست دارد و آن‌قدر قلب متوجه آن می‌شود که دیگر فرصتی برایش نمی‌ماند تا در عواقب وخیم و آثار سوء و شوم آن تعقلی کند. این آیه اشاره می‌نماید که روز فرق آن روزی بود که شیطان رفتاری را که مشرکان در دشمنی با خدا و رسول و جنگ با مسلمانان داشتند و آن رفتار را در آمادگی برای خاموش کردن نور خدا اعمال می‌کردند در نظرشان جلوه داده و برای تشویق و خوشدل ساختن آنان می‌گفت:

﴿لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ﴾

هیچ کسی امروز نمی‌تواند بر شما غلبه کند، و من هم خود پناه شمایم، و دشمن شما را دفع می‌کنم؛ ولی وقتی دو گروه با هم روبه‌رو شدند مشرکان و مؤمنان همدیگر را دیدند، شیطان شکست خورده و فراری به عقب برگشت و به مشرکان گفت: من چیزهایی می‌بینم که شما نمی‌بینید، من فرشتگان را می‌بینم که برای کمک مؤمنان با عذاب‌هایی که شما را تهدید می‌کند نازل می‌شوند.

در تفسیر **برهان** روایتی آمده: «شیطان در چهار صورت مجسم شد: در جنگ بدر به صورت سر اقه بن مالک درآمد و به قریش گفت: "لا غالب لكم اليوم من الناس...". و در روز عقبه به صورت منبّه بن حجاج مجسم شد و ندا داد که محمد ﷺ و بی‌دینانی که همراه اویند در عقبه‌اند. بشتابید و به آنان برسید. پیامبر ﷺ به انصار فرمود: نترسید که صدای ابلیس از خودش تجاوز نمی‌کند و کسی آن را نمی‌شنود. و در روزی که قریش در دار الندوه اجتماع کردند به صورت پیری از اهل نجد درآمد و به آنها کمک فکری کرد و خدا این آیه را در حقش نازل فرمود:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ

وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ ﴿١﴾

و (به یاد آور) وقتی که کافران با تو مکر می‌کردند که تو را به بند کشند یا به قتل رسانند یا از شهر بیرون کنند، آنها (با تو) مکر می‌کنند و خدا هم (با آنها) مکر می‌کند و خدا بهتر از هر کسی مکر می‌تواند کند.

و در روزی که پیامبر ﷺ از دنیا رحلت کردند به صورت مغیره بن شعبه مجسم شد و گفت: ای مردم! دین خدا را مانند امپراتوری کسری و قیصر موروثی نکنید، شما امروز آن را توسعه دهید قهراً برای همیشه توسعه پیدا می‌کند؛ لذا زمامداری آن را به بنی‌هاشم ندهید که فردا منتظر زنان حامله شوید تا بزایند و فرزندشان زمامدارتان شود.^۲

طبرسی می‌گوید: «بعضی گفته‌اند در جنگ بدر وقتی دو فرقه روبه‌رو شدند ابلیس در صف مشرکان بود و حارث بن هشام دست او را گرفته بود. وقتی می‌خواست فرار کند حارث گفت: سراقه کجا می‌روی؟ می‌خواهی ما را در این حالت تنها بگذاری؟ گفت: من می‌بینم آن‌چه را که شما نمی‌بینید. حارث گفت: به خدا سوگند ما جز عذره‌هایی از مدینه چیزی نمی‌بینیم. ابلیس به سینه حارث زد و خود را رها کرد و گریخت و به دنبالش لشکر کفار شکست خورد. بعد از آنکه لشکر به مکه برگشت همه گفتند سراقه لشکر ما را شکست داد. این مطلب به گوش سراقه رسید و گفت: به خدا سوگند من اصلاً از رفتن شما به جنگ اطلاع نداشتم تا این‌که از فرار کردن شما مطلع شدم. گفتند: تو در فلان روز نزد ما آمدی. سوگند خورد که چنین چیزی نیست، وقتی مسلمان شدند فهمیدند که در آن روز شیطان بوده که به صورت سراقه مجسم شده است.^۳»

یکی از صحنه‌های روز قیامت این است که اعضا و جوارح انسان بر تمامی آن‌چه که در دنیا انجام داده‌اند گواهی می‌دهند و انسان به اعضای بدن خود می‌گوید: چرا گواهی دادید و اعضا و جوارح در پاسخ می‌گویند: خدایی که هر چیز را به زبان می‌آورد ما را به زبان آورد.

۱ - الانفال / ۳۰

۲ - بحرانی، البرهان، ۸۹/۲

۳ - طبرسی، مجمع البیان، ۵۴۹/۴

﴿ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ
وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَقَالُوا لَوْلَا جُودُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ
عَلَيْنَا ۗ قَالَُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۗ ﴾

خیلی‌ها بر این پندارند که گناهان پنهانی و خفای آنها پوشیده است و با همین اندیشه و باور کاذب خود را به هلاکت می‌اندازند و باورشان نمی‌شود که قرار است روزی بیاید و اعضای بدنشان به هر آنچه که در ظاهر و باطن انجام داده‌اند شهادت دهند. بندگانی که از سرچشمه زلال عبودیت خدای رحمان فاصله می‌گیرند به دام ابلیس و یارانش گرفتار می‌شوند. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ وَفِيضْنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ
وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ
وَالْإِنْسِ ۗ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ ۚ ﴾

ما قرینان خوبی را که می‌توانستند داشته باشند به قرینان بدی تبدیل کردیم تا آنچه را دارند و آنچه را که آرزویش را دارند در نظرشان جلوه دهند و فرمان عذاب خدا بر آنان حتمی شد آن‌چنان که در امت‌های گذشته از جن و انس حتمی شد که اینها زیانکار بودند.

اشاره به این که کفار هم می‌توانستند ایمان آورده و تقوا داشته باشند تا خدا برایشان قرینی قرار دهد که هدایتشان کند ولی کفر ورزیده و مرتکب فسق شدند و خدا هم به عنوان مجازاتشان قرین‌هایی از شیاطین برایشان قرار داد.

خداوند در آیه‌ای دیگر از قرآن حال مؤمنان را با حال کفار چنین مقایسه می‌کند:

﴿ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ ۗ ﴾

۱ - فصلت / ۲۰-۲۱

۲ - فصلت / ۲۵

وَاتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۱

آیا کسی که با برهانی روشن پروردگار خود را یافته مثل کسی است که اعمال زشتش به وسیله شیطان در نظرش جلوه کرده و یکسره هوای نفس خود را پیروی می‌کند؟

مراد از آنهایی که بینه‌ای از پروردگار خود دارند، مؤمنان هستند که عقایدشان را یقینی کرده و حجت و دلیل روشن از خدای خود دارند و همواره پیر و حجت قطعی که راه و روش صحیح را برای انسان بیان می‌کند هستند و عقل را به کار بسته و حق را پیروی می‌کنند، ولی کسانی که کافر شده‌اند دلدادۀ اعمال زشت خود شدند، چون شیطان آن اعمال را در نظرشان زیبا نشان داده و دلشان را ربوده است و بین این دو گروه تفاوت بزرگی است.

همچنین خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي
النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ
لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲﴾

آیا کسی که مرده (جهل و ضلالت) بود، ما او را زنده کردیم و به او نوری دادیم که با آن نور میان مردم می‌رود مانند کسی است که در ظلمات فرو رفته و بیرون نمی‌تواند برود. آری؛ این چنین کردار بد کافران در نظرشان جلوه‌گر شده است.

اشاره به این که انسان پیش از هدایت الهی شبیه مرده‌ای است که از نعمت حیات محروم است و پس از ایمان آوردن، خدا او را زنده کرده و نوری برای حرکت به او می‌دهد که خیر و شر و نفع و ضررش را با آن نور تشخیص بدهد. به خلاف کافر که در تاریکی محض به سر برده و راه نجات پیدا نمی‌کند و زندگی و مرگش همه در ظلمت است و خیر را از شر و نفع را از ضرر تشخیص نمی‌دهد. خدا در این آیه ضلالت را به مرگ و ایمان و هدایت را به زندگی و راه تشخیص خیر و شر را به نور تشبیه فرموده، و در قسمت پایانی می‌فرماید: کافر مفری از ظلمات

۱ - محمّد / ۱۴

۲ - الانعام / ۱۲۲

ندارد؛ زیرا اعمال او آن‌چنان به نظرش جلوه کرده و او را مجذوب ساخته که نمی‌گذارد به فکر بیرون آمدن از ظلمت بیفتد.

نکته دیگری را خداوند این‌گونه تذکر می‌دهد:

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا
فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ^ج
كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^ا﴾

وقتی به انسان بلا و ناملایمی می‌رسد مدام خدا را صدا می‌زند و هنگامی که خدا بلایش را برطرف کرد به کلی فراموش کرده و دلش به همان کارهای بد قبلی کشیده می‌شود، که اسرافگران و مفرطان در تمتع به زخارف دنیوی این‌گونه اعمال زشتشان در نظرشان جلوه می‌کند.

در تزیین اعمال خطر جایی است که انسان با فکر غلط و اندیشه نادرست و باور باطل به رفتار زشت و ناپسند عادت کرده و خو بگیرد و مقابل دلایل و براهین آشکار و عاقلانه پیامبران و بزرگان دین ایرادهای مختلفی گرفته و جبهه‌گیری کند؛ مانند فرعون و نمرود که در برابر رفتار و گفتار الهی پیامبران که همواره بر منطق استوار یکتاپرستی بوده مقابله می‌کنند و البته این نوع نگاه به مسائل و ادامه این روند غلط دیگر نیازی به تزیین پیدا نمی‌کند و کار انسان را طوری به مرحله فاجعه‌آمیز و ترسناک سقوط از خلیفه الهی می‌رساند که هیچ راه برگشتی به سوی هدایت الهی برایش باقی نمی‌ماند.

وقتی انسان پی به کردار ناپسند خود ببرد لازم است بدون هیچ ترس و فوت وقت و با شجاعت تمام آن بدی‌ها را از نهانخانه دل و جانش خارج کرده و روی خود را به سمت خدا بچرخاند، که خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ

الْوَثْقَىٰ ۱

و هر کس روی تسلیم و رضا به سوی خدا آورد و نیکوکار شود به محکم‌ترین رشته الهی چنگ زده است.

ولی اگر این کار را نکند و خودش را پشت کردار زشت پنهان کند و با خدا با صداقت رفتار نکند و خانه‌تکانی دل نکند، خود را سالم و در مسیر هدایت دانسته و عاری از نیاز به درمان دل می‌بیند و در آخر قافیه را می‌بازد؛ چنان‌که خدا در **قرآن** می‌فرماید:

﴿ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا ۚ ﴾

آیا کسی که کردار زشتش به چشم زیبا جلوه داده شده و (از خودپسندی) آن را نیکو می‌بیند (راهی به هدایت الهی پیدا می‌کند؟).

کار این افراد به جایی می‌رسد که خدا می‌فرماید:

﴿ فَذَرَهُمْ فِي عَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ۚ ﴾

بگذار این بی‌خبران در جهل و غفلت خود به سر برند تا هنگامی معین (که روز مرگ و قیامت است).

اینها خانه‌ای برای خود ساخته‌اند که حصار دورش کشیده‌اند و در آن حصار کر و گنگ و کور هستند و همه راه‌های نجات و سعادت را به روی خود بسته‌اند.

خداوند در **قرآن** می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ۗ
* وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ * حَتَّىٰ
إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ
* وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ *

۱ - لقمان / ۲۲

۲ - فاطر / ۸

۳ - المؤمنون / ۵۴

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ

مُبِينٍ ﴿١﴾

هر که از یاد خدا رخ بتابد شیطانی را بر او می‌انگیزیم تا یار او باشد و آن شیاطین مردم را از راه خدا بازدارند و پندارند که هدایت یافته‌اند تا وقتی که به سوی ما آید آن‌گاه با حسرت گوید ای کاش میان من و تو (ای شیطان) فاصله‌ای به دوری مشرق و مغرب بود که تو بسیار همنشین بدی برایم بودی، و پشیمانی در آن روز هرگز سودی ندارد چون در دنیا ظلم کرده و امروز (قیامت) با شیاطین در عذاب شریک هستند.

و در پایان آیه می‌فرماید: آیا تو (پیامبر) این کران را سخنی توانی آموخت یا این کوران را که دانسته به گمراهی می‌روند هدایت توانی کرد؟ هرگز! آخرین هدف شیطان و تیر خلاص او در تزیین، زیبا جلوه دادن شرک و کفر است که مخصوص تسلیم‌شدگان شیطان است که خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۖ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبًا سَمُوهُمْ ۚ أَمْ تُتَّبِعُونَهُ ۚ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ ۚ أَمْ بِيْظَهْرِ مِّنَ الْقَوْلِ ۚ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصَدُّوا عَنِ السَّبِيلِ ۗ ۚ وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۖ ﴿٢﴾

آیا خدایی که نگهبان همه نفوس عالم با آثارشان است (فراموش کردند) و برای خدا شریکانی جعل کردند، بگو نام خدایان خود بگویید (که اینها کیست‌اند و اثر اینان چیست و از چه رو مستحق پرستش شدند؟) یا این که شما مردم نادان می‌خواهید خدا را به چیزی که در زمین از آن آگاه نیست آگاه سازید؟! یا این که به ظاهر سخنی (که خود هم حقیقتی بر آن قایل نیستید) می‌گویید؟ بلکه کافران را مکر و فسونشان در نظر زیبا آمده و از راه خدا باز ماندند و هر کس را خدا به گمراهی واگذارد دیگر هیچ کس وی را هدایت نتواند کرد.

این آیه اشاره می‌کند که مشرکان و بت‌پرستان خودشان کاملاً علم دارند که این بت‌ها شریک خدا نیستند و حاجتی هم ندارند، لیکن ترویج بت‌پرستی و الوهیت بت‌ها و جلب توجه عامه به

۱ - الزخرف / ۳۶-۴۰

۲ - الرعد / ۳۳

سوی آنها برای به دست آوردن پول و زخارف دنیاست و چون دعوت پیامبر ﷺ به سوی خداپرستی سد راه منافعشان است، لذا لجبازی و دشمنی کرده و با مکر و نیرنگ مردم را به سوی بت پرستی دعوت می کنند و شیطان هم این مکر و نقشه آنان را در نظرشان جلوه می دهد؛ لیکن در پایان، خداوند آنها را گمراه کرده و از نعمت هدایت محرومشان می کند.

۲-۳. تسویل

تسویل: نفس طغیانگر و سرکش انسان برای برآوردن امور شر و نیازهای بد و زشت خود میل و رغبت و اشتیاق زیادی دارد و برای این منظور روکش آراسته بودن و لعاب زیبایی بر آن زشتی‌ها و بدی‌ها می‌کشد تا برای طبع درونی انسان خوب و خوشایند شود که این پروسه و فرایند را تسویل و صحنه‌پردازی گفته‌اند.^۱

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَيَّ ادْبَرَهُم مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ
الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ ۗ ﴾

کسانی که بعد از روشن شدن راه هدایت به کفر قبلی خود برمی‌گردند شیطان این عمل زشت را در نظرشان زینت داده و به آملی کاذب آرزومندشان کرده است.

شیطان ارتکاب گناهان بزرگ را در نظرشان بیاراست و آرزوهایشان را طولانی کرد چون به کسانی که از نزول قرآن اکراه داشتند گفتند خدا قرآن را نازل نکرده.

در ترجمه **جوامع الجامع** از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «منظور از کراهت به نزول قرآن آن بخش قرآن است که درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.^۲»

یکی از موارد تسویل نفس را خداوند متعال در سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام این‌گونه بیان می‌فرماید که برادران یوسف او را به چاه انداخته و پیراهن او را به خون دروغین آغشته کردند و

۱ - راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ۲۵۶

۲ - محمد / ۲۵

۳ - جمعی از مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، ۴۸/۶

پیش پدر آوردند و گفتند که گرگ او را خورده؛ ولی حضرت یعقوب علیه السلام قبول نکرد و گفت:

﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً﴾^۱

گفته آنها را قبول نکرد و گفت امری زشت و قبیح را نفس مکار در نظر شما زیبا جلوه داده است و نفس اماره شما امری را برایتان تسویل کرده و در نظرتان آراسته و شما دچار وسوسه شدید، وسوسه‌ای که دل شما آن را طراحی کرده و خدعه به کار برده‌اید.

برادران یوسف با این نوع تزئین فریب خوردند که ما نیازمند به جایگاهی پیش پدرمان هستیم و یوسف مانع این محبوبیت ماست و لذا باید او را از میدان خارج کنیم؛ در صورتی که آنها در حالت عادی می‌دانستند کشتن برادرشان و به چاه انداختن او کاری وقیح و به دور از فطرت پاک و جوانمردی است؛ اما این کار را که نفسشان میل به آن داشت در نظرشان وجیه نموده و مرتکب این گناه شدند. یوسف پاک و طاهر در آخر داستان که در قرآن آمده اشاره می‌نماید که همه این بدی‌ها توسط شیطان صورت گرفته که میان من و برادرانم دشمنی و فساد ایجاد کرد:

﴿نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي﴾^۲

خداوند تسویل نفس را در آیه‌ای دیگر از قرآن این‌طور می‌فرماید که وقتی حضرت موسی علیه السلام به سامری گفت چه چیز باعث شد تو این گوساله را درست کنی، و مردم را توسط آن گمراه نمایی، سامری در جوابش گفت:

﴿وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾^۳

نفسم برایم چنین جلوه‌گر ساخت.

و سپس موسی علیه السلام به او گفت:

﴿قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ﴾^۴

۱ - یوسف / ۱۸

۲ - یوسف / ۱۰۰

۳ - طه / ۹۶

۴ - طه / ۹۷

برو که نصیب تو در زندگی این است که هر کس به تو نزدیک شود مرتب
بگویی با من تماس بگیر.

در تفسیر *روح المعانی* ذیل این آیه آمده که سامری مبتلا به مرض وسواس شد به طوری که از
مردم وحشت می‌کرد و می‌گریخت و فریاد می‌زد «لا مساس لا مساس» نزدیک نشو، نزدیک نشو!

۳-۳. تسویف

یکی از کارهای شیطان این است که بعد از انجام گناه انسان‌ها، مدام در گوش آنها می‌خواند که وقت بسیار است برای برگشتن و توبه کردن و امروز و فردا کردن را در یاد انسان وسوسه می‌کند و سعی دارد رجوع به خدا و درخواست بخشش گناهان را به تأخیر بیندازد. مولای متقیان حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

یَمِّتِهُ التَّوْبَةُ لِيَسُوْفَهَا... اِذَا هَجَمْتَ مِنْتَهُ عَلَيْهِ اغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا^۱.

شیطان انسان را در انتظار توبه نگه می‌دارد که آن را تأخیر اندازد... و تا زمان فرا رسیدن مرگ از آن غفلت نماید.

شیطان می‌داند که برگشت انسان‌ها با توبه چقدر مؤثر است و موجب انسان‌سازی و نیل به سوی خداوند است؛ لذا همه تلاش خود را می‌کند که جلوی توبه را گرفته و آن را آنقدر به عقب بیندازد تا فرد دچار غفلت شده و دیگر توبه نکند. توبه باعث ناامیدی شیطان است. در این زمینه شیخ صدوق حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «وَقْتِي كِه آيَةُ ﴿ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ ۗ إِلَّا اللَّهُ ۗ ﴾^۲ (آنان که اگر کار ناشایست انجام دهند و یا ظلمی به نفسشان نمایند خدا را به یاد آرند و از گناه خود به درگاه خدا توبه کنند) خدا می‌بخشد) و کیست جز خدا که گناهان را می‌بخشد؟ نازل شد، ابلیس بر بالای کوهی در مکه رفت و با آواز بلند عفریت‌های خود را صدا زد و همه جمع شدند. گفتند: ای رهبر ما! موضوع چیست و چرا ما را فرا خوانده‌ای؟ شیطان گفت: این آیه نازل شده، کدام‌یک از شما می‌توانید اثر آن را خشتی کنید؟

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۶۴

۲ - آل عمران / ۱۳۵

عفریتی گفت: نقشه من این است... و عفریتی دیگر نقشه دیگری را مطرح کرد... و شیطان گفت: نه؛ این کار از عهده شما بر نمی آید. تا این که وسواس خناس گفت: این کار را به من واگذار. پرسید چه طرحی داری؟ گفت: به آنان وعده می دهم و آرزومندشان می کنم تا خطا کنند و چون در خطا شدند استغفار را از یادشان می برم. شیطان گفت: آری؛ تو به درد این کار می خوری؛ و به او مأموریت داد.^۱»

لذا شیطان بدین سان با تسویف یعنی تأخیر توبه که از وعده های دروغین است انسان ها را دچار فراموشی و رویگردانی از یاد خدا می کند.

در تفسیر روشن چنین آمده است: «خناس را کسی که (اعم از انس یا جن) سبب تأخیر عمل خیر شود گفته اند».^۲»

چه کسی می داند چقدر عمر می کند و از کجا معلوم که در آینده توفیق توبه پیدا کند و از کجا معلوم که توبه پذیرفته شود؟ با این اوصاف و احوال هر عاقلی می فهمد که نباید امروز و فردا کند و در توبه کردن تنبلی نماید، و اسیر وعده تسویف نشود که فقط بار انسان را سنگین تر می کند و گناه روی گناه انباشته می شود و هر روز امکان برگشتن سخت تر می شود.

امام خمینی در این زمینه می نویسد: «از مکاید بزرگ شیطان و نفس خطرناک تر از آن، آن است که به انسان وعده اصلاح در آخر عمر و زمان پیری می دهد و تهذیب و توبه الی الله را به تعویق می اندازد، برای زمانی که درخت فساد و شجره زقوم قوی شده و اراده و قیام به تهذیب ضعیف بلکه مرده است».^۳»

ما باید بدانیم که هر چقدر گناه زیادتر شود صفحه قلب تیره تر شده و پاک کردن زنگار از قلب سخت تر می شود و تا قلب و جان کاملاً آغشته به گناهان و معاصی نشده سعی کنیم راهی برای برگشت پیدا کنیم و بدون هیچ فوت وقت امروز را به فردا نیندازیم - ان شاء الله.

۱ - صدوق، امالی، ۳۷۶

۲ - مصطفوی، تفسیر روشن، ۲۸۴/۱۶

۳ - امام خمینی، عشق، نامه عرفانی، ۲۸

در رساله لقاء الله روایتی از معصومین علیهم السلام نقل شده است به این مضمون:

انّ اكثر صياح اهل النار من التسويّف^۱.

همانا بیشتر فریاد اهل دوزخ از امروز و فردا کردنشان است.

مبادا که درمان روح و جان و توبه را به تعویق بیندازیم.

با کلامی از امام سجاده علیه السلام خود را تطهیر می‌نماییم؛ آنجا که در مناجات الشاکین به خداوند

احدیت عرض می‌کند: خدایا از نفسم به تو شکایت می‌کنم که به بدی‌ها می‌کشاند و آکنده از غفلت است.

و در پایان مناجات این‌گونه عرض شکوه می‌نماید:

و تسوّفني بالتوبة.

و توبه از گناه را از امروز به فردا می‌اندازد.

۱ - ملکی تبریزی، رساله لقاء الله، ۱۸۷

۳-۴. خطوات

قشیری می‌گوید: «خطوات شیطان همه چیزهایی است که باعث شود خدا را فراموش کرده و به سرکشی و عصیان مقابل خدا پرداخته شود.^۱»

در ترجمه *بیان السعادة* چنین آمده است: «مقصود از خطوات شیطان، خیالات و تصورات فاسد است که از آن‌ها خواست‌ها و هواهای پست ناشی می‌شود.^۲»

لذا از پیروی و سوسه‌های شیطانی باید برحذر بود که پیروی از آن‌ها شیطان را بر آدم مسلط کرده به نحوی که نمی‌شود از آن فرار کرد. و سوسه‌های شیطانی گاهی تأویل به پیشوایان گمراهی و ضلالت می‌شود؛ زیرا آنها هستند که و سوسه‌های شیطان را تحقق می‌بخشند، گویا در وجودشان جز اثر شیطان چیز دیگری نیست.

شیطان سیاست دشمنی و هجوم همه‌جانبه دارد؛ لیکن با ظرافتی خاص در این هجوم و حمله سخت قدم به قدم و گام به گام پیشروی می‌کند و با هر حمله‌ای زمینه را برای حمله بعد آماده می‌کند. خطوات گام‌هایی است که رونده به سوی مقصد خود برمی‌دارد و خطوات شیطان آن اموری است که نسبت به شرک و دوری از خدا جنبه مقدمه دارد.

انسان‌ها با فطرت پاک و توحیدی خلق شده‌اند و در ابتدا بسیار صاف و بی‌آلایش هستند و گرایش آنها همواره به پاکی و طهارت و نیل به کمال در سرشت آنهاست، و انجام دادن جرم‌های سنگین و گناهان بزرگ آن هم به صورت علنی و واضح در آغاز راه بسیار دشوار و حتی غیرممکن است.

دشمن هم با علم به این ذات پاک و فطرت الهی از سیاست گام به گام استفاده می‌کند و با

۱ - قشیری، *لطائف الاشارات*، ۱۴۶/۱

۲ - خانی - ریاضی، ترجمه *بیان السعادة*، ۳۲۸/۲

مهارت‌های مختلف کم‌کم انسان را به آلودگی‌های بزرگ سوق می‌دهد. او ابتدا گناهان را پوششی قرار می‌دهد و انجام جرم را آسان می‌نماید و زینتی برای گناه درست می‌کند تا انجام جرم و گناه لذت‌بخش شود و ترس از عذاب از بین برود و همین‌طور آرام آرام انسان را در منجلاب فرو برده و در باتلاق بدی‌ها گرفتار می‌کند و وقتی که کار از کار بگذرد پرده‌ها را کنار می‌زند و حقیقت زشت معاصی را نشان می‌دهد که دیگر کاری از دست انسان بر نمی‌آید.

از خطوات شیطان این است که اگر از یک راه ناامید شود از راه‌های دیگری برای به انحراف کشیدن و تسخیر دل و جان انسان استفاده می‌کند و به قدری جدیت و پشتکار دارد که تا وقتی ضربه را نزد رها نمی‌کند.

یکی از مهارت‌های شیطان درباره کسانی است که بسیار سست‌اراده هستند و قدم به قدم در طول زندگی دنبال شیطان رفته و کارشان به جایی می‌رسد که شیطان کاملاً از موضع قدرت و تسلط با آنها برخوردار می‌کند و به آنها دستور می‌دهد. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعْ
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۚ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پیروی شیطان نکنید، که هر کس قدم به قدم از پی شیطان برود او به کار زشت و منکر وا می‌دارد.

دستور شیطان به زشتی‌ها پس از آن است که انسان تحت تأثیر وساوس شیطان قدم‌هایی را به طرف او برداشته و همین مسئله موجب شده تا شیطان جرئت کرده و با جسارت تمام بر مسند فرماندهی بنشیند. او ابتدا فرمان به انجام زشتی می‌دهد، سپس با لحنی کاملاً متکبرانه و گستاخانه دستور به کفر را صادر می‌کند. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ

مِّنكَ ۗ﴾

۱ - النور / ۲۱

۲ - الحشر / ۱۶

شیطان به انسان گفت: به خدا کافر شو؛ و پس از آنکه آدمی کافر شد به او می‌گوید: از تو بیزارم.

البته شیطان کسی را مجبور به گمراهی نمی‌کند که به اجبار او را پیروی کند تا در نتیجه معذور باشد، بلکه خود انسان‌ها با سوء اختیارشان شیطان را پیروی می‌کنند و شیطان هم بر آنان مسلط می‌شود نه این‌که اول شیطان بر آنها مسلط شده و آنان به حکم جبر پیروی‌اش کنند و منشأ این پیروی شکی است که درباره آخرت دارند و ظهور این شک با پیروی از شیطان است، که خدا می‌خواهد اهل شک از اهل ایمان متمایز شوند.

صدوق می‌گوید: «از جمله خطوات شیطان در مورد کسی است که باک نداشته باشد چه می‌گوید و یا مردم درباره او چه می‌گویند، که چنین کسی در دام شیطان قرار گرفته است.»^۱ شیطان بعضی‌ها را لحظه‌ای و برای مدتی کوتاه می‌تواند وسوسه کند، اینها کسانی هستند که در مواقع کمین دشمن و وسوسه او با تقوا، خودشان را پیدا کرده و چشمشان باز می‌شود و از جاده غفلت برمی‌گردند و در راه راست قدم می‌گذارند و با یاد خدا از کمین دشمن به سعادت رهایی می‌یابند. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَٰئِفٌ مِّنَ الشَّيْطٰنِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ * وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُفْصِرُونَ ۚ﴾^۲

و چون اهل تقوا را از شیطان وسوسه و خیالی به دل فرا رسد همان دم خدا را یاد کرده و بصیرت پیدا می‌کنند و (مشرکان) را برادرانشان (شیاطین جن و انس) به راه ضلالت می‌کشند و هیچ کوتاهی نمی‌کنند.

بندگان خدا باید همیشه به خدا رجوع نمایند و اگر دچار غفلتی شدند سریع توبه کرده و جبران نمایند، و تا وقتی که قلب به طور کامل سیاه نشده باشد امکان برگشت هست. شیطان همواره در کمین نشسته و در انتظار انسان‌هاست تا با غفلتشان در وقت لازم حمله‌ور شود و به

۱ - صدوق، المواعظ، ۱۲۷

۲ - الاعراف / ۲۰۱-۲۰۲

خدا گفته چون تو مرا گمراه کردی من نیز در کمین بندگانت در سر راه راست تو می‌نشینم:

﴿ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾

انسان باید بداند که در این دنیا به عنوان مسافر آمده و زرق و برق‌های دنیا و آرزوهای دراز و خواهش‌های تمام‌نشدنی نفس و تعلقات و ... این‌ها همه مشغولیت ایجاد می‌کند و باعث غفلت از هدف اصلی می‌شود که همانا گام نهادن در مسیر تکامل و قرب الهی است.

در این دوره عمر شیطان همین که احساس کند ما سرگرم دنیا و تعلقات آن شدیم دست به کار می‌شود تا به ما کمین زده و ما را غافلگیر نماید، او بعضی‌ها را کامل در اختیار گرفته و به اسارت می‌کشد و آنها را از خود بیگانه می‌کند و دچار غفلت کامل می‌کند، طوری که هویتشان را فراموش می‌کنند و یادشان می‌رود که از کجا آمده‌اند و برای چه هدفی باید تلاش کنند و به چه جایی می‌خواهند برسند. در مورد این گروه، حضرت امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که از خودبیگانه شده و به غیر خمود مشغول شود و حساب نفس خویش را نداند در تاریکی‌ها سرگردان و در هلاکت‌ها غوطه‌ور می‌شود و شیطان‌ها او را در طغیان‌ش پیش می‌برند و رفتار زشت او را در دیده‌اش زیبا می‌نمایند.»^۱

در تفسیر لاهیجی روایتی از امام صادق علیه السلام به این مضمون نقل شده که چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به امر بلغ ما انزل الیک تبلیغ امامت و ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بر امت خود کرد، ابالسه (شیاطین) خاک‌ها بر سر کرده نزد ابلیس آمدند و گفتند که عجب واقعه‌ای رو کرده که بعد از این دست تسلط ما بر بنی آدم به طریق اضلال و اغوا کوتاه خواهد بود. ابلیس اکبر گفت: خاطر جمع دارید که جمعی در حول پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که با من وعده‌ای کرده‌اند که تخلف از آن نخواهند کرد و بعد از آن حضرت، سالک طریق گمراهی شده، غضب حق امیرالمؤمنین و خیر الوصیین حضرت علی علیه السلام خواهند نمود و دست اضلال شما دراز و در غایت قوت خواهد بود؛ لذا حق تعالی فرمود:

۱ - الاعراف / ۱۶

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷

﴿ وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ

الْمُؤْمِنِينَ ﴾^۱

شیطان گمان خود بر آنها را راست یافت پس جز گروهی از مؤمنان همه از او پیروی کردند.

بسیاری از انسان‌ها بدون تحقیق و علمی فقط تقلید کورکورانه از پدران و گذشتگان و نسل‌های قبل خود دارند. خداوند در قرآن به موضوع مجادله بعضی از مردم بدون علم و پیروی از شیطان این‌گونه اشاره می‌نماید:

﴿ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةً وَبَاطِنَةً ۗ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ

فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِرٍ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ

اتَّبِعُوا مَّا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَنْتَبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا ؕ أُولَٰئِكَ

كَانَ الشَّيْطٰنُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ۗ^۲

مگر نمی‌بینید که خدا هر چه را که در آسمان‌ها و زمین است رام شما کرد و نعمت‌هایش را آشکار و نهان بر شما کامل کرد، باز بعضی از مردم بدون علم و هدایت و کتاب، درباره خدا مجادله می‌کنند و چون به آنها گفته می‌شود چیزی را که خدا نازل کرده پیروی کنید، گویند: نه؛ تنها آیینی را که پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم حتی اگر شیطان (در نتیجه پیروی از پدرانشان) به سوی عذاب سوزان دعوتشان کند، باز هم آنان را پیروی کنند.

آیه اشاره دارد که بعضی از مردم بدون هیچ علم و هدایت و کتابی، در وحدانیت خدا از حیث ربوبیت و الوهیت مجادله کرده و هیچ حجت قابل اعتمادی ندارند و تنها مدرکشان تقلید کورکورانه است و این در حالی است که دعوت رسول خدا دارای حجت و برهان است و دعوت به سوی توحیدی است که کتاب بر آن دلالت دارد و آن کتاب نزولش قطعی از ناحیه خداست و

۱ - سبأ / ۲۰

۲ - لقمان / ۲۰-۲۱

این دعوت زورگویی و ادعا نیست؛ لیکن آنها فقط با تحکم و زور می‌گویند: ما پدران خود را بر کیش شرک یافتیم و آنها را پیروی می‌کنیم و این پیروی شیطان است و نتیجه‌ای جز آتش سوزان جهنم ندارد.

خداوند در آیه‌ای دیگر این‌گونه تذکر می‌دهد:

﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ * كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴾

بعضی از مردم بدون علم درباره خدا (صفات و افعال خدا) مجادله می‌کنند و پیرو شیطان‌های پلید و شرورند، (در لوح تقدیر) بر آن شیطان چنین فرض و لازم شده که هر کس او را دوست و پیشوای خود سازد، وی را گمراه کند و به عذاب سوزان دوزخش راهنمایی کند.

این افراد بر جهل خود اصرار و پافشاری دارند و به هر باطلی معتقد شده و به آن عمل می‌کنند و چون شیطان رانده شده درگاه الهی محرک و هادی اینها به سوی باطل است در حقیقت این‌گونه اشخاص به اغوای شیطان متمایل به وی شده‌اند و در هر اعتقاد و عملی او را پیروی می‌کنند و این که خداوند فرمود ﴿ يتبع كل شيطان ﴾ پیروی می‌کنند از شیطان‌های شرور به این معناست که ابلیس انواع فنون ضلالت را دارد و ابواب باطل هم مختلف است و بر هر دری یکی از ذریه و جنود و حزبش را قرار می‌دهد تا انسان‌ها را به گمراهی بکشند و البته همه تسویلات و وساوس شیطانی به استاد و رهبرشان که ابلیس ملعون است منتهی می‌شود و تذکر این نکته ضروری است که گمراهان در پیروی باطل به جایی نمی‌رسند که بخواهند توقف کنند، برای این‌که استعداد پذیرش حق در آنها کشته شده و قلبشان مطبوع بر باطل گشته است، و این مطلب اشاره دارد به این آیه که خداوند فرمود:

﴿ وَإِن يَرَوْا كُفْرًا لَّا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا

يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ﴿١﴾

و اگر راه رشد و هدایت یابند آن را نیمایند و اگر راه جهل و گمراهی بیابند آن را پیش می‌گیرند، این ضلالت برای آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن‌ها غافل بودند.

شیطان در طول زندگی انسان‌ها همواره دعوت‌هایی با عنوان دین می‌کند که لازم است با دقت خاص آن‌ها را رصد کرده و از آن‌ها پیروی نکنیم؛ چنان‌که خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی تسلیم خدا شوید و زنه‌ار گام‌های شیطان را پیروی نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است و دشمنی او کاملاً ثابت شده است.

در این آیه سلمی که به سویش همه مؤمنان را دعوت کرده تسلیم برابر خداست پس از ایمان آوردن به او، بر همه ایمان‌آوردگان واجب است که امور خود را کامل تسلیم خدا کنند و برای خود صلاح‌حیددی غیر از آن چیزی که خدا و رسولش بیان فرموده‌اند در نظر نگیرند و اتخاذ نکنند که کسی اگر غیر این راه را انتخاب کند و در آن قدم نهد، راه شیطان را رفته و به هلاکت می‌رسد. در کتاب *پرتوی از قرآن* چنین آمده: «آیه اشاره دارد که در مقابل اصل دین که مقام تسلیم در برابر خداست، شیطان به چیز دیگری که باطلی غیر از دین است دعوت می‌کند و آن باطل را زینت داده و در لفافه زیبایی پیچیده و انسان‌های جاهل هم بدون دلیل آن را پذیرفته و به پیروی گام‌های شیطان می‌روند. در اندیشه افراد باایمان وسوسه‌ها و انگیزه‌های شیطانی آشکارا رخ می‌نماید، شیطان طاعی در آغاز کار با چهره خیرخواهی می‌آید و با توجی‌هات انسان‌ها را گام به گام دنبال خود می‌کشد تا از محیط ایمان و سلم دور کند.»

۱ - الاعراف / ۱۴۶

۲ - البقره / ۲۰۸

۳ - طالقانی، *پرتوی از قرآن*، ۱۰۳/۲

تذکری دیگر در عدم پیروی از گام‌های شیطان را خداوند در قرآن این‌گونه می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوْا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلٰلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا
خَطُوَاتِ الشَّيْطٰنِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْءِ
وَالْفَحْشَاءِ﴾^۱

ای مردم! از آنچه که حلال و پاکیزه در روی زمین است تناول کنید و از وساوس و خطوات شیطان پیروی نکنید که دشمنی آشکار است و به بدی و فحشا امر می‌کند.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿كُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خَطُوَاتِ الشَّيْطٰنِ إِنَّهُ
لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^۲

بخورید از آنچه خدا روزیتان کرده و دنبال شیطان نروید که دشمن آشکار است برای شما.

اشاره به این‌که آن اموری که خداوند تشریح کرده قبول کرده و اطاعت کنید و حلال خدا را حرام نکنید که (اگر کنید) پیروی از شیطان کرده‌اید.

عیاشی می‌گوید: «در این زمینه از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: شخصی از امام صادق علیه السلام از خوردن مرغ‌های وحشی و گوشتخوار سؤال کرد و حضرت فرمود: غیر از آنچه خدا در قرآن حرام فرموده هیچ حیوان دیگری حرام نیست و این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر از خوردن گوشت درازگوش نهی کرد بیم آن بود که خوردن گوشت این حیوان متداول شود و نسل آن منقرض شود.^۳»

یکی از موارد پیروی از گام‌های شیطان و لغزش‌های بسیار خطرناک رباخواری است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

۱ - البقره / ۱۶۸-۱۶۹
۲ - الانعام / ۱۴۲
۳ - عیاشی، تفسیر العیاشی، ۳۸۲/۱

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً
وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا نخورید که سود بر سود بیفزاید، از خدا بترسید.
و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي
يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾

کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت از قبر) برنخیزند جز به مانند آنکه به وسوسه
شیطان دیوانه شده.

کلمه خبط یعنی کج و معوج راه رفتن، انسان راه مستقیم در زندگی دارد که نباید از آن منحرف
شود؛ لیکن کسی که از حالت معمولی خارج شود و دین‌داری را کنار گذارد و رباخواری کند
ممسوس شیطان شده یعنی شیطان با او تماس گرفته و نیروی تمییز خوب و بد را از او می‌گیرد و
روح و روان او را مختل می‌کند.

آیه اشاره دارد که کسانی که ربا می‌خورند رفتارشان مانند شخص جن‌زده و فریب‌خورده
شیطان است. چون رباگرفتن اموال دیگران به ناحق است و ربا این است که مبلغی را برای مدتی
به شخصی داده و در عوض بیشتر از آن مبلغ را طلب کند و این از گناهان کبیره است و خدا با
شدت با این موضوع برخورد می‌کند.

فساد این گناه به همه جامعه و تمامی جوامع انسانی سرایت می‌کند و هم‌اکنون در سطح بسیار
بالاتر آن در مبادلات بین کشورها این موضوع دیده می‌شود و در دنیای امروز می‌بینیم که بهترین
جا برای جولانگاه شیطان است.

و خداوند پس از نهی از ربا در آیه‌ای می‌فرماید:

۱ - آل عمران / ۱۳۰

۲ - البقره / ۲۷۵

﴿ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﴾^۱

پس اگر ترک ربا نکردید آگاه باشید که به جنگ با خدا و رسولش برخاسته‌اید.

یکی دیگر از تذکراتی که خداوند فرموده، درباره اسرافگران است:

﴿ إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ ﴾^۲

به راستی که اسرافکاران برادران شیطان‌ها هستند.

ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه می‌گوید: «تبذیر را نفقه معصیت دانسته و این‌که اسرافکاران چرا

برادران شیطان‌ها نامیده شدند را می‌گوید عرب ملازم هر قومی را که بر طریقت آنها باشد گویند

برادرش است و کفور بودن شیطان را به ناسپاسی او نسبت به پروردگارش تفسیر کرده است.^۳»

۱ - البقره / ۲۷۹

۲ - الإسراء / ۲۷

۳ - ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روض الجنان، ۲۱۴/۱۲

۳-۵. وساوس

وسوسه افکار پست و اندیشه نکوهیده و حدیث نفس است که با صدای آهسته و آرام انجام می‌شود و چیزهای زشت پنهانی که از ذهن و یاد انسان‌ها خطور می‌کند و صفحه دل آدمی را مشغول می‌کند، وسوسه ندای آهسته‌ای است که انسان را به سوی خود می‌کشاند. چیزهایی که از یاد انسان می‌گذرد و در ذهن پیدا می‌شود اگر پاک و روشن و زلال باشد الهام است و اگر ناپاک و پلید و زشت باشند وسوسه است و از جانب شیاطین به ذهن تبلور می‌یابد.

فیض کاشانی می‌گوید: «قلب انسان مانند آینه‌ای است که انواع صورت‌ها در برابر آن قرار می‌گیرد و پیاپی در آن صورتی دیده می‌شود و هیچ وقت از صورت خالی نیست، و همواره به وسیله عوامل گوناگون در تغییر و تحول است و آثاری که در دل پدید می‌آید همان خواطر و اندیشه‌های مختلف است. مبدأ کارها خواطر است، لذا خاطر و اندیشه است که رغبت را تحریک کرده و رغبت اراده را و اراده نیت را و نیت اعضای بدن را به حرکت در می‌آورد. خواطری که رغبت را تحریک می‌کند دو نوع است: یکی خواطری که به خیر فرا می‌خواند و در آخرت بهره می‌رساند و از آن به اندیشه ستوده الهام یاد کرده‌اند؛ و دیگری خواطری که به شر فرا می‌خواند و موجب خسران آخرت است و از آن به اندیشه نکوهیده وسواس یاد نموده‌اند.^۱»

این اندیشه‌ها هر کدام عللی دارند، همان‌طور که علت سیاهی و تاریکی غیر از علت نور و روشنایی است، اندیشه‌ای که به خیر فرا می‌خواند فرشته و آنکه به شر فرا می‌خواند شیطان است. لطفی که دل انسان با آن آماده قبول الهام فرشته می‌شود توفیق است و آنچه با آن آماده قبول وسوسه شیطان می‌شود خواری و گمراهی است.

۱ - فیض کاشانی، راه روشن، ترجمه محجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ۶۹/۵

لذا وسوسه به شر مقابل الهام به خیر است و شیطان در برابر فرشته و توفیق در برابر خذلان

است:

﴿ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۱﴾

از هر چیزی دو نوع (نر و ماده) بیافریدیم تا مگر متذکر شوید.

و در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید:

﴿ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۲﴾

خدا به (انسان) شر و خیر را الهام کرد.

فیض کاشانی از پیامبر اکرم ﷺ روایتی نقل می‌کند که فرمود: «در دل انسان دو همدم است؛ همدمی از جنس فرشته که به خیر وعده می‌دهد و حق را تصدیق می‌کند و هر کس آن را بیابد بداند که از سوی خداست و خدا را بستاید و دیگری همدمی از دشمن است که به شر وعده می‌دهد و حق را تکذیب می‌کند و از خیر نهی می‌کند و هر کس آن حالت را در خود بیابد از شر شیطان به خدا پناه ببرد.^۳»

قلب انسان براساس سرشت اولیه به‌طور یکسان شایسته قبول نیکی‌ها و بدی‌هاست و قبول هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد و فقط یک طرف قلب با پیروی خواهش‌ها و افتادن در شهوات، یا رویگردانی و مخالفت با آن‌ها ترجیح پیدا می‌کند.

لذا اگر انسان از خواسته شهوت و خشم پیروی کند شیطان به وسیله هوا و هوس بر انسان مسلط می‌شود و دل لانه شیطان می‌شود؛ زیرا خواهش‌های نفسانی چراگاه شیطان است و اگر با شهوات ستیز کند و آن را بر نفس خود مسلط نسازد و به خوی نیکان درآید دل او قرارگاه و جای فرود آمدن فرشتگان می‌شود و چون هیچ قلبی از شهوت و غضب و حرص و طمع و آرزوی دراز و دیگر صفات بشری که از هوا و هوس سرچشمه می‌گیرد خالی نیست ناچار هیچ قلبی از

۱ - الذاریات / ۴۹

۲ - الشمس / ۸

۳ - فیض کاشانی، راه روشن، ترجمه محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ۷۰/۵

وسوسه شیطان خالی نمی‌باشد.

هر گاه یاد دنیا و خواهش‌های نفسانی بر دل چیره شود فرصت وسوسه برای شیطان پیدا می‌شود و هر گاه قلب به یاد خدا بگراید، شیطان کوچ کند و فرصت وسوسه از دست می‌رود و فرشته و همت به کار خیر به انسان روی می‌آورد. لذا تقابل میان دو لشکر فرشته و شیطان در میدان دل همچنان ادامه دارد تا دل برای یکی از آن دو فتح شود و در آن سکنا گزیند و البته صد افسوس که بیشتر دل‌ها را لشکریان شیطان فتح کرده و آن را تصاحب نموده‌اند، در نتیجه پراز وسوسه‌هایی شده که آدمی را به برگزیدن دنیا و رهاکردن آخرت فرا می‌خواند، منشأ تسلط لشکریان شیطان پیروی کردن از خواهش‌های نفسانی است.

خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ۝ ﴾

روز قیامت ظالمان پس از اظهار حسرت و پشیمانی می‌گویند: رفاقت با شیطان آنها را از پیروی قرآن محروم کرد. آری؛ شیطان برای انسان مایه خذلان است.

در تفسیر اثنی عشری آمده: «خدلان شیطان آن است که باطل را در انسان خوب جلوه می‌دهد

و چون انسان در باطل غلطید، شیطان او را رها می‌کند.»

در انوار درخشان آمده: «شیطان در اثر ضعف نیروی عقل بر انسان مسلط شده و در اثر

تحریک نیروی شهوت و غضب در همه شئون حیاتی دخالت می‌کند و چه بسا باعث می‌شود که

انسان در اثر غرور و جاه‌طلبی خود حکمی از احکام اسلام را تغییر داده، یا امر ناشایسته‌ای را از

روی جهالت و نادانی به آفریدگار نسبت می‌دهد که هم گناه فردی بوده و هم اجتماع از او پیروی

کرده و بدعتی در دین می‌گذارد. به‌طور نمونه شیخ طوسی در کتاب تهذیب از امام صادق علیه السلام

روایت نموده که راوی از وظیفه کسی که سوگند یاد کرده فرزند خود را بکشد سؤال کرد و

۱ - الفرقان / ۲۹

۲ - اثنی عشری، تفسیر اثنی عشری، ۳۲۸/۹

حضرت فرمود: این گونه سوگندها از وسوسه شیطانی است و از آن باید چشم پوشید.^۱
شیطان اولین مورد وسوسه را در مورد حضرت آدم و حوا اجرا کرد و در گوش آنها خواند که
به آن درخت نهی شده از طرف خدا نزدیک شوند و از میوه آن بخورند و آنها را به لغزش افکند
و این اولین تجربه او بود که موفق هم شد:

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ^۲﴾

شیطان آنها را به لغزش افکند.

خداوند در قرآن می فرماید:

﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَتَّذَرُكُمْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى شَجَرَةٍ

الْخَالِدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى^۳﴾

شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا (میل داری) تو را بر درخت ابدیت و
ملک جاودانی راهنمایی و دلالت کنم؟

و در آیه ای دیگر می فرماید:

﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ

سَوَاءٍ تَهُمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ

تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ^۴﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ

النَّاصِحِينَ^۴﴾

شیطان آدم و حوا را با وسوسه فریب داد تا زشتی هاشان پدیدار شود و گفت: خدا
شما را از این درخت نهی نکرد جز برای این که مبدا دو فرشته شوید یا عمر
جاویدان یابید و بر آنان سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم.

شیطان سوگند دروغ یاد کرد و خود را ناصح و خیرخواه معرفی نمود، اشاره به این که پیام های

۱ - همدانی، انوار درخشان، ۸۱/۲

۲ - البقره / ۳۶

۳ - طه / ۱۲۰

۴ - الاعراف / ۲۰-۲۱

شیطان از اساس با فریب و دروغ آمیخته است. یکی از انواع وساوس، پیام‌های مرموزی است که شیطان‌های جن و انس به همدیگر القا می‌کنند که سخنان آراسته و ظاهر فریب است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۗ ﴾

ما برای هر پیامبری شیطان‌های انس و جن برانگیختیم که بعضی از آنها بعضی دیگر را برای اغفال سخنان ظاهر فریب و آراسته اظهار می‌کنند.

این شیاطین از سخنان فریبنده برای اغوای افراد استفاده می‌کنند. و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجْنِدُوا لَكُمْ ۗ ﴾

و شیاطین به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما به جدل و منازعه برخیزند.

اشاره به این که سخن خیلی از افراد برای خودشان نیست بلکه سخن شیطان است که بر زبان آنها جاری شده و باعث فریب افراد می‌شوند، و ابلیس راهنما و کارگردان اصلی پشت پرده همه این شیطان‌های جنی و انسی است.

در جادهٔ عمر و مسیر حیات مراحل مختلفی را پشت سر می‌گذاریم که شیطان در هر مرحله به طریق خاصی مشغول وسوسه کردن ماست، به‌طور نمونه وقتی قصد کار خیری داریم و تصمیم به دست‌گیری از درممانده‌ای را داریم او تهدید به فقر می‌کند تا ما را منحرف کند، با توجه به این که انسان‌ها به‌طور ذاتی از فقر خوششان نمی‌آید و سعی دارند از آن دور باشند، شیطان هم از همین طبع و روحیهٔ انسان‌ها استفاده کرده و در هنگام انفاق مال و توجه به گرفتاران و مسکینان، تهدید به فقر و تهیدستی می‌کند تا مبادا کمکی به آنها شود که خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ ۗ ﴾

۱ - الانعام / ۱۱۲

۲ - الانعام / ۱۲۱

۳ - البقره / ۲۶۸

شیطان شما را وعده فقر می‌دهد و به کارهای زشت وامی‌دارد.

اما این وسوسه و وعده شیطان فریبنده است. چه کسی تا به حال با انجام انفاق در راه خدا دچار فقر و تنگدستی شده است؟ خدا در قرآن فرموده:

﴿ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلِهَا ۱﴾

هر که یک کار حسنه انجام دهد در مقابلش ده حسنه به او می‌دهد.

و ضمانت قطعی کرده که چندین برابر آن انفاق به انسان‌ها پاداش و برکت در روزی آنها می‌دهد.

وقتی شیطان در این مرحله که وعده فقر داده موفق نشود تلاش می‌کند برای فریب در مراحل دیگر، مرحله بعد نوبت به کمین ریا می‌باشد که سعی دارد ریا را داخل انفاق کند و اگر باز هم موفق نشد در مرحله بعد سعی می‌کند انسان را گرفتار صفت زشت عجب نماید و باز هم اگر از این گردنه پرزحمت به سلامت و با عنایت خدا عبور کنیم در مرحله بعد کمین گاه منت گذاشتن را سر راه قرار می‌دهد و همین طور فریب‌ها و دسیسه‌های گوناگون تا این که انسان را از مسیر تعالی و سعادت دور کند و این نمونه نشان می‌دهد که شیطان در هر کار خیری از اول تا آخرش سعی در تخریب دارد.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى

كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ ۲﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات خود را با منت گذاشتن و آزار تباه نسازید مانند کسی که مال خود را به جهت ریا و جلب توجه دیگران انفاق کند.

یک نکته قابل ذکر این که حرص ورزیدن در اموال و بخل در احسان و کمک به مستمندان موجب فساد و اختلال در نظام بشری است، به طوری که اگر همه انسان‌ها آن اموالی را که به

۱ - الانعام / ۱۶۰

۲ - البقره / ۲۶۴

سبب خمس و زکات و صدقات و... و کلاً وجوهات شرعیه می‌بایست بپردازند، پرداخت کند تعدیل ثروت صورت گرفته و اختلاف طبقاتی که به این شدت است از بین می‌رود و فقری که لنگ روزی باشد باقی نمی‌ماند؛ کما این که بزرگان دین فرموده‌اند در زمان ظهور حضرت ولی عصر ع فقری روی زمین نخواهد ماند؛ لیکن توانگران فریفته وعده‌های دروغین شیطان هستند و با ترس از فقر بخل در احسان می‌کنند و بسیاری از آنها هم دیگر ترس فقر ندارند بلکه حرص جمع کردن مال همه وجودشان را فرا گرفته است.

در تفسیر رهنما آمده: «روایت است که روزی رسول خدا ص طواف کعبه می‌کرد مردی را دید دست در حلقه کعبه نهاده و می‌گوید: خدایا به حرمت این خانه گناه مرا بیامرز. پیامبر ص فرمود: گناهت چیست؟ گفت: نمی‌توانم بگویم که بسیار بزرگ است. پیامبر ص فرمود: از زمین بزرگ‌تر است؟ گفت: بزرگ‌تر است. پیامبر ص فرمود: از آسمان بزرگ‌تر است؟ گفت: بزرگ‌تر است. پیامبر ص فرمود: پس خودت بگو که این چه گناهی است؟ گفت: مال زیاد دارم و هر گاه سائلی از دور پدید می‌آید می‌پندارم آتشی در من پدید آمده است. پیامبر ص فرمود: از من دور شو که آتش تو مرا نسوزاند. به خدا اگر هزار سال نماز گزاری و هزار سال اشک بریزی با این بخل که تو داری جایت در دوزخ خواهد بود^۱».

اینجا دشمنی بین افراد و گسستن پیوندها یکی دیگر از وساوس شیطان است که با نفوذ در صف مؤمنان سعی دارد بین آنها عداوت ایجاد کند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ^۲﴾

به راستی که شیطان بینشان دشمنی و فساد ایجاد می‌کند.

این آیه اشاره دارد که به بهترین و نیکوترین وجه با همدیگر حرف بزنیم تا مبادا شیطان بهانه‌ای دستش باشد و با آن بهانه بین ما دشمنی ایجاد کند و پیوندها را از هم جدا کند.

در اصول کافی روایتی از امام باقر ع است که فرمود:

۱ - تفسیر رهنما، ۲۲۸/۱

۲ - الإسراء / ۵۳

رحم الله امرأ الف بين و ليين لنا يا معشر المؤمنین تالفوا و تعاطفوا^۱.

خدا رحمت کند بر کسی که بین دو نفر از دوستان ما پیوند و آشتی دهد. ای مؤمنان! به یکدیگر مهر بورزید و پیوندید.

و همین طور از امام رضا علیه السلام روایت است که برای شیطان و سپاهیانش چیزی جریحه دارتر از دید و بازدید برادران ایمانی با یکدیگر برای خدا نیست. به راستی دو مؤمن با یکدیگر ملاقات می کنند و در مورد خدا و برتری ما اهل بیت گفت و گو می کنند، پس باقی نمی ماند بر صورت ابلیس گوشتی مگر این که ریخته می شود تا آن گاه که روحش از شدت درد ناله و فغان می کند. پس فرشتگان آسمان و دربانان بهشت آن را می فهمند و وی را لعنت می کنند تا آنکه باقی نمی ماند فرشته مقربی مگر آنکه او را لعنت می کند و بر اثر این لعنت شیطان رنج دیده، دور گشته، رانده می شود.^۲

شاهد مثالی دیگر از ایجاد دشمنی بین افراد که توسط شیطان انجام می گیرد در قرآن آخر سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام است؛ آنجا که به پدرش گفت: خدا شما را پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را بر هم زد به اینجا آورد:

﴿ وَجَاءَ بِكُمْ مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ

إِخْوَتِي^۳ ﴿

یکی دیگر از وساوس شیطان، وعده به بخشش های بی جا است. درست است که خدا ارحم الراحمین است و هیچ کس انتهای رحمت او را نمی داند و رحمت او همه چیز را فرا گرفته و دایره فضل و کرم و عطوفت و رحمت خدا خارج از تصور بشر است و همه انسان ها چشم امید به رأفت و بخشش خدا در مورد بدی ها و گناهانشان دارند، با این حال انسان وقتی دچار لغزش و گناه شد نباید بی خیال باشد و دست روی دست گذاشته و فقط دلخوش به بخشش الهی باشد؛ آن

۱ - کلینی، اصول کافی، ۳۴۵/۲

۲ - همان، ۲۷۰/۳

۳ - یوسف / ۱۰۰

هم بدون توبه و انابه و سعی در جبران مافات گناه، که این حس از سوی شیطان به انسان‌ها القا می‌شود. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ
ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ۱﴾

و به درگاه خدایتان با توبه و انابه بازگردید و تسلیم امر او شوید قبل از آنکه عذاب به شما برسد که هیچ یآوری نیابید.

و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ
فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ ۲﴾

کسانی که کار ناشایست کنند و یا ظلمی به نفس خود کنند اگر توبه کنند و خدا را یاد کنند خدا آمرزنده گناهانشان است.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
ذُنُوبَكُمْ ۳﴾

بگو (ای پیامبر) اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد.

و در آیه‌ای دیگر بخشش گناهان را به تقوای الهی داشتن و سخن به حق گفتن منوط دانسته

فرموده:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصَلِّحْ

۱ - الزمر / ۵۴

۲ - آل عمران / ۱۳۵

۳ - آل عمران / ۳۱

لَكُمْ أَعْمَلِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ﴿١﴾

یکی دیگر از وسوسه‌های شیطان این است که انسان‌ها را در آرزوهای دور و دراز غرق می‌کند. وقتی انسان چیزی را آرزو می‌کند، در واقع یک شکل و تصویری از آن را در فکر و یاد خود عبور می‌دهد و در ذهن خود با آن آرزو ارتباط برقرار می‌کند که این‌ها سرابی بیش نیست. شیطان در ساختن این آرزوها بسیار کاردان است و دوردست‌ترین آرزوها را طوری در ذهن انسان‌ها وسوسه می‌کند که افراد با آنها مشغول شده و خود را در آنها انداخته و غرق می‌کنند. و این آرزوها شامل تمام مسائل دنیایی و مادی از قبیل آرزوی داشتن پول زیاد، مقام و جاه، شهرت و موقعیت اجتماعی بالا و هر آنچه که از امکانات نشئه مادی دنیاست می‌شود. شیطان گفته من انسان‌ها را از راه سرگرم کردنشان به پرستش غیرخدا و ارتکاب گناهان گمراه خواهم کرد و آنان را با اشتغال به آمال و آرزوهایی که از اشتغال به واجبات زندگی‌شان بازدارد فریب می‌دهم تا آنچه را که برایشان مهم و حیاتی است به سبب آنچه موهوم و خالی از واقعیت است رها کنند. در این زمینه خداوند هشدار داده فرموده: هر کس بعد از آنکه حق برایش روشن شد مخالفت رسول کند و روشی غیر راه مؤمنان اتخاذ کند وی را به همان وضعی که دوست دارد واگذاریم و به جهنم درآریم که چه بد سرانجامی است. خداوند به هیچ وجه نمی‌بخشد که به او شرک آورند و گناهان کوچک‌تر از آن را از هر کس بخواهد می‌بخشد و هر که به خدا شرک ورزد به گمراهی افتاده، مشرکان جز جماداتی بی‌اثر را نمی‌خوانند و جز شیطانی سرکش را نمی‌پرستند که خدا لعنتش کرده و او گفته از بندگان سهمی معین خواهم گرفت و گمراهشان می‌کنم و آرزومندشان می‌کنم و به آنها امر می‌کنم:

﴿وَلَا ضَلُّنَّهُمْ وَلَا مَنِّينَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ﴾

و در ادامه خدا می‌فرماید: هر کس به جای خداوند شیطان را دوست خود بگیرد، بداند که

۱ - الاحزاب / ۷۰-۷۱

۲ - النساء / ۱۱۹

خسران زیادی کرده و در آخرت متضرر می‌شود و در این دنیا هم نهایت کارش جز وعده‌های دروغین شیطان چیزی عایدش نمی‌شود و فقط عمری را در پی آرزوهای خیالی و فریبنده طی نموده است.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «از دو چیز بر شما می‌ترسم؛ پیروی از هوا و هوس نفس و آرزوهای طولانی^۱».

و در روایت دیگر شیخ صدوق از امام علی علیه السلام نقل می‌کند: «هر که آرزوی دراز کند بدکردار می‌شود^۲».

و در روایتی دیگر که در وصیتی به فرزندشان محمد حنفیه فرمود: «ای فرزندم! از آمال و آرزوها دوری کن، طول امل از حماقت سرچشمه گرفته و موجب می‌شود آدمی امور آخرت را به تعویق اندازد^۳».

شیطان آرزوهای دوردست را طوری در ذهن درست می‌کند که فرد فکر می‌کند به آنها می‌رسد و در این مسیر سرگرم شده و از هدف اصلی خلقت باز می‌ماند، طوری که آن‌قدر در آرزوها غرق شده تا این‌که امر خداوند متعال فرا رسد:

﴿وَعَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾^۴

و آرزوها فریبتان داد تا وقتی که امر خدا فرا رسید و در برابر خدا شیطان شما را فریب داد.

در *حجة التفاسیر* آمده: «خدا دست شیطان را در آغاز کار برای القای موانع در کار پیامبران باز می‌گذارد. این بدین جهت است که آنچه را شیطان می‌افکند بلایی سازد برای کسانی که در دل‌هاشان بیماری است (منافقان) و آنها که دل‌هاشان سخت است (کافران) و البته این دو گروه ستمکار در خلاف و نزاعی بی‌پایان هستند و دیگر این‌که کسانی از اهل کتاب که دانش به آنها

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۸

۲ - صدوق، الخصال، ۱۸/۱

۳ - صدوق، المواعظ، ۶۵

۴ - الحديد / ۱۴

داده شده بدانند که آن پیامبر حق است و از جانب پروردگار است پس ایمان آورده و دلشان برای خدا آرام گیرد.^۱»

پیامبران الهی برای پیشرفت دین و رسالتی که از طرف خدا مأمور به ارسال آن بودند همواره تلاش و جدیت داشتند و آرزوی ایمان آوردن مردم را داشتند و شیطان هم همیشه مشغول القائات و دسیسه‌ها و وساوس مختلفی بوده و هست و در کار پیامبران الهی هم قصد القای دسیسه داشته ولی خدا آن القائات شیطان درباره رسالت پیامبران را باطل نموده و شیطان همیشه شبهه‌های گمراه‌کننده به دل‌های مردم می‌افکند تا از آیات خدا رویگردان شوند و با آن آیات مجادله کنند و قصد دارد ایمان مؤمنان را فاسد کند و خدا این القائات را وسیله ابتلا و امتحان کسانی که در دلشان مرض است و اهل عناد و جحود از کفار و سنگدل هستند قرار داده است و براساس یکی از سنت‌های الهی همه افراد بشر برای رسیدن به سعادت و یا شقاوت باید مورد آزمایش و ابتلا قرار گیرند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ * وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ ۖ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ ۗ ﴾^۲

یکی دیگر از وساوس و کارهای شیطان نجوا کردن است که خدا می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ

۱ - بلاغی، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، ۲۲۴/۴

۲ - الحج / ۵۲-۵۴

بِضَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾

نجواکردن از ناحیه شیطان است تا کسانی که ایمان آورده‌اند اندوهگین شوند، ولی هیچ ضرری به آنها نمی‌زند مگر به اذن خدا و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.

آیه اشاره دارد که شیاطین و بیماردلان همواره با صحبت‌های سرّی و درگوشی نجوا می‌کنند تا خاطر مؤمنان را اندوهگین نمایند، ولی با توکل به خدا این حربه شیطان هم دفع‌شدنی است و ذکر این نکته لازم است که به صورت کلی در هر مجلسی که چند نفر حاضرند اگر مسئله واجب و مهمی مد نظر نیست باید از نجواکردن و صحبت در گوشه پرهیز کرد که کار ناپسندی است و ایجاد بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی و شبهه می‌کند.

شیطان به صورت تدریجی حملات را شدید می‌کند، او ابتدا سعی دارد مؤمن را در مکروهی بیندازد، سپس راه را برای ارتکاب گناه صغیره باز می‌کند، پس از آن اصرار به صغیره و کوچک شمردن آن که خود کبیره‌ای است برایش پیش می‌آورد و آن‌گاه گناهان کبیره برایش عادی می‌گردد، سپس دستبرد به قلب و اصل ایمان شروع می‌شود و خلاصه مؤمن را به وسوسه و شک می‌اندازد بدون این که طرف بفهمد در چه دامی افتاده است.^۲

روز قیامت وقتی کار از کار گذشت و راه برگشتن برای کسی نمی‌ماند شیطان به این وسوسه‌ها و وعده‌های دروغین خود در مورد انسان‌ها اعتراف می‌کند که خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا

۱ - المجادله / ۱۰

۲ - استعاذه، ۳۸

أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ^۱ ﴿﴾

وقتی که حکم (قیامت) پایان یافت و (اهل بهشت از اهل دوزخ جدا شدند) در آن حال شیطان (برای نکوهش و تمسخر کافران) گوید: خدا به شما به حق و راستی وعده داد و من به خلاف حقیقت شما را وعده دادم و خلف وعده کردم و بر شما هیچ حجت و دلیل قاطعی نیاوردم و تنها شما را فراخواندم و شما اجابت کردید، پس امروز شما مرا ملامت نکنید بلکه نفس (پرطمع) خود را ملامت کنید، که امروز نه من فریادرس شما خواهم بود و نه شما فریادرس من توانید بود، من به شرکی که شما به (اغوی) من آورید معتقد نیستم.

لازم به ذکر است که اهل ایمان در جنگی دایمی با شیطان و دوستانش هستند و برای مؤمنان و مجاهدان در راه خدا کید و مکر شیطان ضعیف است:

﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا^۲﴾

بعضی گفته‌اند چون دوستان شیطان با شک و تردید کار می‌کنند و مؤمنان با یقین و دلیل، لذا حیلۀ شیطان ضعیف است.^۳

یکی از انواع وساوس همزات است. حویزی می‌گوید: «همزات وسوسه‌های شیطانی است که در دل می‌افتد.^۴»

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ

أَنْ مَحْضُرُونَ^۵﴾

بگو پروردگارا! من از وسوسه و فریب شیاطین به تو پناه می‌آورم. و از این‌که شیاطین پیش من حضور یابند به تو پناه می‌آورم.

دیگر از فریب‌ها و وساوس شیطان شراب‌خواری و قماربازی و بت‌پرستی است که خدا در

۱ - ابراهیم / ۲۲

۲ - النساء / ۷۶

۳ - عاملی، تفسیر عاملی، ۳۸/۳

۴ - حویزی، نورالثقلین، ۵۵۲/۳

۵ - المؤمنون / ۹۷-۹۸

قرآن می فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ
رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ * إِنَّمَا يُرِيدُ
الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ۗ ﴿

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! جز این نیست که شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه همگی پلید و از اعمال شیطان است. پس دوری کنید از آن‌ها تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار بین شما دشمنی و خشم ایجاد کند و از ذکر خدا و نماز بازدارد، آیا دست‌بردار از آن‌ها هستید؟

پلیدی و شیطانی بودن شراب و قمار کاملاً روشن است و ذکر کردن کلمه رجس ناشی از این است که عمل شیطانی است و شیطان از دعوت انسان‌ها به این اعمال جز شر آنها را نمی‌خواهد و با این کار می‌خواهد انسان‌ها از حدود خدا تجاوز کنند و این‌که دشمنی با یکدیگر از اثرات شراب و قمار ذکر شده به این جهت است که اثر این‌ها ظاهرتر است؛ زیرا نوشیدن شراب باعث تحریک سلسله اعصاب شده و عقل را تحذیر کرده باعث هیجان می‌شود و به خشم و غضب منتهی می‌گردد و در دنیای امروز شاهدیم که خطرناک‌ترین جرایم توسط کسانی است که مشروبات الکلی مصرف می‌کنند و همین‌طور قمار کردن که شخصی در مدت طولانی کسب مال کرده و در یک لحظه با قمار آن را از دست می‌دهد و دچار خشم و غضب می‌شود و لذا شیطان با این اعمال همواره سعی در ایجاد دشمنی بین انسان‌ها دارد.

فصل چهارم

گسترهٔ فعالیت شیطان و موانع نفوذ

۱-۴. محدودهٔ فعالیت و دشمنی شیطان با انسان

۲-۴. موانع نفوذ شیطان

۳-۴. استعاده

۴-۴. تسلط شیطان بر چند گروه از انسانها

۴-۱. محدودهٔ فعالیت و دشمنی شیطان با انسان

شیطان همواره از مجموعه خلقیات و صفات روحی و درونی و قوای بیرونی انسان به عنوان وسایل و ابزار آشکار انسان‌ها استفاده می‌کند. و در این مدت که به او مهلت داده شده از هیچ ترفندی دریغ نمی‌کند. انواع محبت‌های دنیایی را به دل انسان می‌اندازد. شیطان از اموال و اولاد به عنوان دو ابزار کارش بهترین بهره را برای فریب دادن می‌برد.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مبادا مال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کند و کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند به حقیقت زیانکاران‌اند.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۗ﴾

و بدانید که اموال و اولاد شما ابتلائی بیش نیست.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ۗ﴾

۱ - المنافقون / ۹

۲ - الانفال / ۲۸

۳ - سبأ / ۳۷

هرگز اموال و اولاد شما آن چیزی نیست که باعث تقرب شما به درگاه ما شود
مگر این که کسی با ایمان و عمل صالح مقرب شود.

و در آیاتی دیگر طریقه استفاده از اموال و اولاد را این گونه می فرماید:

﴿ تُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِۦ وَتُجٰهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِكُمْ
وَاَنْفُسِكُمْ ۙ ﴾

به خدا و رسول او ایمان آورید و جهاد کنید در راه خدا با مال و جانتان.

و در آیه‌ای دیگر می فرماید:

﴿ اٰخَسِبُوْنَ اَنْمَّا نُمِدُّهُمۡ بِهٖۤ اَمْ مِّنۡ مَّالٍ وَّيٰۤئِنۡ * نُسَارِعُ لَهُمۡ فِي
الْخَيْرٰتِۙ بَلۡ لَا يَشْعُرُوْنَ ۙ ﴾

آیا این (کافران) می پندارند این که ما آنها را به مال و فرزندان مدد می کنیم برای
آن است که می خواهیم در حقشان مساعدت به خیرات کنیم؟ نه؛ آنها نمی فهمند.

و خدا پس از این که به شیطان مهلت داد به او فرمود: برو و هر که را توانستی فریب ده و در

اموال و اولاد با آنها شریک شو و وعده به آنها بده. قرآن می فرماید:

﴿ وَاَسْتَفۡزِزۡ مِّنۡ اَسۡتَطَعَتۡ مِنْهُمۡ بِصَوۡتِكَ وَاَجۡلِبۡ عَلَيۡهِمۡ بِخَيۡلِكَ
وَرَجۡلِكَ وَشَارِكُهُمۡ فِيۤ الْاَمْوَالِ وَالۡاَوْلَادِ وَعِدَّهُمۡ ۙ وَمَا يَعۡدُهُمۡ
الشَّيۡطٰنُۙ اِلَّا غُرُوْرًا ۙ ﴾

برو و هر که را توانستی با آواز خود تحریک کن و به لغزش افکن و با لشکر
سواره و پیاده‌ات بر آنها بتاز و در اموال و اولاد با آنها شریک شو و به آنها وعده
(دروغ) بده و (بندگان بدانید) وعده شیطان چیزی جز فریب نیست.

همه این‌ها در قضای الهی ثبت است و سبب امتحان بشر است تا بد و خوب از هم جدا شوند.

خدا در قرآن فرموده:

۱ - الصف / ۱۱

۲ - المؤمنون / ۵۵-۵۶

۳ - الإسراء / ۶۴

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾^۱

شیطان برای شما دشمن است شما هم او را دشمن بدانید.

او همیشه و همه جا فقط دشمن انسان است و هیچ‌گاه خیرخواه نیست و رابطهٔ مسالمت‌آمیز نداشته و به هیچ کس احترام نمی‌گذارد. نقل داستانی خالی از لطف نیست. از مرحوم امام قلی نخجوانی که مرد وارسته‌ای بود نقل است که می‌گفت: پس از آنکه به سن پیری رسیدم، دیدم با شیطان در بالای کوهی ایستاده‌ایم. من دست خود را بر محاسن گذاشته و به او گفتم: مرا سن پیری و کهولت فرا گرفته. اگر ممکن است از من بگذر. شیطان گفت: این طرف را نگاه کن. وقتی نظر کردم دره‌ای بسیار عمیق دیدم که از شدت خوف عقل انسان مبهوت می‌ماند. سپس گفتم: در دل من رحم و مروت و مهر و عطوفت قرار ندارد، اگر دستم به تو رسد، جای تو در ته این دره خواهد بود که تماشا می‌کنی و چنان تو را در آن سرنگون کنم که بند از بندت جدا شده پیکرت قطعه قطعه شود.^۲

او همهٔ کمین‌گاه‌ها و منافذی که برای به دام انداختن انسان است را می‌داند و واقف است و به چیزی جز به اسارت درآوردن انسان‌ها و سقوط آنها فکر نمی‌کند و لذا رابطهٔ انسان با شیطان جز به دشمنی نیست و ما با علم به این رابطه باید تمام قوایمان را آمادهٔ نبرد با او نماییم - ان‌شاءالله. صاحب تفسیر **روان جاوید** می‌نویسد: «خدا فرمود: شیطان دشمن قدیمی شماست که پدرتان را از بهشت بیرون کرد، شما هم با او دشمنی کنید و در عقاید و اعمال با او مخالفت کنید.^۳»

گسترهٔ فعالیت و قدرت مانور ابلیس و یارانش محدودیت‌هایی دارد و بیرون از جهان مادی جایی برای آنها نیست و به آسمان‌ها راهی ندارند. خدا در **قرآن** می‌فرماید:

﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ * وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ

۱ - فاطر / ۶

۲ - نجارازدگان، **مصاف بی‌پایان با شیطان**، ۱۷

۳ - ثقفی تهرانی، **روان جاوید**، ۳۷۸/۴

شَيْطَانٍ مَّارِدٍ * لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ
كُلِّ جَانِبٍ ﴿١﴾

ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان بیاراستیم و از تسلط هر شیطان سرکش محفوظ داشتیم تا شیاطین از (وحی و سخنان فرشتگان) در ملاء اعلی (عالم بالا) نشوند و از هر طرف به قهر رانده شوند.

شیاطین در محدوده وحی انبیای الهی و ثبت و ضبط آن هیچ دستبرد و یا القایی ندارند و این حوزه از طرف خدا محافظت شده است. قرآن می فرماید:

﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ *
إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ ۲﴾

و (این قرآن را) شیاطین فرود نیاوردند و نه هرگز شایسته شیاطین است و نه قدرت آن را دارند، و آنها از استماع وحی الهی معزولند.

شیاطین در محدوده انسانها و جنیان کار می کنند و در گامهای اول فقط در حد وسوسه گری و دعوت به بدیها نقش دارند، نه این که در ابتدا بر بندگان تسلط و چیرگی داشته باشند بلکه این خود انسانها هستند که آنها را پذیرایی کرده و به دل خود راه می دهند، و از یاد پروردگار دور می شوند و همنشینی آنها را می پذیرند. خدا در قرآن می فرماید:

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ
* وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ۳﴾

هر که از یاد خدای رحمان رخ بتابد شیطانی بر او برانگیزیم تا یار و همنشین او شود و آن شیاطین همیشه مردم را از راه خدا بازدارند و آنها فکر می کنند که هدایت یافته اند.

حضرت ابراهیم عليه السلام خلیل الرحمان در این خصوص به عمویش هشدار می دهد که مبادا این

۱ - الصافات / ۶-۸

۲ - الشعراء / ۲۱۰-۲۱۲

۳ - الزخرف / ۳۶-۳۷

موجود پلید را پیروی کنی که پیروی او عذاب خدا را همراه دارد؛ عذابی که دوستی و ولایت شیطان را به همراه دارد:

﴿يَتَأْتِي لَّا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا *
يَتَأْتِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ
لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا﴾

رسول خدا حضرت محمد ﷺ فرمود: حضرت موسیٰ علیه السلام در مکانی نشسته بود. ناگاه شیطان که کلاه دراز و رنگارنگی بر سر داشت نزد او آمد و کلاهش را از سرش برداشت و در برابر موسیٰ علیه السلام ایستاد و سلام کرد و بین آن دو چنین گفت و گو شد: موسیٰ علیه السلام: تو کیستی؟ ابلیس: من شیطان هستم. موسیٰ: ابلیس تو هستی، خدا تو را در به در و آواره کند. ابلیس: من نزد تو آمده‌ام تا به خاطر مقامی که در پیشگاه خدا داری به تو سلام کنم. موسیٰ: این کلاه چیست که بر سر داری؟ ابلیس: با (رنگ‌ها و زرق و برق) این کلاه دل مردم را می‌ربایم. موسیٰ: به من از گناهی خبر بده که هر گاه انسان مرتکب آن گردد، تو بر او مسلط گردی. ابلیس گفت: در سه مورد بر انسان مسلط می‌شوم:

۱- هنگامی که او از خود راضی شود (و اعمال خود را بپسندد و خودبین باشد)؛

۲- هنگامی که او عمل (خیرش را) زیاد تصور کند؛

۳- هنگامی که او گناهش را کوچک شمارد.

در تفسیر جامع آمده: «چون پناه بندگان از شیطان ذکر خدا و قرآن است و چنانچه از یاد خدا غفلت کنند و دوری بجوبند شیطان بر آنها مسلط شود؛ زیرا دیگر آن بنده پناهی ندارد. پس به حالت خذلان و خواری باقی مانده و شیطان آنطور که بخواهد با او بازی می‌کند، بعضی‌ها مراد از شیطان در این آیه را علمای سوء و دنیاپرستان گفته‌اند که راه خدا را بر مردم بسته و آنها را به

۱ - مریم / ۴۴-۴۵

۲ - محمدی اشتهاردی، قصه‌های قرآن، ۲۹۵

ضلالت و گمراهی می‌کشاند!»

خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَىءَ آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ
لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنِ اعْبُدُونِي ۚ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * وَلَقَدْ
أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ۚ ﴾

ای بنی آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید؛ زیرا او دشمن آشکار است برایتان، و مرا پرستش کنید که این راه مستقیم است و همانا بسیاری از شما را به گمراهی کشید، آیا عقل به کار نمی‌بندید؟

«آن عهدی که خدا ذکر کرده نصب حجج عقلیه و نقلیه است که از جمله آن عطای عقل و ارسال رسل و انزال کتب که امر به عبادت و طاعت سبحانی و زاجر و ناهی از مخالفت الهی است و نسبت به عموم مکلفان منظور داشته است.»^۳

۱ - بروجردی، تفسیر جامع، ۲۵۰/۶

۲ - یس / ۶۰-۶۲

۳ - اثنی عشری، تفسیر اثنی عشری، ۸۸/۱۱

۴-۲. موانع نفوذ شیطان

بزرگ‌ترین مانع نفوذ شیطان امدادهای الهی و نگاه پرمهر و عطوفت خدا به بندگان است. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾

اگر فضل و رحمت خدا شامل شما نبود احدی از شما (از گناه و زشتی) پاک نمی‌شد.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾

و اگر فضل خدا شامل حال شما نبود به جز اندکی از شما، همه شیطان را پیروی می‌کردید.

روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مراد از فضل خدا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مراد از رحمت او، ائمه اطهار هستند»^۳.

امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای دهم صحیفه سجادیه این‌گونه به خدا عرض می‌کند:

و لا نجاة لاحدٍ منادون عفوك.

برای هیچ احدی بدون عفو و گذشت تو راه نجاتی نخواهد بود.

۱ - النور / ۲۱

۲ - النساء / ۸۳

۳ - تفسیر عیاشی،

قرآن می فرماید:

﴿ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ ۗ ﴾^۱

و هر کس ایمان به خدا بیاورد، خدا قلبش را هدایت کند.

و در آیه‌ای دیگر می فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ۗ ﴾^۲

و کسانی که هدایت یافته‌اند خدا بر هدایت و (ایمانشان) می افزاید و تقوای الهی را به آنها عطا می فرماید.

بسیاری از تفضلات خدا بدون استحقاق و شایستگی بندگان است و فقط از دریچه فضل بی انتهای خداست که ارزانی می شود، در مقابل همه آفات و شروری که در دنیاست، همیشه و به طور دائمی خدا خیرات را به بندگان می رساند و می فرماید:

﴿ وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۗ ﴾^۳

و آن چه که از نعمت دارید همه از ناحیه خداست.

نیرو و قوایی که ما موفق به مقابله با شیطان و پیروزی بر او می شویم در دست خداست:

﴿ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ۗ ﴾^۴

هیچ نیرویی نیست الا از دست و قدرت خدا.

و بعد از همه تفضلات و خیرات و نعمات، خدا وعده پاداش چند برابری برای اعمال بندگان داده است.

﴿ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلِهَا ۗ ﴾^۵

هر کس کار نیکی انجام دهد خدا ده برابر پاداش به او می دهد.

۱ - التغابن / ۱۱

۲ - محمد / ۱۷

۳ - النحل / ۵۳

۴ - الکهف / ۳۹

۵ - الانعام / ۱۶۰

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ

سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ ﴾

مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند به مانند دانه‌ای است که از آن هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد (یعنی ۷۰۰ برابر پاداش) و خداوند از این مقدار نیز برای هر که بخواهد بیفزاید.

با این همه الطاف و امدادهای الهی که در اختیار انسان قرار دارد، چقدر حقیرند کسانی که از خدا رویگردان هستند و سرمایه معنویت را از دست داده و در کمال ذلت و خواری و خسارت جبران‌ناپذیر خود را تسلیم شیطان می‌کنند.

﴿ قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ۚ ﴾

کشته باد انسان (بی‌ایمان) که تا این حد کفر و عناد می‌ورزد.

یکی از موانع نفوذ شیطان، شناخت خداوند است. با شناخت دقیق نسبت به خدا و صفاتش که در قرآن به ما معرفی شده و ورود به دایره بندگی او، به ریسمانی چنگ می‌زنیم که هیچ کس نمی‌تواند آن را از هم جدا کند:

﴿ وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ

الْوَثْقَىٰ ۗ ﴾

و هر کس روی تسلیم و رضا به سوی خدا آورد و نیکوکار شود چنین کسی به محکم‌ترین رشته چنگ زده است.

از مواردی که در قرآن بسیار تذکر داده شده، رجوع به ذکر «لا اله الا الله» است که با عبارات

گوناگون آورده شده است:

۱ - البقره / ۲۶۱

۲ - عبس / ۱۷

۳ - لقمان / ۲۲

﴿ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَنَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَدَةِ هُوَ
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ
الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ
الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۚ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾

اوست خدای یکتایی که غیر از او خدایی نیست، دانای نهان و آشکار، بخشنده و
مهربان، سلطان مقتدر عالم، پاک از هر نقص و آلیش و منزه از هر عیب،
ایمنی‌بخش دل‌های هراسان نگهبان جهان و جهانیان، غالب و قاهر به همه
خلق، باجبروت و باعظمت، بزرگوار و برتر از (حد فکر)، منزه است از آن چه بر او
شریک آورند، آفریننده عالم امکان و پدیدآورنده جهان و نگارنده صورت خلق
است، برایش نام‌های نیکوست و آن چه که در زمین و آسمان است همه به
تسبیح او مشغول‌اند و او عزیز و مقتدر و حکیم است.

به هر آن چه که از نیکی وجود دارند نگاه کنیم از آن نیکوتر و بهتر برای خداست، خدا را با
اسمای نیک یاد کنیم و رویمان همواره به سمت او باشد، تفکر در صفات خدا و یقین به عظمت
او و این که مقابل چه کسی قرار گرفته‌ایم ما را از بندگی شیطان و اسیرشدن در وساوس او برحذر
می‌دارد.

۴-۲-۱. نگهبانی از جان و دل

شیطان برای دشمنی با ما قلب و جان ما را نشانه گرفته و همه تلاش خود را معطوف به به دست آوردن این کالا و گوهر گران قدر نموده، و ما با علم به این موضوع و شناخت همه جانبه به خلقتمان و معرفت به ارزش های وجودی مان نباید اجازه دهیم دشمن به ما نزدیک شده و دل و جان ما را مورد هدف قرار دهد، و به آسانی تسلیم او نشویم. خدا در قرآن می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسِكُمْ^ط لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلَّ إِذَا

أَهْتَدَيْتُمْ^١﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! (ایمان) خود را محکم نگاه دارید و (جان خود را از دست شیاطین حفظ نمایید) که اگر همه عالم گمراه شوند و شما به راه هدایت باشید زبانی به شما نمی رسد.

بهترین بهایی که خدا بر جان ما قرار داده، بهشت برین است و در همین رابطه مولای متقیان حضرت علی علیه السلام می فرماید: «برای شما بهایی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید^۲».

لذا گوهر وجودی ما و قلب و جان ما به قدری ارزشمند و گران بهاست که از هر چیز نفیس پر بها، ارزشش بیشتر است و باید با دقت و توجه کامل از آن حراست و نگهبانی کرد، ما در مرحله اول باید با شناخت خویش و معرفت به خود واقعی مان آماده حرکت در مسیر تکامل شویم و بعد از این مرحله شناخت، نوبت تزکیه نفس و درونمان است که با تطهیر جان، سد راه نفوذ شیطان می شویم. خدا در آیه ای دیگر از قرآن ما را به حفظ جانمان برای جلوگیری از آتش جهنم سفارش فرموده است:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُورًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا^٣﴾

۱ - المائدة / ۱۰۵

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶

۳ - التحريم / ۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌تان را از آتش دوزخ نگاه دارید.
که این رهایی از آتش حتماً با شناخت کامل از وجودمان و تلاش در مسیر تکاملی است که
خدا برایمان مقرر فرموده است.
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

عجبت لمن ینشد ضالته و قد اضلّ نفسه فلا یطلبها^۱.

در شگفتم از کسی که چیزی را گم کرده و در جست‌وجوی آن
است، اما خودش را گم کرده، آن را نمی‌جوید.
لذا ما باید دایم و شبانه‌روز به خودمان مراجعه کنیم و ضمن بررسی و حسابرسی دقیق، ببینیم
که آیا در مسیر رضایت حق قرار داریم یا خیر، چون خارج شدن از جاده مستقیم حق همانا و
گرفتار راهزنی و دزدی شیطان شدن هم همانا. شیطان مانند دزد حرام‌خوار و رهن بیابان است که
هر آن‌چه پیدا کند برداشته و جزء اموال خود به حساب می‌آورد و دیگر به صاحبش پس نمی‌دهد.
ما در وضعیتی قرار داریم که هر لحظه و از هر نقطه امکان حمله شیطان و شیاطین وجود دارد.
خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ لَا تَیْنَهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدِهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَیْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ^۲ ﴾

شیطان گفت: از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ انسان‌ها به آنها
حمله می‌کنم.

این‌که می‌دانیم دشمن از هر سو حمله می‌کند، باید مانع قوی و دژ مستحکم در برابرش برای
نجاتمان درست کنیم، و این دژ چیزی جز تقوای الهی و زهد و وارستگی نیست و این تقوا و
دوری از گناه و خشیت خدا را در دل داشتن بزرگ‌ترین و قوی‌ترین حصار است که دور خودمان
می‌پیچیم و مانع نفوذ شیطان می‌شویم.

خدا در قرآن می‌فرماید:

۱ - درایتی، معجم الفاظ غرر الحکم و درر الکلم، ۱۰۹۹

۲ - الاعراف / ۱۷

﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾^۱

و لباس تقوا و پرهیزکاری بهترین جامه است.

ورع و پرهیز از گناه دژی مستحکم است که نفوذ و رخنه در آن امکان‌پذیر نیست. اراده و اختیارات و سرمایه‌ها و توانایی‌هایی برای ما انسان‌ها وجود دارد تا در مبارزه با شیطان شکست نخوریم و راه‌های نفوذ او را ببندیم.

در تفسیر تسنیم آمده است: «در تجارت انسان با شیطان، کسی که خود را به شیطان می‌فروشد دیگر مالک و صاحب اختیار خود نیست و خدای سبحان چنین تجارتی را بدترین معامله می‌داند و شیطان پس از خریداری و تملک و اسارت انسان به هیچ وجه دیگر او را آزاد نمی‌کند و او را تحت ولایت خویش گرفته و با زبان او سخن گفته و با چشم او می‌بیند و...»^۲

۱ - الاعراف / ۲۶

۲ - جوادی آملی، تسنیم، ۳۰۲/۲

۴-۲-۲. فطرت توحیدی

از سرمایه‌های بزرگی که خدا برای همه قرار داده، فطرت پاک توحیدی است که در ضمیر همه انسان‌ها به ودیعت سپرده شده و با آن فطرت و ذات مطهر و نفس الهام‌گر که در خلقت انسان‌ها، همه بدی‌ها از خوبی‌ها متمایز می‌شود و انسان قادر است همه فجور و شرور را از نیکی‌ها و خیرات تشخیص دهد. قرآن می‌فرماید:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَهْمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۱﴾

سوگند به نفس ناطقه انسان و آن‌که او را نیکو به حد کمال بیافرید و به او شر و خیر را الهام کرد.

راه هدایت به سمت خدا برای همه روشن و واضح است؛ لیکن بعضی‌ها خودشان به بیراهه رفته و به سمت کفر حرکت می‌کنند، که خدا می‌فرماید:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۲﴾

ما راه حق و باطل را به انسان نشان دادیم حال خواهد هدایت پذیرد و شکرگزار باشد و یا خواهد کفران کند.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۳﴾

روی خود را به آیین پاک اسلام آور و از دین خدا که فطرت خلق بر آن آفریده شده پیروی کن.

اشاره به این‌که خدا ابتدای خلقت ما را با رساندن به شهود و بینش و گرایش فطری و سرشت حق‌طلبی انعام و تکریم فرموده است.

۱ - الشمس / ۷-۸

۲ - الانسان / ۳

۳ - الروم / ۳۰

۴-۲-۳. ارسال پیامبران الهی و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام برای هدایت انسان‌ها

خدا بندگانش را با هدفی والا خلق کرده و آنها را بیهوده نیافریده و هیچ وقت در راه رسیدن به کمال، آنها را رها نمی‌کند و از ابتدا تا انتهای خلقت و طول مدت دنیا راهنمایی برای بشر فرستاده که پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام هستند و این بزرگواران خودشان را وقف در راه سعادت بندگان کرده‌اند. این راهنمایان همواره بشر را به سوی معرفت الله سوق می‌دهند، و آیات وحی شده بر پیامبران هدیه گران‌سنگ است که از دستبرد شیاطین دور است. و در دعوت پیامبران خدا از همه پیمان گرفته می‌فرماید:

﴿ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱﴾

برای چه شما به خدا و رسول ایمان نمی‌آورید در صورتی که رسول حق شما را به (آیات و معجزات) به راه ایمان به پروردگارتان دعوت می‌کند و خدا هم (در فطرت و عقل) از شما پیمان ایمان گرفته است اگر ایمان بیاورید!

خدا در ابتدای خلقت از انسان‌ها پیمان گرفته که یکتاپرست باشند و همیشه در دایره بندگی خدا حرکت نمایند و بندگی شیطان را نکنند:

﴿ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يٰبَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ رَكِبَ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا * وَأَنْ أَعْبُدُونِي ۚ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۲﴾

ای بنی‌آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید چون او دشمن آشکار است و مرا پرستش کنید که این راه مستقیم است.

همه انسان‌ها هدایت ابتدایی (فطری) دارند، اما اضلال ابتدایی نیست بلکه مجازاتی است. کسانی که هدایت یافته‌اند هدایت فطری را از دست نداده‌اند و اگر گناهی هم مرتکب شوند توبه می‌کنند؛ ولی کسانی که گمراه‌اند، خودشان راه گمراهی را انتخاب کرده و پشیمان هم نمی‌شوند.

۱ - الحدید / ۸

۲ - یس / ۶۰-۶۱

هر چه که انسان‌ها اختیار کنند با اراده خود، اعم از هدایت یا ضلالت، خدا آنها را در همان انتخاب کمک می‌کند. هدایت به معنی فراهم آوردن وسایل سعادت و اضلال به معنی از بین بردن زمینه‌های مساعد است، که بدون اجبار صورت می‌پذیرد. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ ۗ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا
الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ ۗ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ۗ ﴾

خدا گروهی را به طاعت خود هدایت کرده و گروهی ضلالت برایشان حتمی شد چون به جای خدا، شیطان را دوست خود گرفتند و گمان کردند هدایت یافته‌اند.

لذا اگر خدا به کسانی توفیق هدایت می‌دهد و یا از کسانی سلب توفیق می‌کند نتیجه مستقیم اعمال خودشان است. خدا فقط کسی را گمراه می‌کند که با سوء اختیار فسق را بر عدل برمی‌گزیند:

﴿ وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ۗ ﴾

اضلال خدا کیفر تلخ اسراف و شک است:

﴿ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ ۗ ﴾

خداوند در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ
عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۗ قَالُوا بَلَىٰ ۗ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا
يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ۗ ﴾

اشاره به عالم ذر که خدا فرموده: پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنان

۱ - الاعراف / ۳۰

۲ - البقره / ۲۶

۳ - غافر / ۳۴

۴ - الاعراف / ۱۷۲

را گواه ساخت، آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: چرا؛ شهادت دادیم، تا در روز قیامت نگویند ما غافل بودیم.

بیشتر مفسران گفته‌اند: این سؤال و جواب با انسان‌ها به زبان حال بوده نه زبان قال، و با استعداد فطری که در آنها بوده و یا استعداد عقلی که بعد از بلوغ است انجام شده است. یک دلیل واضح و روشن بر خلق فطرت توحیدی این‌که، انسان‌ها وقتی در شرایط بسیار سخت قرار می‌گیرند و از هیچ کس کمکی بر نمی‌آید، دلشان متوجه مبدأ حیات و معبود یکتا و خالق جهان می‌شود و دست نیاز به سمت خداوند بی‌نیاز دراز کرده و درخواست یاری و کمک و رفع مشکلشان را می‌کنند، و در این مواقع است که همه انسان‌ها خط بطلان بر همه معبودها غیر از خدا می‌کشند و در مقابل خدای هستی کرنش می‌کنند، البته بسیاری از انسان‌ها پس از نجات یافتن باز هم از یاد خدا رویگردان هستند و به سمت خداپرستی حرکت نمی‌کنند و در ستمگری غوطه‌ور می‌شوند که خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾^۱

پس از آنکه خدا نجاتشان داد باز در زمین به ناحق ظلم و ستمگری کنند.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا

نَجَّوهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ^۲ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ

خَتَّارٍ كَفُورٍ^۲﴾

و هر گاه که دریا توفانی می‌شود و موجی مانند کوه‌ها آنها را فرا می‌گیرد در آن حال با عقیده پاک و اخلاص خدا را می‌خوانند و چون به ساحل نجات برسانندشان بعضی بر راه طاعت باقی مانده و بعضی به سوی کفر می‌روند، و آیات ما را انکار نمی‌کنند مگر عهدشکن و کافر و ناسپاس.

۱ - یونس / ۲۳

۲ - لقمان / ۳۲

نتیجه سخن در باب فطرت این که ما باید این سرمایه بزرگ و نعمت والا که در جان ماست را همیشه زنده نگه داریم و با غفلت‌ها و گناهان و آلودگی‌ها، این صفحه روشن دل را تیره و تار نکنیم که اگر خدای ناکرده در این مسیر قدم نهیم رفته رفته تیرگی همه دل را آغشته می‌کند و جایی برای یاد خدا باقی نمی‌ماند و آینه زلال دل تبدیل به محلی برای پرسه زدن شیاطین می‌شود.

خداوند متعال با ارسال کتب آسمانی و در رأس آن‌ها که کامل‌ترین یعنی قرآن کریم است به دست پیامبران الهی و خاتم آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در ادامه هدایت با ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بزرگ‌ترین سرمایه را در اختیار بشر قرار داده تا با تمسک به آنها مانع نفوذ شیاطین شوند. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

ای مردم! به حقیقت نامه‌ای (قرآن) که همه پند و اندرز و شفای دل‌ها و هدایت و رحمت بر مؤمنان است از جانب خدایتان آمد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین به همگان سفارش کردند که به قرآن و اهل بیت علیهم السلام مراجعه نمایند تا رستگار شوند.

در تفسیر تسنیم چنین آمده است: «اعلام جدایی‌ناپذیری ثقلین، خبری غیبی است که لازمه صدق و صحت آن، بقای امام معصوم تا قیامت، عصمت امام، علم امام به معارف و حقایق قرآنی و همچنین اشتمال قرآن بر احکام و معارف ضروری و سودمند برای بشر و نیز مصونیت قرآن از گزند تحریف است و عدم افتراق ثقلین به معنای عدم انفکاک امامت و وحی قرآنی از یکدیگر است. امامان علیهم السلام مبین و مفسر قرآن‌اند و قرآن نیز انسان‌ها را به امامان علیهم السلام ارجاع می‌دهد.»

شیخ صدوق در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که می‌فرماید: «دوستی من و دوستی خاندانم

۱ - یونس / ۵۷

۲ - جوادی آملی، تسنیم، ۱۵۰/۱

در هفت موطن سودمند است که مردم هراسی عظیم دارند؛ هنگام مرگ، در گور، وقت برآمدن از قبر، دریافت نامه اعمال، نزد حساب و کتاب، پای میزان، و بر صراط^۱».

همچنین در *انوار درخشان* از عیاشی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «منظور از "ادخلوا فی السلم" ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر اوصیای او (امامان معصوم) است و خطوات شیاطین فرمانروایان ستمگرند^۲».

و در روایتی به نقل از کلینی از امام صادق علیه السلام آمده: «مراد از نور را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و مراد از ظلمت را دشمنان آنان گفته اند^۳».

در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل است که فرمود: «نازل نشد هیچ آیه ای از *قرآن* و نه هیچ چیزی را که دانسته بود پیامبر صلی الله علیه و آله از حلال و حرام تا طاعت و معصیت الا آنکه مرا تعلیم فرمود و تأویل و ظاهر و باطن آن را به من خبر داد و من حفظ نمودم و پیامبر صلی الله علیه و آله با دست مبارکش بر سینه ام می نهاد و می گفت: خدایا مملو کن دلش را از علم و فهم و نور و حکمت و ایمان و ... پس عرض کردم یار سول الله! آیا خوف فراموشی بر من داری؟ فرمود: نه؛ بلکه خدا خبر داده که دعای مرا در حق تو مستجاب فرموده و در حق شریکان تو که بعد از تو هستند. امیرالمؤمنین عرض کرد: شریکان من کیستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن کسان اند که خدا اطاعت آنها را قرین طاعت من ساخته و فرموده ای مؤمنان! فرمان ببرید خدا را و فرمان ببرید رسول او و صاحبان امر خودتان را. سپس حضرت علی علیه السلام سؤال کرد: کیستند اینها؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اوصیای بعد از من که متفرق نمی شوند تا وارد حوض کوثر شوند بر من، آنها با *قرآن* و *قرآن* با آنها، و از هم جدا نمی شوند، به برکت آنها امت من یاری می شوند و به طفیل آنها باران باریده می شود (اشاره به زیارت جامعه کبیره که فرمود "بکم ينزل الغيث" به وسیله شما و به وجود شما خدا باران را فرو می فرستد) و به واسطه آنها دفع بلا می شود و دعای امت مستجاب می شود. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام

۱ - صدوق، *الامالی*، مجلس سوم، ۱۰

۲ - همدانی، *انوار درخشان*، ۱۷۲/۲

۳ - همان، ۳۱۳/۲

عرض کرد: ای رسول خدا! اسامی آنها را بفرما که پیامبر ﷺ فرمود: ای علی! اولین آنها تو هستی، سپس امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و امام زمان حضرت مهدی علیه السلام ۱۲.

خدا این نعمت بزرگ را به انسان‌ها هدیه داده که با استفاده از آن خوب و بد را می‌شود جدا کرد و راه هدایت از راه ضلالت تشخیص داده می‌شود. وقتی عقل با کمک فطرت و وحی الهی بر قلب و جان انسان سیطره یابد دیگر هیچ شیطانی اجازه ورود به دل را پیدا نمی‌کند. با کمک عقل رفتار مرموزانه دشمن دیوصفت شناسایی می‌شود و قبل از وقوع حادثه می‌تواند شخص را آماده مبارزه کند. خداوند همواره انسان‌ها را در مورد گمراه کردن شیطان تنبه می‌دهد و در قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ﴾^۱

همانا بسیاری از شما را این شیطان به گمراهی کشید. آیا عقل به کار نمی‌بندید؟

صد حیف که بسیاری از افراد بشر در موقع حساس و تعیین‌کننده عاقبتشان، از عقل که از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است بهره کافی نبرده و در مواجهه عقل و نفس، به پیروی نفس رفته و از هوا و هوس‌های شیطانی تبعیت می‌کنند و خود را در ظلمت و شقاوت می‌اندازند. یکی دیگر از موانع نفوذ شیطان وجود نفس لوامه و سرزنشگر و ناصح درونمان است. همه ما در وجودمان نفس لوامه و سرزنش‌کننده داریم، نفسی که در وقت گناه و پیروی از شیطان مشغول فعالیت است و از درون انسان با صدایی هشداردهنده قلب را به بدی عمل و سوء عاقبت متوجه می‌کند. نفس ناصح و سرزنشگر ما از قبل ارتکاب معاصی تا بعد از آن همواره تلاش می‌کند قبل از انجام گناه برای جلوگیری هشدار می‌دهد و اگر موفق نشد بعد از انجام گناه باز هم سعی دارد که انسان را نصیحت کرده و برای توبه و استغفار و برگشت به سوی خدا ترغیب نماید. قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾^۲

۱ - یس / ۶۲

۲ - القیامه / ۲

خدا سوگند یاد نموده بر نفس ملامتگر انسان؛ همان نفسی که در قیامت خود را بر تقصیر گناه بسیار ملامت کند و حسرت خورد، البته بسیاری از موارد دلسوزی‌ها و شفقت نفس لوامه اثر ندارد و انسان بی‌توجه به سفارش‌ها و اندرزهای نفس ملامتگر، به پیروی نفس اماره می‌شتابد. انسان با یک بررسی دقیق و شناخت همه‌جانبه از وساوس شیطان مرز صعود و سقوط انسانی را می‌فهمد و با تزکیه نفس راه رستگاری را پیش رو دارد. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّهَا﴾

هر کس نفس خود را از گناه و بدی پاک سازد به یقین رستگار خواهد شد.

خدا در وجود انسان‌ها غیر از قوای حسی دیدن و شنیدن و درک محسوسات، همه را به نیروی بینایی و شنوایی و ادراکی مجهز کرده که با آن‌ها انسان می‌تواند چشم دل را به روی حقایق باز کرده و به آن‌ها گوش جان بسپرد و دل و جان خود را به درک و فهم آیات هستی و مبدأ و معاد بگمارد، که این نیروها در بعضی افراد به دلیل انکار آیات و نشانه‌های خدا و خودخواهی‌ها و لجبازی‌ها و کجروی‌ها و پیروی از هوا و هوس نفس و عدم بندگی خدا به کوری و کری و عدم درک درست تبدیل می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا
وَأَبْصَرَ وَأَفْعِدَّةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا
أَفْعِدَّتُهُمْ مِّنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا تَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِم
مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۱

و به آنها (قوم عاد) تمکین و قوتی دادیم که شما را چنین نیرویی ندادیم و با آنکه به آنها گوش و چشم و قلب دادیم (تا با قوای ادراکی خداشناس شوند) هیچ این قوای مدرکه آنها را از عذاب نرهانید، بدین جهت که آیات خدا را انکار می‌کردند و آن عذابی که به آن استهزا می‌کردند برایشان فرا رسید.

۱ - الشمس / ۹

۲ - الاحقاف / ۲۶

۴-۲-۵. آگاهی از پیشینیان و عبرت‌آموزی

مطالعه تاریخ گذشتگان با همه پستی و بلندی‌هایش و هر آن‌چه که از رازها و رمزها در خود جای داده، عبرت‌ها و تذکارتی است که انسان را متنبه می‌کند و درسی است که لازمه حرکت به سمت کمال انسانی و هشدار برای دوری از وساوس شیطان‌های روزگار است. همواره بزرگان دین، ما را به خواندن احوالات نسل‌های قبل و وضعیت عاقبت امر آنها سفارش نموده‌اند و این مطالعه باید به صورت جدی و همه‌جانبه باشد و از ابتدای خلقت شروع شود، جایی که ابلیس با اولین خلق بشر که پیامبر خدا بود چطور مواجهه کرد و سعی و تلاش در فریب و وسوسه او نمود و همین مطالعه اولین درس آموزنده به ماست که همیشه و همه‌جا حواسمان به وسوسه‌ها و القانات شیطان و جنودش باشد و این دشمن قسم خورده را ساده نگاه نکنیم و همه تجهیزاتمان را برای مقابله با او و لشکریانش بسیج نماییم. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ يَبْنِيْٓ اٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اٰبَوَيْكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰهُمَا ۗ اِنَّهُٓ يَرٰكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهُ مِّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطٰنَ اَوْلِيَآءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۗ﴾

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان شما را فریب دهد؛ چنان‌که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، در حالی که جامه از تن آنها ربود تا قبایح آنان پدیدار شد، همانا شیطان و قبیلۀ او شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید، ما شیاطین را سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان می‌آورند.

خداوند در قرآن کریم نمونه‌های مختلف از اقوام را مثال زده‌اند که چطور گرفتار شیطان شدند؛ مانند قوم نوح، لوط، ثمود، عاد، موسی و... .

مطالعه و سیر در تاریخ گذشتگان حاوی معارفی بسیار ارزنده و دریایی از پند و عبرت است آن هم برای چشم‌های با بصیرت، نه چشم ظاهر بین که خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ
يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ
الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴾

آیا (کافران) در روی زمین به سیر و تماشا نرفتند تا دل‌هاشان بینش و هوش یابد
و گوششان به حقیقت شنوا گردد؟ اینها را چشم‌های سر گر چه کور نیست، لیکن
چشم باطن و دیده دل‌هاشان کور است.

یکی از موارد عبرت‌آموز سرگذشت‌های پیشینیان که در قرآن تذکر داده شده در سوره حشر
می‌باشد که ماجرای یهودیان و منافقان را ذکر کرده و خدا می‌فرماید: منافقان به یهودیان بنی‌النظیر
و عده دروغی نصرت دادند ولی به آن عمل نکردند و در هنگام نیازشان آنها را تنها گذاشتند.

﴿ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي
بَرِيءٌ مِّنكَ ﴾

این منافقان در مثل مانند شیطان‌اند که به انسان گفت: به خدا کافر شو، پس از آنکه آدمی کافر
شد به او گوید: از تو بیزارم... لازم به ذکر است که شیطان هر انسانی را که به سوی کفر دعوت
می‌کند برای این که دعوتش را بپذیرد متاع زندگی دنیا را در نظرش زینت داده و رویگردانی از
حق را با وعده‌های دروغی و آرزوهای طولانی و بی‌جا در نظر وی جلوه می‌دهد و او را گرفتار
کفر می‌سازد به طوری که او از کفر خود خرسندی هم می‌کند، تا آنکه وقت مرگ برسد و آن موقع
می‌فهمد که همه این آرزوها که شیطان در دلش افکنده سرابی بیش نبوده و یک عمر غافل بوده و
در خیال زندگی می‌کرده، آن وقت شیطان خود را کنار کشیده و اظهار برائت می‌کند و نه تنها به
وعده‌هایش نمی‌تواند عمل کند بلکه این سوز را هم به دل انسان گذاشته و می‌گوید: من از تو
بیزارم.

۱ - الحج / ۴۶

۲ - الحشر / ۱۶

۴-۲-۶. نماز و ذکر و دعا و تضرع و توبه و استغفار به درگاه حضرت حق

امام خمینی می‌فرماید: «نماز در بین عبادات و مناسک الهیه سمت جامعیت و عمومیت دارد و وسیله معراج وصول سالک است»^۱.

از اصلی‌ترین موانع نفوذ شیطان و جلوگیری کننده از فحشا و منکرات نماز است، که خداوند در قرآن بسیار فرموده‌اند ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ﴾ نماز یادآوری دایمی است، مایه بیداری و بالاترین و بزرگ‌ترین یاد خداست، حصاری برابر هجوم شیطان است، باعث طهارت و پاکی درون می‌شود، نور معرفت الهی ایجاد می‌کند، ستون دین است و ما را به آرامش می‌رساند و شفای دردهاست، باعث اتصال همیشگی به مبدأ هستی و معدن عظمت و قدرت مطلق الهی است، باعث صعود به مراتب بالای بندگی و معراج است، خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^۲

نماز را به جای آور که همانا نماز از هر کار زشت و منکر باز می‌دارد و ذکر خدا بزرگ‌تر (از اندیشه خلق) است.

در تفسیر نمونه آمده: «البته نهی از فحشا و منکر سلسله مراتب و درجات بسیاری دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط دارای بعضی از این درجات است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که دوست دارد ببیند آیا نمازش مقبول درگاه الهی شده یا نه، ببیند آیا این نماز، او را از زشتی‌ها و منکرات باز داشته یا نه؟ به همان مقدار که باز داشته نمازش قبول است»^۳.

نماز پایگاهی است که در مبارزه با شیطان کلیدی‌ترین نقش را دارد و شیطان چون می‌بیند که در نماز رحمت الهی بر تمام وجود نمازگزار جاری است به او حسادت می‌کند و قوای خود را متزلزل می‌یابد.

۱ - امام خمینی، اسرار نماز، ۶ و ۱۴

۲ - العنکبوت / ۴۵

۳ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۸۷/۱۶

شیخ صدوق از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «هنگامی که نمازگزار به نماز می‌ایستد، در طول نماز خود از سه خصلت برخوردار است: اول آنکه فرشتگان از جای پاهایش تا اطراف آسمان بر او گرد می‌آیند، و دیگر این که رحمت و برکت الهی از اطراف آسمان تا فرق سر او را فرا می‌گیرد، سوم آنکه فرشته‌ای بر او گمارده شود که ندا می‌کند: اگر نمازگزار بداند با چه کسی مشغول مناجات است هرگز از نماز فارغ نشود.»

همچنین روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «اولین چیزی که در روز قیامت بنده برای آن مورد حساب قرار می‌گیرد نماز است. اگر نماز پذیرفته شد، سایر اعمال انسان نیز به تفضل خدا پذیرفته می‌شود و اگر نماز مقبول نشود به بنده بازگردانده شود و باقی اعمالش نیز مردود شود.»^۱

شیخ صدوق روایتی دیگر را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «محبوب‌ترین کارها نزد خدا نماز است و خدا به نمازگزار نظر می‌افکند و هر گاه او به سجده رود و سجده‌اش را طولانی کند ابلیس فریاد ندامت سر می‌دهد که ای وای بر من! اینها فرمانبردار خدایند، و من سرکش هستم، اینها سجده می‌کنند و من تکبر ورزیدم.»^۲

نماز پایگاهی است که مجموعه‌ای از تجهیزات را یکجا در خود فراهم آورده است، در نماز، دعا و تواضع و خوف از خدا و اعتصام به حق و... تجلی یافته است.

در **مصاف بی پایان با شیطان** روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که می‌فرماید:

بالصلاة يبلغ العبد الى الدرجة العليا، لأن الصلاة تسبيحٌ وتهليلٌ وتكبيرٌ وتمجيدٌ و

تقدیسٌ و قولٌ و دعوة^۳.

بنده با نماز به بالاترین درجه می‌رسد؛ زیرا در نماز تسبیح (ستایش خدا) و تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر (الله اکبر) و تمجید (بزرگ شمردن خدا) و تقدیس (پاک شمردن خدا از هر عیب و نقص) و سخن و خواندن (خدا از سوی

۱ - صدوق، من لا يحضره الفقيه، كتاب الصلوة، ۳۱۱/۱ و ۳۱۴

۲ - صدوق، گلچین، ۱۴۴/۱

۳ - نجارزادگان، مصاف بی پایان با شیطان، ۱۵۳

بنده) هست.

شیطان نقش عظیم و سازنده نماز را می‌شناسد و برای بی‌رنگ کردن نماز در زندگی انسان، تمام توانش را به کار گرفته است. وسوسه برای عدم برپایی نماز، حذف مستحبات، حذف روح و نشاط در نماز و منحرف کردن توجه قلبی انسان در نماز به این سو و آن سو و... تا این که سعی دارد تسخیر سنگر آخر یعنی انهدام پایگاهی نیرومند در زندگی معنوی انسان‌ها کند. خدا در قرآن به حفاظت از نماز سفارش نموده (از توصیفات مؤمنان) فرموده:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ تَحَافِظُونَ﴾^۱

کسانی که بر نمازهایشان مواظبت دارند.

حرعاملی در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرماید: «کسی که از نماز محافظت می‌کند، ملک الموت، شیطان را از او دفع می‌کند و بر او شهادتین را تلقین خواهد کرد.^۲»
تضرع یعنی آشکار کردن ذلت و ناتوانی و بیچارگی، وقتی کسی که فهمید شیطان دشمن سرسخت انسان است و به او از هر طرفی حمله می‌کند و به تنهایی توانایی خلاصی از او را ندارد، ناچار ناله‌کنان و بیچاره‌وار رو به پروردگار توانای مهربان می‌آورد، و شکی نیست که اگر کسی با حالت تضرع به درگاه خدا رو کند و خود را حقیقتاً برای خدا ذلیل ساخته و نیازمند بداند و نجات خود را فقط توسط خدا ببیند خدا پناه می‌دهد و فرموده:

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾^۳

آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟

امام سجاده علیه السلام در دعای روز جمعه عرضه می‌دارد: «نجات نمی‌دهد مرا از تو جز زاری به سوی تو و در حضور تو، ماییم بیچارگانی که حتم فرمودی اجابت آنها را و گرفتارانی هستیم که وعده

۱ - المؤمنون / ۹

۲ - حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۷۹/۳

۳ - الزمر / ۳۶

داده‌ای نجاتشان را^۱»

یکی از عوامل رهایی از معصیت و نافرمانی خدا که بسیار عامل نیرومند و اثرگذار است، محبت به خداست؛ چنان‌که در مناجات شعبانیه می‌خوانیم:

الهي لم يكن لي حولٌ فانتقل له عن معصيتك الا في وقتٍ ايقظتني لمحبتك...^۲

خدایا! من قدرت اینکه از معصیت و نافرمانی تو دور شوم را ندارم مگر به اینکه بیدار کنی مرا با محبت خود و دوستی‌ات.

و خداوند در قرآن فرموده:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ^۳﴾

اهل ایمان شدیدترین محبت را به خدا دارند.

مورد دیگر جلوگیری کننده از نفوذ شیطان، ترس واقعی از خداست که بازدارنده ابلیس است.

در *میزان الحکمه* چنین روایت شده است:

تحرز من ابليس بالخوف الصادق^۴.

برحذر باشید از ابلیس با ترس حقیقی و واقعی.

توبه از گناهان و استغفار موجب واردشدن در دایره رحمت الهی شده و از نفوذ شیطان جلوگیری می‌کند.

در رساله *لقاء الله* چنین آمده است: «استغفار به معنی طلب بخشش و غفران و پوشش بر گناهان است، توبه ریسمان خداست و مدد عنایت اوست و چاره بیچارگان است، و مراتبی دارد: اول این که ندامت و پشیمانی در شخص ایجاد شود که این ندامت شروع علاج گناهکار است و سپس عزم بر ترک آن گناهان است و مرحله بعد ادای حقوقی که ضایع کرده و انجام فرایضی که

۱ - صحیفه سجادیه، دعای دهم

۲ - مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۳ - البقره / ۱۶۵

۴ - محمدی ری شهری، *میزان الحکمه*، ۹۱/۵

ترک کرده و بعد از آن چنان که در فرمایش بزرگان آمده بایستی گوشت‌هایی که از حرام در بدن او روییده با اندوه و غصه و ریاضت آب کند تا پوست به استخوان بچسبد و آن مقدار لذتی که از معصیت برده به عوض آن درد و رنج و زحمت عبادت بر خود وارد نماید. پس از انجام این مراحل بازگشت، خدا توبهٔ شخص را قبول می‌کند.^۱»

خدا در قرآن فرموده:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۗ﴾

به درستی که نیکی‌ها باعث برطرف شدن بدی‌هاست.

(مصدق بارز آن نماز است.) اگر کسی دچار غفلت شد و گناه کرد نباید ناامید از رحمت الهی باشد و همواره بداند که در توبه باز است و این شیطان ملعون است که حالت یأس و ناامیدی از رحمت الهی را در قلب انسان‌ها می‌اندازد و به انسان تلقین می‌کند که دیگر کار از کار گذشته است و توبه سودی ندارد و القا می‌کند که کار تو اصلاح‌پذیر نیست؛ در حالی که بزرگان دین فرموده‌اند یأس از رحمت الهی از گناهان کبیره است و خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ۗ﴾

هیچ کس از رحمت خدا ناامید نیست الا کافران.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ ۖ إِلَّا الضَّالُّونَ ۗ﴾

گفت (ابراهیم علیه السلام) به جز مردم گمراه چه کسی از لطف و رحمت خدا ناامید است؟

ما با چنگ زدن به رحمت الهی همواره در درگاه خدا طلب استغفار نموده و هیچ وقت این

۱ - ملکی تبریزی، رساله لقاء الله، ۵۷

۲ - هود / ۱۱۴

۳ - یوسف / ۸۷

۴ - الحجر / ۵۶

حالت رجوع به خدا و طلب بخشش را فراموش نمی‌کنیم، نگاه خدا در قرآن به توبه‌کنندگان و
آمزش طلبان درگاه الهی همراه با لطف و محبت و ضمانت قطعی پذیرش توبه است.
خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غُفُورًا رَحِيمًا ۝ ﴾

و هر کس عمل زشتی از او سرزند یا به خویشتن ظلم نماید سپس از خدا طلب
آمزش و عفو نماید خدا را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

خداوند به قدری روزنه امید به بخشش و وعده پذیرش بندگان را در دل انسان‌ها جای داده که
شیطان بسیار اندوهگین شده است، و حتی خدا این لطف و رحمت را به نقطه‌ای رسانده که هیچ
بنده‌ای هم هرچقدر گناهکار باشد، ناامید و مأیوس از رحمت الهی نباشد.
اوج بخشش خداوند در این آیه از قرآن چنین است:

﴿ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ ۲ ﴾

بگو ای بندگان من که اسراف بر نفس خود کردید (به عصیان)، هرگز از رحمت
(نامنتهای) الهی ناامید نباشید، البته خدا همه گناهاتتان را (چون توبه کنید) خواهد
بخشید که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

﴿ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ
ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ۝ ۳ ﴾

و به درگاه خدا با توبه و انابه بازگردید و تسلیم امر او شوید پیش از آنکه عذاب
به شما رو آورد و هیچ نصرت و نجاتی نیابید.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

۱ - النساء / ۱۱۰

۲ - الزمر / ۵۳

۳ - الزمر / ۵۴

﴿ نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴾

(ای رسول ما) به بندگانم بگو و خبر بده که من بسیار آمرزنده و مهربانم.

بندگان هرچند بار هم که توبه کرده و توبه را شکسته باشند، اما باز هم از سر صدق به خدا رجوع کنند خداوند توبه آنها را می پذیرد و استغفار و رجوع به خدا موجب رشد و کمال انسان است.

در تفسیر *آسان* چنین آمده است: «به خبری نبأ گویند که متضمن سه موضوع باشد:

۱- فایده بزرگ؛

۲- حصول علم؛

۳- غلبه مظنه و این که نبأ همواره عاری از کذب است.^۲»

در تفسیر *نور* چنین آمده است: «بی توجهی به گناهان گذشته و ترک توبه از آنها به منزله

اصرار بر گناه است.^۳»

هیچ گاه فراموش نمی کنیم که گناهان هر چقدر هم که کوچک باشند آثار تخریبی داشته و به مرور جمع شده و موجب سیاهی دل می شوند. روایتی در *البرهان* آمده که امام صادق علیه السلام می فرماید: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب در زمین زراعتی که زراعت آن را برداشته بودند و چیزی باقی نمانده بود وارد شدند و به اصحاب فرمودند: هیزم بیاورید. اصحاب گفتند: در زمینی هستیم که گیاهش چیده شده و چیزی نمانده. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کدام از شما هر چه که می توانید جمع کنید بیاورید. اصحاب به جست و جو پرداخته و هیزم آوردند و همه را روی هم ریختند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این طور گناهان نیز جمع می شوند، ای اصحاب من! از گناهان کوچک که به آنها اعتنایی ندارید بپرهیزید که چنین روی هم انباشته نشود.^۴»

۱ - الحجر / ۴۹

۲ - نجفی خمینی، تفسیر *آسان*، ۷۳/۹

۳ - قرآنی، تفسیر *نور*، ۱۵۷/۲

۴ - بحرانی، *البرهان*، ۸۸۶/۲

روایت دیگری در **میزان الحکمه** از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «این کارها را اگر انجام دهید شیطان از شما به اندازه فاصله مشرق تا مغرب فاصله می گیرد: روزه، صورتش را سیاه و صدقه کمرش را می شکند، دوستی برای خدا و کمک برای عمل صالح پشتش را قطع و استغفار بند دلش را می برد.^۱»

شیخ صدوق از ابوبصیر در مورد توبه کننده ای که شرمنده و پشیمان است از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «خداوند عزوجل به داوود پیامبر وحی کرد، ای داوود علیه السلام! اگر بنده مؤمن من گناه کند و سپس ترک آن گفته و از آن گناه توبه کند و به سبب گناهی که کرده است از من شرم کند من او را بیامرزم و آن را از یاد فرشتگان نویسنده گناه می برم و به ثواب مبدل می کنم و از این کار پروایی ندارم و من مهربان ترین مهربانانم.^۲»

مولای متقیان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می فرماید: «حال که زنده و برقرارید پس عمل نیکو انجام دهید؛ زیرا پرونده ها گشوده، راه توبه آماده، و خدا فراریان را فرا می خواند و بدکاران امید بازگشت دارند. عمل کنید پیش از آنکه چراغ عمل خاموش و فرصت پایان یافته، و اجل فرا رسیده و در توبه بسته، و فرشتگان به آسمان پرواز کنند.^۳»

تا عمر باقی است و فرصت از دست نرفته بکوشیم و به درگاه الهی توبه کنیم که معلوم نیست تا کی زنده باشیم و چقدر فرصت داشته باشیم و هم اکنون که در توبه باز است عمل کنیم که توبه باعث تطهیر جان و شست و شوی گناهان می شود، با وسوسه شیطان توبه را تأخیر نیندازیم. توبه مقدمه سلوک الی الله است.

حقیقت توبه پشیمانی از انجام معصیت و تصمیم بر ترک گناه است و تا وقتی که سوز و گداز و اندوه و خوف بر جان کسی نیفتد و آتش حسرت و پشیمانی در دلش شعله ور نشود توبه کامل حاصل نشده است.

۱ - محمدی ری شهری، **میزان الحکمه**، ۹۳/۵

۲ - صدوق، **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، ۳۳۹

۳ - **نهج البلاغه**، خطبه ۲۳۷

میرزا جواد ملکی تبریزی می‌فرماید: «خدا به فرشتگانش در شب‌های جمعه می‌فرماید بروید در روی زمین و ببینید گناهکارانی را که پشیمان شده‌اند و به آنان بگویید که من خیلی مشتاقانه منتظر برگشت آنها هستم و آنها اگر بدانند من چقدر مشتاق برگشتشان هستم قالب تهی می‌کنند.»

در **معراج السعاده** چنین آمده است: «خداوند سه چیز برای توبه‌کنندگان قرار داده که اگر یکی از آنها را به همه اهل آسمان و زمین عطا می‌کرد به سبب آن نجات می‌یافتند:

۱- آنکه خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد، که امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «دوست‌ترین بندگان نزد خدا توبه‌کنندگان‌اند.»

۲- خبر داد که فرشتگان حامل عرش و اطراف آن برای توبه‌کنندگان طلب آمرزش می‌کنند؛

۳- خدا آمرزش و رحمت خود را برای توبه‌کنندگان قرار داده است.^۱»

خدا در **قرآن** می‌فرماید:

﴿ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ۗ ﴾

و او کسی است که توبه بندگان را می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد.

برای بستن راه نفوذ شیطان باید تلاش جدی در درمان روح و جان کرد، چون میدان حضور ابلیس بسیار گسترده است، فعالیت‌های او در مواردی از قبیل خشم و غضب و شهوات و طمع و حرص و وابستگی‌های به دنیای فانی و حسادت و ناامیدی و ... و بسیاری دیگر از بیماری‌های دل است.

علامه مجلسی نقل می‌کند: «ابلیس به حضرت موسی علیه السلام گفت: در سه مورد از من غافل مشو تا هلاک نشوی:

۱- در هنگام خشم؛ زیرا روح من در دل تو و چشمم در چشم توست و همچون خون در بدنت جریان دارم؛

۲- هنگامی که با لشکر دشمن برخورد می‌کنی از من غفلت نکن؛ زیرا من در آن وقت نزدت

۱ - نراقی، **معراج السعاده**، ۶۷۶

۲ - الشوری / ۲۵

آمده و تو را به یاد فرزندان و عیال و خاندان می‌اندازم تا به دشمن پشت نموده و جهاد را ترک نمایی؛

۳- از همنشینی با زن نامحرم بپرهیز؛ زیرا من پیک او در نزد تو هستم و پیک تو در نزد او^۱.
روایت دیگری علامه مجلسی نقل می‌کند: «ابلیس بر حضرت یحیی علیه السلام ظاهر شد. یحیی دید که همه نوع قفل به همراه دارد؛ لذا به شیطان گفت: ای ابلیس! این قفل‌ها چیست؟ گفت: این‌ها شهوات است که آدمیزاد را به آن‌ها گرفتار می‌کنم. یحیی گفت: برای من هم قفلی هست؟ ابلیس گفت: بسا باشد که از غذا سیر شوی، پس تو را نسبت به نماز و یاد خدا سنگین و بی‌میل می‌سازم. یحیی علیه السلام گفت: آیا قفل دیگری هم هست؟ شیطان گفت: نه. یحیی گفت: خدا را بر خود گواه می‌گیرم که هرگز شکمم را پر از غذا نکنم. ابلیس هم گفت: من نیز خدا را شاهد می‌گیرم که هرگز مسلمانی را نصیحت نکنم^۲.»

دیگر از جولانگاه فعالیت شیطان وجود طمع و حرص زیاد نسبت به مادیات دنیاست و به آن‌چه که در دست دیگران است با چشم طمع نگاه کردن، که هیچ وقت با این طرز تفکر و نگاه، انسان قانع نمی‌شود و میدانی دیگر برای حضور ابلیس عجله در کارهاست که انسان خلقتش با عجله است و همواره عجول است. خدا در **قرآن** می‌فرماید:

﴿ خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ ۗ ۳ ﴾

آدمی در خلقت و طبیعت بسیار شتاب‌کار و عجول است.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْثَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ۗ ۴ ﴾

و انسان با شوقی که خیر را می‌جوید با همان شوق شر و زیان خود را می‌طلبد و انسان بسیار بی‌صبر و عجول است.

۱ - مجلسی، *بحار الانوار*، ۶۳۴/۱۴

۲ - همان، ۶۲۰

۳ - الأنبياء / ۳۷

۴ - الإسراء / ۱۱

این تذکر بسیار سودمند است که انسان کارهایش را با دقت و تأمل و شناخت کامل و بدون شتاب و عجله انجام دهد که اگر غیر از این باشد شیطان در هنگام عجله انسان بر کارها، از جایی که نمی‌فهمد وارد شده و شر خود را القا و ترویج می‌کند.

دیگر از صفات زشت که محل حضور شیطان است، حسادت است. شخص حسود نسبت به قضا و قدر و چیزهایی که خدا برایش قرار داده اعتراض داشته و ناخشنود است و نسبت به بندگان دیگر و چیزهایی که دارند از درون خشمگین است و حسادت می‌ورزد.

اگر این صفت زشت درمان نشود موجب تباهی ایمان می‌شود. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾^۱

آرزو و توقع بی‌جا در فضیلت و مزیتی که خدا به آن بعضی را بر بعضی برتری داده نکنید.

شخص حسود باید بداند که هیچ چیزی مانع بخشش‌های خدا به افراد نیست و هیچ مسئله‌ای بازدارنده از قضای حتمی الهی نیست و لذا با حسادت کسی، نعمتی از شخص دیگری زایل نمی‌شود و فقط آثار و تبعات زشت حسادت برای شخص حسود می‌ماند و موجب بیماری روحی شده و آشفتگی و ناراحتی در روح و روان شخص ایجاد می‌شود و به صورت عقده‌ای همیشه در گلوی او می‌ماند. از جمله دستوراتی که خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده در سوره فلق است که می‌فرماید: بگو پناه می‌آورم به تو (ای خدا) از شر حسود بدخواه چون شراره آتش رشک و حسد برافروزد. ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾^۲

یکی از بهترین سد نفوذ شیطان صفت تقواست، تقوا دژی محکم و شکست‌ناپذیر است با پرهیزکاری ریشه گناهان بریده می‌شود. خدا می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾^۳

۱ - النساء / ۳۲

۲ - الفلق / ۵

۳ - آل عمران / ۱۰۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن‌طور که شایسته خداترس بودن است از خدا بترسید و خشیت الهی را همواره داشته باشید و تقوا و پرهیزکاری توشه خود کنید.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ^۱﴾

تا می‌توانید خداترس و پرهیزکار باشید.

و این تقوای الهی شامل همه زمان‌ها و مکان‌ها و اعم از مسائل فردی و اجتماعی و سیاسی و ... می‌باشد و حضور دائمی شیطان تا آخر عمر و حملات او نسبت به انسان‌ها قطعی و اجتناب‌ناپذیر است.

تقوا باعث نجات از بن‌بست‌هاست:

﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ^۲﴾

﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ ^۳﴾

و هر که پرهیزکار باشد خدا گناهانش را می‌پوشاند.

لذا همواره راه‌های ورود به دل و جان را باید کنترل کرده و مشغول مراقبه و محاسبه باشیم که

پاکی دل به سعادت می‌کشاند و مانع نفوذ شیطان می‌شود.

۱ - التغابن / ۱۶

۲ - الطلاق / ۲

۳ - الطلاق / ۵

۳-۴. استعاذه

یکی از اصلی‌ترین موانع نفوذ شیطان به دل انسان استعاذه است. استعاذه یعنی پناه بردن. انسان چون همیشه در معرض هجوم و سوسه‌های دشمن است لذا باید پناهگاهی مطمئن باشد تا به آن پناه برد و این پناهگاه جایی نیست جز درگاه خداوند رحیم و استعاذه توجه و اعتصام به حضرت حق است که در اثر آن امنیت و آرامش و روحیه قوی ایجاد شده و باعث می‌شود شیاطین به عقب رانده شوند.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾^۱

چون از شیطان و سوسه و جنبشی پدید آید به خدا پناه ببر.

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ

تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۲

کسانی که تقوا دارند و پرهیزکاری پیشه می‌کنند اگر با پندارهای شیطانی و طائف از شیطان (یعنی آن شیطانی که پیرامون قلب طواف می‌کند تا رخنه‌ای پیدا کند و سوسه خود را وارد قلب کند) برخورد کنند خدا را یاد کرده و با یاد خدا درونشان بصیرت ایجاد می‌شود و لذا پناه بردن به خدا، خود یک نوع تذکر و بصیرت است. کسی که خود را پناهنده به خدا کند و از او درخواست پناهگاه و جای امن کند، خدا هم از سر مهر و عطوفت و کرم بی‌انتهای خویش این درخواست بنده را اجابت می‌کند و پناهگاهی محکم و مطمئن با حصاری قوی برایش قرار می‌دهد تا از

۱ - الاعراف / ۲۰۰ و فصلت / ۳۶

۲ - الاعراف / ۲۰۱

دستبرد شیاطین در امان باشد.

در بیان السعاده چنین آمده است: «اهل تقوا یعنی کسانی که از وسوسه و موالات و دوستی شیطان پرهیز دارند و تقوای حقیقی که از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و بیعت خاص با او حاصل می‌شود را پیشه خود ساخته‌اند، هر گاه خطور ذهنی و وسوسه‌ای از شیطان برسد به ذکر حق می‌پردازند چون انسان به ندرت از وسوسه خیال جدا می‌شود و وسوسه و خیال بر انسان احاطه دارد و دورش می‌چرخد و شیطانی از جانب ابلیس به صورت طواف‌کننده بر او احاطه داشته و یا خیال منفی بر او چیره شده است و متقین قبل از هجوم این خیالات، اوامر و نواهی خدا را یادآور شده و به ذکری که از ولی امرشان گرفته‌اند مشغول می‌شوند.»

این آیه به وسوسه‌گری شیطان و راه‌گریزی که پروا پیشگان برای خود یافته‌اند اشاره نموده که آنان پس از به یاد آوردن خدا به ناگاه بینا می‌شوند و اهریمن وسوسه‌گر ناکام می‌ماند.

در جواهر التفسیر چنین آمده است: «در خصوص امر به استعاذه آمده است که با توجه به این‌که او دشمن انسان است و خدا ما را حکم فرموده که او را دشمن بگیریم، لاجرم اهم امور همان است که از دام و قید و ساوس او که محرک سلسله هوا و مزین مرتبه هوس است احتراز نماییم، دشمنی و مخالفت با او مقدمه دین‌داری بلکه طلیعه طلوع انوار است و اظهار عداوت شیطان به طریق استعاذه امری روشن است که نشانه دوستی خدای رحمان است و این‌که استعمال استعاذه تنزه و تبری از امور نالایق است و هر کس را که به فعلی ناشایسته یا قولی نابایسته منسوب سازند جهت برائت از آن به معاذالله و نعوذ بالله مانند آن تمسک می‌جویند، و در اینجا پناهنده به خدا گویا شیطان را به کلمه استعاذه از خود دور می‌سازد با این عمل که او رانده درگاه حق را از خود می‌راند و با تنفر از شیطان خود را به رتبه تقرب به پروردگار عالم می‌رساند.

دیگر این‌که شیطان به حکم یوسوس فی صدور الناس آستانه دل که منظر رحمت ربوبیت است را به خس و خاشاک و ساوس مکدر می‌سازد و هر آینه بنده با جاروب استعاذه از شیطان،

حرم دل را از لوث و سوسه‌ها پاک کرده و این‌ها به مدد حق تعالی انجام شود. و دیگر این‌که شیطان راهزنی است که در کمین سالکان طریق عبادت نشسته تا به وقت فرصت با جنود خیالات هجوم برده آن‌چه از متاع طاعت یابد بریابد و رها نکند تا بار امانت الهی که بر دوش انسان است به سلامت نرسد.

پس استعاذه طلب بدرقه است از ولی التوفیق تا به کمک این دوست حقیقی از کمین‌گاه خطرات شیطان به دار الامان نجات بتوان رسید^۱.

خداوند متعال در **قرآن کریم** پناهندگی به درگاهش را این‌گونه تذکر می‌دهد:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ

أَنْ يَحْضُرُونِ﴾^۲

بگو بار الها! من از سوسه و فریب شیاطین (انس و جن) به تو پناه می‌آورم و از این‌که آن شیاطین به مجلسم حضور یابند و (مرا از یاد تو غافل سازند) به تو پناه می‌آورم.

در **تفسیر هدایت** چنین آمده است: «شیطان در حالت ضعف بشر او را به انحراف وامی‌دارد و جز توانایی پروردگار کسی نیست که این ناتوانی بشر را جبران کند، پس هنگامی که خدا را یادآوری کنیم خدا به وسیله فرشتگانی لغزش گام‌های ما را استوار می‌کند، انسان ناتوان غافل واجب است به قدرت خدا توسل جوید تا از گزند حملات شیطان‌ها در امان باشد. شیطان، هم راندن به سوی اعتقادات خطا و اقدام به کارهای انحرافی دارد و هم حضور همیشگی در نفس بشر و همراهی دائمی دارد و چاره‌گذر از این‌گونه‌های خطرناک یادآوری آخرت و عذاب جهنم است و پناهندگی به دژ مستحکم و استوار خداست^۳».

خداوند در آیه‌ای از **قرآن** می‌فرماید:

۱ - کاشفی سبزواری، **جواهر التفسیر**، ۲۹۷

۲ - المؤمنون / ۹۷-۹۸

۳ - جمعی از مترجمان، **تفسیر هدایت**، ۲۲۲/۱۲

﴿ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾^۱

هر کس به خدا متمسک شود محققاً به راه راست هدایت یافته است.

در تفسیر نور چنین آمده است: «زمینه‌های انحراف و کفر یا فقدان راه است و یا فقدان راهنما؛ اما با وجود کتاب قرآن و سنت پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ائمه انحراف نخواهد بود، و با تکیه و توکل به خدا و استمداد از او مصونیت از انحرافات و وساوس ایجاد می‌شود و همان‌طور که خدا در قرآن فرموده ﴿ و من يعتصم بالله ﴾ یعنی راه اعتصام به خدا به روی همه باز است و در ادامه فرموده ﴿ هدی الی صراط مستقیم ﴾ که هدایت نتیجه قطعی اعتصام به خداست، پناهندگی به خدا حرکتی با انتخاب آگاهانه است که لازمه آن رهسپاری با اولیای خداست.^۲»

در میزان الحکمه چنین آمده است: «ابلیس می‌گوید: پنج گروه‌اند که نقشه و چاره‌ای درباره آنان ندارم، ولی دیگران در قبضه قدرت من هستند، کسی که با نیت صادقانه به خدا چنگ زند (پناه ببرد) و همه امورش را به او بسپارد، کسی که در شبانه‌روز بسیار تسبیح خدا کند، کسی که هر چه برای خود بپسندد برای برادر مؤمنش نیز می‌پسندد، کسی که در مصیبتی که به او رسید، جزع و فزع نکند، راضی به رضای خدا باشد و کسی که هر چه خداوند روزی‌اش کرده راضی باشد و به خدا درباره رزقش بدگمان نباشد.^۳»

از شرایط استعاذه ایمان است که باید در قلب جای داشته باشد تا قلب الهی شود و اینجاست که از تصرف شیطان دور می‌شود؛ چنان‌که خداوند فرموده:

﴿ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ﴾^۴

خدا ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند و آنها را از تصرفات شیطان دور کرده و در سلطنت رحمانی خود جای می‌دهد و از مراتب ظلمات خارج و به نور مطلق می‌رساند:

۱ - آل عمران / ۱۰۱

۲ - قرآنی، تفسیر نور، ۱۲۱/۲

۳ - محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ۹۱/۵

۴ - البقره / ۲۵۷

﴿ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ﴾

مقام استعاده وقتی است که انسان به دشمنی شیطان کاملاً واقف بوده و آن را حس کند و حالت اضطراری در وجودش حاصل شود که این اضطرار و حالت قلبی حقیقت پناه بردن به خداوند متعال است، و چون زبان، ترجمان قلب است، آن حالت قلبی و احتیاج را به زبان آورد و از روی حقیقت بگوید: ﴿ اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴾. البته اگر این پناهندگی به خدا فقط زبانی باشد و متصل به باطن و حقیقی نباشد از تصرف شیطان رهایی نمی‌یابد.

در *میزان الحکمه* حدیثی نقل شده است به این مضمون:

اکثر الدعا تسلّم من سورة الشيطان^۱.

زیاد دعا کنید تا از حمله‌های بی‌مهابای شیطان در امان باشید.

خدا در *قرآن* می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * إِنَّهُ
لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^۲ ﴾

پس هر وقت خواستی تلاوت قرآن نمایی ابتدا از شرّ وسوسه شیطان به خدا پناه ببر، که شیطان را هرگز بر کسانی که به خدا ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل کنند تسلطی نخواهد بود.

آیت الله دستغیب می‌گوید: «از جاهای مهم استعاده هنگام خواندن *قرآن* و انجام عبادات است. ابلیس در کمین همه انسان‌ها نشسته و می‌کوشد که نگذارد کار خیری از انسان سر بزند و اگر موفق نشد که جلوگیری کند در مرحله بعد سعی می‌کند آن را خراب کند و نگذارد به آخر برسد و حداقل این که سعی می‌کند آخر کار فرد را دچار عجب و ریا و... کند.»^۴

۱ - البقره / ۲۵۷

۲ - محمدی ری‌شهری، *میزان الحکمه*، ۹۱/۵

۳ - النحل / ۹۸-۹۹

۴ - دستغیب، *استعاده*، ۶ و ۲۹

حقیقت استعاده فرار از گناه است. «اعوذ بالله یعنی اعوذ بطاعة الله من طاعة الشيطان.» استعاده مقامی است از مقامات دینی و بر هر کس لازم است انجام این عمل، و باید حقیقت داشته باشد نه صرف لفظ، و گر نه لفظ تنها قرائت است، دو چیز لازم است یکی فرار از شیطان دیگری پناهنده شدن به خدای رحمان، استعاده پنج رکن دارد: ابتدا فرار از شیطان که به تقوا منطبق است و ارکان دیگر، تذکر و توکل و اخلاص و تضرع است که پس از حاصل شدن این حالات، حقیقت استعاده پیدا می شود.

ابلیس حتی در مورد پیامبران الهی هم بی کار نمی نشیند. در *جوامع الجامع* نقل شده است که «چون شیطان حضر ایوب عليه السلام را وسوسه کرد و بلاها را در نظرش بزرگ جلوه می داد و او را تحریک می کرد که آه و ناله کند و اظهار بی صبری نماید، حضرت ایوب با استعاده به درگاه الهی از خدا مدد خواست تا با رفع بلاها و سختی ها او را از شر وسوسه های شیطان حفظ کند^۱». خداوند در *قرآن* می فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ
بِنُصَبٍ وَعَذَابٍ﴾^۲

یاد کن بنده ما ایوب را هنگامی که به خدا عرض کرد: شیطان مرا سخت رنج و عذاب داده تو از کرمت نجاتم ده.

۱ - جمعی از مترجمان، ترجمه *جوامع الجامع*، ۳۴۰/۵

۲ - ص / ۴۱

۴-۴. تسلط شیطان بر چند گروه از انسان‌ها

ابلیس برای خود در اغوای بشر دعوی استقلال نمود، خدا این ادعا را رد کرده می‌فرماید: دشمنی او و انتقامش نیز ناشی از قضای خداست و خداست که فقط مستقل است و مالک و حاکم بر همه تصرفات است.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾^۱

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَهُ الْحُكْمُ﴾^۲

حکومت و فرمانروایی عالم جز برای خدا نیست.

و به ابلیس فرمود: تو تنها مالک و اختیاردار آن اموری هستی که من تو را مالک کرده‌ام و آنچه که من قضایش را رانده باشم، و من چنین خواسته‌ام که تو نسبت به بندگان من کاری نتوانی بکنی مگر تنها آن کسانی که پیروی‌ات کنند:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ

الْغَاوِينَ﴾^۳

تو را بر بندگان من سلطنتی نیست الا آن کسانی را می‌توانی به گمراهی بکشانی که تو را پیروی می‌کنند.

۱ - یوسف / ۶۷

۲ - القصص / ۷۰

۳ - الحجر / ۴۲

خدا مالک و مدبر همه کس و همه چیز است و شیطان را بر افرادی که خودشان میل به پیروی او دارند و سرنوشت خود را به دست او سپرده‌اند مسلط فرموده و اینها هستند که ابلیس بر آنها حکم فرمایی دارد. و ابلیس تنها آن جمعی که خودشان گمراهی دارند را اغوا می‌کند و به اقتضای همان غوایت و گمراهی خودشان در پی اغوای شیطان می‌روند، پس اغوای شیطان اغوای دومی است، و این گمراهی، جرم‌هایی است که خود آدمیان مرتکب می‌شوند و اغوای ابلیس مجازاتی است از جانب خدای سبحان، و اگر این اغوا، ابتدایی و از ناحیه ابلیس بود و گمراهان به دست ابلیس گمراه می‌شدند باید خودشان هیچ تقصیری نداشته باشند و همه ملامت‌ها متوجه ابلیس باشد نه مردم، در حالی که ابلیس به حکایت قرآن کریم در روز قیامت می‌گوید:

﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا اَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاَسْتَجَبْتُمْ لِيْ ۗ
فَلَا تَلُوْمُوْنِيْ وَّلُوْمُوْا اَنْفُسَكُمْ ۗ مَا اَنَاێ بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا اَنْتُمْ
بِمُصْرِخِيْۗ اِنِّيْ كَفَرْتُ بِمَاۤ اَشْرَكْتُمْوْنَ مِنْ قَبْلُ ۗ﴾

من (ابلیس) بر شما تسلطی نداشتم و هیچ حجت و دلیل قاطعی نیاوردم و تنها شما را دعوت کردم و شما اجابت کردید پس مرا ملامت نکنید بلکه خودتان را ملامت کنید و نفستان را سرزنش کنید که امروز نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من توانید بود، من به شرکی که شما به (اغوای) من آوردید معتقد نیستم.

البته این سخن از ابلیس نیز پذیرفته نیست؛ زیرا ابلیس به دلیل سوء اختیارش و این که به کار اغوای مردم پرداخت و به عبارتی به دلیل امتناعش از سجده بر آدم و اقدام به گمراهی بشر ملامت می‌شود او اقدام بر اغوا را به عهده گرفته و ولی گمراهان شد و خدا شیاطین را سرپرست کسانی قرار داده که ایمان به خدا نیاورده‌اند:

﴿اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطٰنِيْنَ اَوْلِيَاۗءَ لِّلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۗ﴾

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

۱ - ابراهیم / ۲۲

۲ - الاعراف / ۲۷

﴿ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ

السَّعِيرِ ۱﴾

(در لوح تقدیر) بر شیطان چنین فرض و لازم شده که هر کس او را دوست و پیشوای خود سازد، وی او را گمراه کند و به عذاب سوزان بکشاند.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا ۲﴾

آیا ندیدی (ای محمد ﷺ) که ما شیطان‌ها را بر کافران مسلط کردیم تا آنها را به شر تحریک کنند.

در تفسیر خسروی چنین آمده است: بین آنها و شیاطین حایل نشدیم و مانع اغوا، و اضلال شیاطین نسبت به کفار نگشتیم تا آنان را اغوا به شر کنند و از فرمانبری به نافرمانی کشانند و تحریک و تهییج کنند و به وسوسه و تسویل آنها را به گمراهی اندازند، انداختنی که برخاستنی برای آن نباشد.^۳

از جمله جاهایی که شیطان نازل می‌شود بر دروغگویان گناهکار است. خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿ هَلْ أَنْتُمْ عَلَىٰ مَن تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ * تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ ۴﴾

أَثِيمٍ ۴﴾

آیا شما را آگاه سازم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند؟ شیاطین بر هر شخص بسیار دروغگوی بدکار نازل می‌شوند، کسانی که اعمال زشت انجام داده و فاجر هستند.

قرشی افاک را بسیار دروغگو و اثیم را همیشه و بسیار گناهکار تعبیر نموده و گفته: «فاقد

۱ - الحج / ۴

۲ - مریم / ۸۳

۳ - خسروانی، تفسیر خسروی، ۴۳۳/۵

۴ - الشعراء / ۲۲۱-۲۲۲

شیء، معطی شیء نمی تواند باشد و شیاطین با هر دروغگو و گناهکار و ظالم سنخیت دارند.^۱ شیطان با تسلطی که بر پیروان خود دارد، آنها را از هر چیزی که بخواهد می ترساند. خداوند در قرآن می فرماید:

﴿ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا
إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۲﴾

تنها این شیطان است که می ترساند دوستداران خود را، شما از آنها بیم نداشته باشید اگر اهل ایمان هستید.

در تفسیر نور چنین آمده است: «هر گونه شایعه‌ای که مایه ترس و یأس مسلمانان گردد شیطانی است و شیوه ارباب و تهدید سیاست دایمی قدرت‌های شیطانی است، افراد ترسوی میدان‌های نبرد یار شیطان و تحت نفوذ شیطان‌اند و مؤمنان شجاع از ولایت شیطان دورند و ترس از خدا زمینه فرمان‌پذیری و ترس از غیر خدا زمینه فرمان‌گریزی است و مؤمن واقعی از غیر خدا نمی ترسد.^۳»

ابلیس پس از گمراهی خود، سوگند یاد کرد که همه را به گمراهی می کشم غیر از مخلصین:

﴿ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ
أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ۴﴾

در تفسیر تسنیم چنین آمده است: «شیطان گفت: زشتی‌ها را برای انسان می‌آرایم و انسان که زیباپسند و گرفتار خواسته‌های دل است، فریفته این زیبایی‌ها شده از حرکت به سوی خدا باز می‌ماند، خدا در پاسخ او فرمود: خودش عهده‌دار حفظ این راه است. ممکن است شیطان سالکان صراط مستقیم را مجذوب کرده از راه باز دارد، اما هرگز توان دسترسی به اصل راه را ندارد؛ زیرا

۱ - قرشی، احسن الحدیث، ۴۱۶/۷

۲ - آل عمران / ۱۷۵

۳ - قرآنی، تفسیر نور، ۲۰۳/۲

۴ - الحجر / ۳۹-۴۰

مصادیق صراط مستقیم در جهان عینی، همان دین و قرآن و پیشوایان معصوم علیهم السلام هستند و اینها از دسترس شیطان مصون‌اند. در همین آیه جمله "الا عبادک منهم المخلصین" اعتراف به عجز از دستبرد به صراط است؛ زیرا صراط مستقیم مسیر همان عباد مخلص است.^۱

امام خمینی می‌فرماید: «اخلاصی که در این آیه ذکر شد، به حسب آن‌چه از آیه شریفه ظاهر می‌شود، بالاتر از اخلاص عملی است. اینجا خالص شدن هویت انسانی به جمیع شئون باطنی و ظاهری است که اخلاص عملی در درون آن است؛ گر چه در ابتدا سلوک برای عامه، این حقیقت و لطیفه الهیه حاصل نشود مگر به شدت ریاضات عملیه و خصوصاً قلبیه که اصل آن است؛ چنان‌که اشاره به آن است در حدیث مشهور که می‌فرماید: هر کس چهل صباح خود را برای خدا خالص کند، قلبش الهی می‌شود و چشمه‌های حکمت از قلب بر زبانش جاری می‌شود. پس در اول امر اخلاص عمل باعث خلوص قلب شود و چون قلب خالص شد، انوار جلال و جمال الهی که در طینت آدمی به ودیعه نهاده شده در آینه قلب ظاهر شود و جلوه کند و از باطن قلب به ظاهر ملک بدن سرایت کند. و آن خلوصی که موجب خروج از تحت سلطنت شیطان است خالص شدن هویت روح و باطن قلب است برای خداوند متعال، که این مرتبه از خلوص را امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات شعبانیه این‌طور ذکر می‌کند:

الهي هب لي كمال الانقطاع اليك.

خدایا! به من عنایتی فرما که کاملاً به سوی تو منقطع شوم.

و چون قلب به این مرتبه از اخلاص رسد و از همه چیز به کلی منقطع شود و در مملکت وجود او به جز حق راه نداشته باشد شیطان را که از غیر راه حق بر انسان راه یابد بر او راه نباشد و حق تعالی او را به پناه خود بپذیرد و در حصن حصین الوهیت واقع شود، پس باید به همتی بلند و اراده‌ای قوی در این مسیر حرکت کرد و انسان به هر مرتبه از اخلاص که نایل شود به همان اندازه در پناه حق رفته و حقیقت استعاده محقق شده و دست تصرف دیو پلید و شیطان

۱ - جوادی آملی، تسنیم، ۴۶۹/۱

متمرد از انسان کوتاه می‌شود.^۱»

در **المیزان** چنین آمده است: «این که شیطان گفته همه را گمراه می‌کنم غیر از مخلصین، یعنی زورش به آنها نمی‌رسد و گر نه تلاش او پایانی ندارد و مخلصین کسانی هستند که خود را برای خدا کاملاً خالص کردند و خدا هم آنان را برای خود خالص گردانید و غیر خدا کسی در آنها سهم و نصیبی ندارد و دل آنها فقط محل خدا و محبت اوست و آنها همه ملک و مُلک را از خدا دانسته و خود را مالک هیچ چیز از جمله نفس خود نمی‌دانند.^۲»

کسانی در این ورطه سقوط می‌کنند که شیطان این دشمن دیرینه را دوست خود گرفته و تحت اقتدار و حاکمیت و رهبری او به فرمانروایی اش تن می‌دهند تا در قعر آتش جهنم بسوزند.

﴿ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۳﴾

شیطان را هرگز بر کسانی که ایمان به خدا آورده باشند و بر پروردگارشان توکل و اعتماد می‌کنند هیچ تسلطی نخواهد بود، تنها تسلط شیطان بر آن نفوسی است که او را دوست گرفته‌اند و کسانی که (به اغوای او) به خدا شرک می‌آورند.

بعضی از انسان‌های پاک با اراده‌های مستحکم و قوی که دارند با تکیه و توکل و اعتماد بر خدا شیطان را دور کرده و از دام‌های سست او رهیده‌اند و همه هستی و تجهیزات و حيله‌هایش را مثل تار عنکبوتی می‌بینند، تارهایی که فقط برای شکار موجودات ضعیف تنیده شده‌اند، هرچند در پندار خود عنکبوت این تارها نیرومندند، اما با نسیمی از اراده ویران می‌شوند. و زیباست که شیطان خودش به عجز و درماندگی در برابر آنها اقرار و اعتراف دارد و همچون حریفی ذلیل و ناتوان به زانو درآمده است و با رسوایی تمام عقب می‌نشیند:

۱ - امام خمینی، پرواز در ملکوت، ۱۳۵ و ۱۳۶

۲ - طباطبایی، المیزان، ۱۶۵/۱۲

۳ - النحل / ۹۹-۱۰۰

﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ

الْمُخْلِصِينَ ﴾

شیطان گفت: به عزتت (ای خدا) قسم که همه را گمراه می‌کنم غیر از بندگان پاک و مخلص تو را.

ابلیس با سینه‌ای پر از کینه نسبت به بنی آدم جز به دشمنی انسان به چیزی نمی‌اندیشد و با گستاخی تمام به عزت خدا سوگند یاد کرده که با دشمنی درونی‌اش همه را گمراه می‌کند.

حکومت شیطان بر کسانی است که به خدا تکیه ندارند چون تکیه آنها اسباب مادیات و اوضاع دنیوی است؛ لیکن اگر تکیه‌گاه خدا باشد یقین است که از شیطان کاری ساخته نیست. از ارکان و ستون‌های اصلی مقابله با ابلیس تقواست، اول باید ستون درست شود بعد ساختمان روی آن قرار گیرد. تقوا به معنی نگهداری و خودداری است؛ یعنی پرهیز از مخالفت امر و نهی خدا. برای فهمیدن بهتر تقوا، مثالی ذکر می‌شود که هر گاه انسان با پای برهنه در بیابان پر از خار و خاشاک باشد چطور راه می‌رود؟ آیا سر بالا و به صورت دوان دوان می‌رود یا این که کاملاً مواظبت می‌کند و جلو را دقیق می‌نگرد و آهسته قدم برمی‌دارد تا خار و خاشاک به پایش نرود و صدمه نبیند. تقوا همین مواظبت از خار و خاشاک دام‌های شیطان و کناره‌گیری از آنهاست. ابلیس دام‌های فراوان دارد، گودال‌های مختلفی حفر کرده که رویش را پوشانده است، دانه‌هایی روی این تله‌ها افکنده که بیچارگان از انسان‌ها به هوس ظاهر فریبنده و دلربای آنها به دام افتند.

تقوا دیدن دام‌های شیطان است؛ یعنی چشم‌ها را خوب باز کنیم و به ظاهر و زرق و برق فریبنده دام‌ها نگاه نکنیم و از خدا بخواهیم که بصیرت و بینایی و روشنایی در دینمان به ما عطا کند. دلی که تقوا ندارد یقین بداند که آشیانه شیطان است، دلی که در آن یاد خدا نیست بلکه شهوات و آمال و آرزوها و هوا و هوس‌ها، خودخواهی‌ها و خودبینی‌ها و حب دنیا و زر و زیور عالم طبیعت است.

این دل، مرکز و ایستگاه ابلیس است و تا وقتی از این امراض خالی نگردد از آنچه مطمع نظر

شیطان است نمی شود حقیقت استعاده در او پیدا شود. دلی که درونش تقوا باشد شیطان به آن راه ندارد مثل دزدی که اطراف ساختمان برای دزدی می چرخد و اگر ببیند صاحب خانه بیدار است وارد نمی شود و فرار می کند.

﴿وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ
تَحْزَنُونَ﴾^۱

خدا اهل تقوا را از عذاب نجات می دهد که هیچ رنج و شر و بدی و غم و اندوه به آنها نرسد.

انسان اگر تمرین بر ترک گناه کند و کف نفس نماید کم کم پس از مدتی ممارست، خدا نوری در دلش روشن می کند که از آثار آن سهولت ترک گناه است، همان گناهایی که ترک کردنش زحمت داشت، اینک انجام دادنش برایش سخت است. نیرو و قوتی در خود پیدا می کند که هر گناهی را به آسانی ترک کند و اگر انسان لذت ترک لذت را بچشد دیگر از لذایذ نفسانی برایش اشتها آور نیست. خدا در قرآن می فرماید:

﴿وَلٰكِنَّ اللّٰهَ حَبِيبٌ اِلَيْكُمْ اَلِ الْاِيْمٰنِ وَزَيِّنٰهُ فِى قُلُوْبِكُمْ وَكَرِهَ اِلَيْكُمْ
الْكُفْرَ وَالْفُسُوْقَ وَالْعِصْيَانَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾^۲

لیکن خدا مقام ایمان را محبوب شما گردانید و در دل هاتان نیکو بیاراست و کفر و فسق و معصیت را زشت و منفور در نظرتان ساخت. آنها به حقیقت اهل صواب و هدایت اند.

با این الطاف خدا در حق مؤمنان، کار به جایی می رسد که گناه از هر تلخی در کامشان تلخ تر می شود. وقتی کسی به صاحب عالم تکیه کند و اعتمادش کامل به خدا باشد هیچ ترسی بر او نخواهد بود:

۱ - الزمر / ۶۱

۲ - الحجرات / ۷

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۱

آگاه باشید که دوستان خدا هرگز هیچ ترس و حسرت و اندوهی در دلشان نیست.

کسانی که به خدا تکیه نمی‌کنند و خودشان را به پروردگار عالم نمی‌سپارند و زمام امور خود را به حق تعالی واگذار نمی‌کنند مثل پر کاهی می‌مانند که با هر نسیمی از جا کنده می‌شوند و شیطان هم منتظر همین فرصت است تا آنها را به هلاکت بکشاند.

در تفسیر تسنیم چنین آمده است: «انسان با علم و معرفت الهی می‌تواند به وسوس و شیطنت‌های مرموز ابلیس پی برد و بدون آن ممکن است تحت ولایت شیطان باشد.^۲»
از خدا می‌خواهیم که ما را در پناه خود جای داده و در دایرهٔ توکل به او قرار گیریم.

﴿وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾^۳

من کار خود را به خدا واگذار می‌کنم و امورم را به خدا می‌سپارم، که خدا بر احوال بندگان کاملاً آگاه است.

خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ﴾^۴

و هر کس به خدا توکل کند، خدا او را کفایت می‌کند و برایش کافی است. به درستی که خدا امرش را نافذ و روان می‌سازد.

و در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۵

و اهل ایمان تنها به خدا اعتماد و توکل می‌کنند.

متوکل کسی است که خدا را وکیل امور خود قرار داده و فقط خود را در دامن او می‌اندازد و

۱ - یونس / ۶۲

۲ - جوادی آملی، تسنیم، ۱۹۵/۳

۳ - غافر / ۴۴

۴ - الطلاق / ۳

۵ - آل عمران / ۱۶۰

با غیر او کاری ندارد و همواره این آیات را متذکر می‌شود که ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ همه چیز مال خداست، و ﴿تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾^۲ تمام ملکوت تحت اراده اوست و مسبب الاسباب را فقط خدا دانسته و همواره این ذکر را با دل و جان بگوید: «لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم» و حرف «لا» در این ذکر برای نفی جنس است یعنی ابداً قوه‌ای و قدرتی وجود ندارد مگر خدا و از خدا و مال خدا، و با این وکالت به خدا اضطراب و دلواپسی‌ها و اعتراضات از بین می‌رود. یکی از گروه‌هایی که از تسلط شیطان در امان هستند آنهایی هستند که به مرحله بندگی حقیقی خدا رسیده‌اند و خدا وکالت آنها را قبول کرده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ^۳ وَكَفَىٰ بَرِيكَ^۴
وَكَيْلًا^۵﴾

خداوند متعال به شیطان می‌فرماید: تو را بر بندگان من (کسانی که به جایگاه واقعی عبد بودن و بندگی کردن خدا رسیده‌اند) تسلطی نیست و محافظت و نگهداری خدا برای آنها در همه امورشان کافی است.

بندگانی که به درجه بالای عبدبودن در پیشگاه خدا برسند و شاکر درگاه الهی باشند و ایمان راستین به حضرتش داشته و در این مسیر پرتلاطم زندگی همواره خود را به او بسپارند و در تمام لحظات عمر خلوص در نیت و اعمال داشته باشند و از هر چیز غیر خدا روی بگردانند و پرهیز از گناهان کنند و تقوا و خشیت الهی را در طول عمر حفظ کنند و از اراده و اختیاری که حضرت حق ارزانی نموده به بهترین وجه در راه خدا استفاده کنند و دعوت حق را لبیک گویند، هیچ‌گاه و هیچ وقت شیاطین سمت آنها نمی‌آیند و هیچ آسیب و گزند نمی‌توانند به آنها برسانند؛ زیرا خود خدا فرموده که ولی و سرپرست کسانی است که به او ایمان آورده‌اند و خودش آنها را از ظلمات به سوی نور رهنمون می‌شود و برعکس کسانی که طاغوت را ولی خودشان قرار می‌دهند

۱ - الحديد / ۲

۲ - الملك / ۱

۳ - الإسراء / ۶۵

از نور به ظلمات هدایت می‌شوند که آنها یاران آتش جهنم برای همیشه هستند:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ^ط
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ
إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^ط

خداوندا! به حرمت محمد ﷺ و آل محمد ﷺ ما را با همان فطرت پاک و توحیدی که
آفریده‌ای در مسیر هدایت خود ثابت‌قدم بدار و عاقبت امور ما را ختم به خیر گردان - الهی آمین.

نتیجه‌گیری

خداوند متعال فرمود ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي﴾ مرا اجابت کنید و دعوت‌م را بپذیرید و هرگز بندگی شیطان نکنید که او دشمن سرسخت شماست. خداوند براساس پیمانی که در عالم ذر با همه ما بسته، بر خدایی خود ما را شاهد گرفته تا در قیامت راه گریزی برای کسی نباشد. در این معبر پریچ‌وخم و خطرناک دنیا شیطان با همه جنودش از همه طرف برای ما کمین گذاشته و منتظر لحظات است تا دام خود را بیندازد. او ما را می‌بیند ولی ما او را ندیده و به او احاطه‌ای نداریم و در این مسیر نیاز است که تمام مهارت‌ها و قابلیت‌ها و وسایل و ابزار فریب او و دامنه و محدودهٔ مکرش را شناسایی نموده و با یک برنامهٔ دقیق به مبارزه و مقابله با او برویم.

خداوند خلیفة الیهی را به انسان اعطا نمود و شیطان کینهٔ بنی‌آدم را به دل گرفت و با مهلتی که از خداوند گرفت سوگند یاد کرد برای به گمراهی کشاندن انسان‌ها، و برای این کارش از همه وساوس از جمله تزیین اعمال و تسویل نفس و تسویف و شیوه‌های مختلف اضلال استفاده می‌کند، اصلی‌ترین هدف شیطان این است که جلو مسیر بندگی خدا را گرفته و نگذارد کسی عاقبت به خیر شود. و در اندیشهٔ ما مجسم شده و با احساسات و عواطف و ادراکات ما سروکار دارد و اوهم کاذب و افکار باطل را طوری به ما القا می‌کند که ما نفهمیم از طرف اوست.

نفس اماره که سرکش است بهترین کمک کار برای شیطان است و به بدی‌ها امر می‌کند و انسان را به سوی زشتی‌ها و بدی‌ها و گناهان دعوت می‌کند.

اولین نمونه فعالیت نفس در مورد خود ابلیس است که در آزمایش سجده بر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ او را به زمین زد و ابلیس با پیروی از نفس درونش مقابل خداوند رحمان ایستاد.

از مهارت‌های شیطان زینت دادن و صحنه‌پردازی است. او بدی‌ها و زشتی‌ها را روکش زیبا می‌زند و می‌آراید تا فریب دهد. گناهان را در نظر انسان آراسته کرده و میل افراد را به سمت آن‌ها می‌کشد و همه وسایل انجام گناه را فراهم می‌کند و این‌ها در حالی است که خداوند در فطرت همه انسان‌ها هدایت ابتدایی قرار داده ولی اگر کسی خودش صراط مستقیم را انتخاب نکند و پیروی از شیطان نماید به اضلال کشیده شده و این اضلال ابتدایی نیست بلکه مجازاتی است، و همیشه نظام سعادت و شقاوت بشر مبتنی بر اساس امتحان و ابتلاست و خداوند همه خوبی‌ها و بدی‌ها را به بشر الهام نموده و اختیار با خود انسان‌هاست.

از مهارت‌های دیگر شیطان، تسویف به معنای امروز و فردا کردن است. بعد از این‌که انسان گناهی را مرتکب شود شیطان مدام در گوش او می‌خواند که وقت برای توبه کردن بسیار است، و سعی دارد رجوع به خدا و درخواست بخشش گناه را به تأخیر بیندازد.

او سیاست هجوم همه‌جانبه دارد ولی با روش زیرکانه قدم به قدم پیشروی می‌کند و خطوات گام‌هایی است که انسان یکی یکی برداشته و نسبت به شرک خدا مقدمه است.

و نهایت کار شیطان این است که نهانخانه دل را تسخیر خود کند و در این مسیر هر که سست‌تر باشد راه را برای ورود شیطان هموارتر می‌سازد که او از موضع تسلط و قدرت برخوردار نموده و دستور می‌دهد و با لحنی متکبرانه امر به کفر می‌کند.

اصلی‌ترین مهارت شیطان وسوسه است و جنودش با سخنانی آراسته و ظاهر فریب‌وارد عمل می‌شوند و در اشتغال به وسوس مختلف ماهرانه عمل کرده و برای هر کس دام خاصی پهن می‌کنند و برای به سقوط کشاندن انسان هیچ وقت ناامید نشده و اگر از راهی موفق نشوند، از راه‌های دیگر اقدام می‌کنند؛ بعضی را با وسوسه شهرت بعضی را با ثروت و بعضی را با قدرت و بعضی را با اولاد و... به دام انداخته و موجبات انحراف و پرت شدن از صراط مستقیم را فراهم می‌کنند.

در نهایت کار، روز قیامت وقتی همه در صحرای محشر جمع شوند، شیطان به وسوسه‌ها و وعده‌های دروغین خود اعتراف می‌کند و می‌گوید: من فقط انسان‌ها را دعوت کردم و خودشان

بودند که اجابت نمودند.

بزرگ‌ترین مانع نفوذ شیطان امدادهای الهی و فضل و رحمت و اسعۀ خداوند به بندگان است، کسانی که به ریسمان بندگی حق تعالی چنگ زنند از آسیب شیطان در امان‌اند. نگهبانی دایمی از جان و دل و تزکیۀ نفس و تطهیر قلب مانع اصلی نفوذ شیطان است. دژ محکم تقوای الهی و زهد و وارستگی از رخنۀ شیطان به خانۀ دل جلوگیری می‌کند. ارسال پیامبران الهی و کتب آسمانی و وجود ائمه اطهار علیهم‌السلام برای هدایت بشر و نعمت بزرگ عقل و نماز و ذکر و دعا و تشریح و انابه و توبه و استغفار و استعاذه به درگاه خداوند همگی از موانع نفوذ شیطان است.

مخلصان و متوکلان و مؤمنان و شاکران و متقیان از دسترس شیطان دورند و شیطان هیچ تسلطی بر آنها نمی‌تواند داشته باشد، و خداوند سرپرستی این بندگان را به عهده گرفته و نمی‌گذارد گزند از سوی شیطان و حزیبش به اینها برسد.

سخن آخر: خدایا ما بنده‌های ضعیف از شر همه وسوس شیطانی به تو پناه می‌آوریم. به احترام انبیا و اولیای ما را در دامان پر مهر و محبت خود جای ده - الهی آمین.

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- صحیفه سجادیه

- مفاتیح الجنان

۱. آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، ۱۴۱۵ ق.، بیروت، دارالکتب العلمیه
۲. ابراهیم انیس، عبدالحلیم منتمر، عطیه الصوالحی، محمد خلف احمد، *المعجم الوسیط*، ترجمه محمد بندر ریگی، ۱۳۸۲ ش.، انتشارات اسلامی
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ۱۴۱۴ ق.، دار صادر
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، ۱۴۰۸ ق.، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
۵. ابن فارس بن زکریا، *معجم مقانیس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، چاپ دار النجیل
۶. اثنی عشری، حسین، *تفسیر اثنی عشری*، ۱۳۶۳ ش.، انتشارات میقات
۷. بابایی، احمد علی، *برگزیده تفسیر نمونه*، ۱۳۷۴ ش.، دارالکتب الاسلامیه
۸. بروجردی، محمد ابراهیم، *تفسیر جامع*، ۱۳۶۶ ش.، انتشارات صدر
۹. بلاغی، عبدالحجت، *حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، ۱۳۸۶ ق.، انتشارات حکمت
۱۰. بهرام پور، ابوالفضل، *تفسیر یک جلدی مبین (برگرفته از تفسیر نسیم حیات)*، ۱۳۸۹ ش.، انتشارات آوای قرآن
۱۱. ثقفی تهرانی، محمد، *تفسیر روان جاوید*، ۱۳۹۸ ق.، انتشارات برهان

۱۲. جعفری، یعقوب، *تفسیر کوثر*، برگرفته از نرم‌افزار جامع التفاسیر نور
۱۳. جمعی از مترجمان، *ترجمه جوامع الجامع*، با مقدمه واعظزاده خراسانی، ۱۳۷۷ ش.، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۴. جمعی از مترجمان، *تفسیر هدایت*، ۱۳۷۷ ش.، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، ۱۳۸۶، نشر اسراء (کتابخانه دیجیتال اسراء)
۱۶. حر عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث
۱۷. حسینی همدانی، محمدحسین، *انوار درخشان*، تحقیق محمدباقر بهبودی، ۱۴۰۴ ق.، کتابفروشی لطفی
۱۸. حویزی شیرازی، عبدالعلی، *نور الثقلین*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ۱۴۱۵ ق.، انتشارات اسماعیلیان
۱۹. خانی رضا، ریاضی حشمت‌الله، *ترجمه بیان السعاده فی مقامات العبادة*، ۱۳۷۲ ش.، انتشارات دانشگاه پیام نور
۲۰. خسروانی، علی‌رضا، *تفسیر خسروی*، تحقیق محمدباقر بهبودی، ۱۳۹۰ ق.، انتشارات اسلامیة
۲۱. خمینی (امام)، روح‌الله، *اربعین حدیث*، ۱۳۷۱ ش.، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۲۲. _____، *اسرار نماز*، ۱۳۸۵ ش.، نشر آزادی
۲۳. _____، *پرواز در ملکوت*، ۱۳۵۹ ش.، نشر نهضت زنان مسلمان
۲۴. _____، *تفسیر سوره حمد*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۲۵. _____، *ره عشق*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۲۶. _____، *مبارزه با نفس یا جهاد اکبر*، ۱۳۹۲ ق.، انتشارات آزادی
۲۷. درایتی، مصطفی، *معجم الفاظ غرر الحکم و دور الکلم*، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه مکتب الاعلام الاسلامی
۲۸. دستغیب، عبدالحسین، *استعاذه*، ۱۳۶۱ ش.، انتشارات صبا

۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، ۱۳۸۷ ش.، انتشارات نوید اسلام
۳۰. _____، *مفردات فی غریب القرآن*، ۱۴۱۲ ق.، دارالعلم الدار الشامیه
۳۱. رهنما، زین العابدین، *تفسیر رهنما*، ۱۳۴۶ ش.، انتشارات کیهان
۳۲. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ۱۴۰۷ ق.، بیروت، دارالکتاب العربی
۳۳. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، ۱۳۷۳ ش.، تهران، دفتر نشر داد
۳۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، *اسرار توحید*، نویسنده: محمد علی اردکانی، تهران، ناشر اسلامیة
۳۵. _____، *اعتقادات*، ۱۳۷۱ ش.، نویسنده: محمد علی اردکانی، تهران، ناشر اسلامیة
۳۶. _____، *الامالی*، ترجمه کمره‌ای، ۱۳۷۶ ش.، تهران، ناشر اسلامیة
۳۷. _____، *المواعظ*، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران، ناشر مرتضوی
۳۸. _____، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ۱۴۰۶ ق.، قم، ناشر دار الرضی
۳۹. _____، *الخصال*، ۱۳۶۲ ش.، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۴۰. _____، *علل الشرایع*، ترجمه ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰ ش.، انتشارات مؤمنین
۴۱. _____، *گلچین شیخ صدوق*، ترجمه محمدحسین صفاخواه، ۱۳۷۶ ش.، تهران، ناشر فیض کاشانی
۴۲. _____، *معانی الاخبار*، ترجمه محمدی شاهرودی، ۱۳۷۷ ش.،

تهران، ناشر اسلامیه

۴۳. _____، *من لا يحضره الفقيه*، ترجمه علی اکبر غفاری، ۱۳۷۶ ش.

تهران، نشر صدوق

۴۴. طالقانی، محمود، *پرتوی از قرآن*، ۱۳۶۲ ش.، شرکت سهامی انتشار

۴۵. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۱۴۱۷ ق.، انتشارات اسلامی جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم

۴۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ۱۳۷۲ ش.، تهران، انتشارات ناصر

خسرو

۴۷. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تحقیق احمد حسینی، ۱۳۷۵ ش.، کتابفروشی مرتضوی

۴۸. طوسی، محمد بن حسن بن علی، *التبیان*، دار احیاء التراث العربی

۴۹. طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ۱۳۷۸ ش.، انتشارات اسلام

۵۰. عاملی، ابراهیم، *تفسیر عاملی*، تحقیق علی اکبر غفاری، ۱۳۶۰ ش.، انتشارات صدوق

۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، ۱۳۸۰ ق.، چاپخانه علمیه

۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، ابو عبدالرحمن، *العین*، ۱۴۱۰ ق.، انتشارات هجرت

۵۳. فیض کاشانی، محسن، *ره روشن (ترجمه محجة البیضاء)*، ترجمه عبدالعلی

صاحبی، ۱۳۷۲ ش.، مشهد، آستان قدس رضوی

۵۴. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، ۱۳۸۳ ش.، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

۵۵. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، ۱۳۷۱ ش.، دارالکتاب الاسلامیه

۵۶. _____، *احسن الحدیث*، ۱۳۷۷ ش.، تهران، بنیاد بعثت

۵۷. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *لطائف الاشارات*، تحقیق ابراهیم بسیونی، ناشر هیئة

المصرية العامة الكتاب

۵۸. کاشانی، فتح الله، *منهج الصادقین*، ۱۳۳۲ ش.، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی

۵۹. کاشفی سبزواری، حسین، *جواهر التفسیر*، تحقیق جواد عباسی، نشر میراث مکتوب
۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه جواد مصطفوی، ۱۳۴۸ ش.
۶۱. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، المكتبة الاسلامیة، برگرفته از نرم افزار جامع التفسیر نور
۶۲. محمدی اشتهاردی، محمد، *قصه های قرآن*، ۱۳۷۸ ش.، انتشارات نبوی
۶۳. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، ۱۳۶۲ ش.، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
۶۴. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، ۱۳۸۰ ش.، مرکز نشر کتاب
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ۱۳۷۴، دارالکتب الاسلامیة
۶۶. ملکی تبریزی، جواد، *رساله لقاء الله*، ترجمه احمد فهری، ۱۳۶۰ ش.
۶۷. موسوی بحرانی، هاشم، *البرهان*، ۱۴۱۶ ق.، ناشر بنیاد بعثت
۶۸. موسوی همدانی، محمد باقر، *ترجمه تفسیر المیزان*، ۱۳۷۴ ش.، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۶۹. نجارزادگان، فتح الله، *مصاف بی پایان با شیطان*، ۱۳۸۱ ش.، مؤسسه بوستان کتاب، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
۷۰. نجفی خمینی، محمد جواد، *تفسیر آسان*، ۱۳۹۸ ق.، انتشارات اسلامیة
۷۱. نراقی، احمد، *معراج السعادة*، ۱۳۷۶ ش.، قم، انتشارات هجرت

نرم افزارها

۱- جامع التفسیر نور

۲- کتابخانه دیجیتال اسراء